

# یکصد سوال و جواب پیرامون مسائل شرعی و اجتماعی

برگرفته از کتاب فتاویٰ علماء بلد الحرام  
و چند منبع دیگر

(IslamPP.Com)

یکصد سوال و جواب پیرامون مسائل شرعی و اجتماعی

عنوان کتاب:

سایت فتاوی - پرسش و پاسخ

نوشته:

فقه و اصول - فقه اهل سنت - فتاوی

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

تاریخ انتشار:

IslamPP.Com

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست سوالات

- فهرست سوالات.....أ.....
- مقدمه ..... ۱.....
- مجتهد و غیر مقلد کیست؟ ..... ۲.....
- حکم انتقال از مذهبی به مذهبی دیگر ..... ۴.....
- موضع مسلمان در برابر اختلافات علما ..... ۵.....
- زندگی با زن بی نماز ..... ۵.....
- زنی که شوهرش نماز نمی‌خواند چه کار کند؟..... ۷.....
- اگر امام آیات را طوری قرائت کند که معنی آیات را تغییر دهد، آیا باعث بطلان نماز مأموم می‌شود؟ ..... ۸.....
- حکم گفتن (ان شاءالله) بعد از دعا..... ۱۲.....
- حکم تلقین مرده بعد از دفن ..... ۱۳.....
- حکم اجاره کردن قاری قرآن تا برای روح میت قرآن بخواند..... ۱۴.....
- حکم رفتن به تعزیه و نشستن در مجلس آن ..... ۱۵.....

- ۱۶..... حکم پوشیدن لباس مشکی به خاطر سوگواری بر میت
- ۱۶..... حکم گفتن «مرحوم» و «مغفور» در حق مردگان
- ۱۸..... حکم شرکت در تشییع جنازه‌ی کافران
- حکم گذاشتن گل بر روی قبرها و حکم یک دقیقه سکوت به خاطر  
 ۱۹..... مناسبتی
- ۲۲..... یک دقیقه سکوت ایستاده جهت شادی روح اموات
- ۲۳ ..... حکم بنای گنبد بر قبور
- ۲۴..... حکم بکار بردن کلمه‌ی شهید برای افراد، چیست؟
- ۲۷ ..... سوگند خوردن به پیامبر ﷺ
- حکم شرع در مورد کسی که می‌گوید: یا محمد، یا غوث گیلانی،  
 ۲۹..... چیست؟
- ۳۰..... حکم دود کردن اسپند چیست؟
- حکم برگه‌هایی که روی آن‌ها آیات قرآنی نوشته شده‌اند و باید دور  
 ۳۲ ..... ریخته شوند چیست؟
- فرمول یا الگویی برای پرداخت زکات با توجه به درآمد هر شخص  
 ۳۳ .....
- ۳۵ ..... زکات ساختمان‌ها، مراکز تجاری و زمین‌های زراعی

- ۳۶..... حکم زکات ماشین‌های حمل و نقل
- ۳۷..... حکم زکات زمین
- ۳۸..... آیا خانه، ویلا، اتومبیل و امثالهم زکات دارند یا خیر؟
- ۴۰..... وجوب زکات در زیورآلات زنان
- ۴۲..... چگونگی پرداخت زکات قرض
- ۴۳..... مستحقین زکات چه کسانی هستند؟
- ۴۴..... حکم خوردن رمضان بخاطر سختی امتحانات
- ۴۴..... حکم خوردن رمضان بدلیل کار کردن
- ۴۵..... کدام مهم‌تر است: حج یا ازدواج؟
- ۴۶..... حکم حج شخصی که بدهکار است
- ۴۶..... آیا حج از زن، بدلیل نداشتن محرم ساقط می‌شود؟
- ۴۷..... حکم سؤال از کیفیت ذبح قبل از خوردن
- ۴۹..... حکم نکاح متعه یا ازدواج موقت
- آیا پدر و مادر می‌توانند دختر خود را بدون رضایت به عقد کسی در
- ۵۰..... آورند که نمی‌خواهد؟
- ۵۲..... آیا عقد نکاح تلفنی صحیح می‌شود؟

- حکم آرایش دختر برای خواستگارش و حکم دادن هدیه از طرف  
پسر به او ..... ۵۳
- مردان اجازه ندارند در مراسم عروسی به رقص و پایکوبی بپردازند  
..... ۵۴
- حکم بردن داماد در حجله‌ی عروس در حضور زنان بیگانه؟ ..... ۵۵
- آیا پذیرفتن دعوت عروسی که در آن ارگ می‌آورند صحیح است؟ ۵۶
- حکم جلوگیری از بارداری به سبب عذر یا بدون عذر ..... ۵۹
- حکم تلقیح مصنوعی چیست؟ ..... ۶۰
- ترک تلقیح مصنوعی از انجام آن بهتر است ..... ۶۱
- حکم کاشت نطفه و تخمک زن و شوهری در رحم زنی بیگانه ... ۶۲
- حالت‌های سه طلاق کردن و احکام آن ..... ۶۳
- حکم کسی که به طلاق سوگند بخورد که فلان کار را انجام می‌دهم؛  
در حالی که آن را انجام ندهد ..... ۶۵
- کسی که با شرک از دنیا برود وارثان از او ارث نمی‌برند ..... ۶۷
- ختنه‌ی مردان و زنان چه حکمی دارد؟ ..... ۶۷
- حکم مصرف دخانیات و فروش آن ..... ۶۹
- حکم جمله‌ی (کالای فروخته شده پس گرفته نمی‌شود) ..... ۷۱

- حکم خرید کالاها به صورت قسطی که قیمت آن افزایش پیدا می کند چیست؟ ..... ۷۲
- حکم تجارت اینترنتی ..... ۷۴
- حکم کار کردن در بانکهای ربوی ..... ۷۵
- حکم حقوق کارمندان بانک ..... ۷۵
- کار بدون ربا در بانکهای ربوی ..... ۷۶
- حکم نقاشی و رنگ کاری ساختمانهای بانک ..... ۷۷
- تحریم اجاره املاک به بانکها ..... ۷۷
- حکم بیمه عمر و بیمه کالا ..... ۷۸
- حکم بیمه‌ی کالا ..... ۷۹
- حکم بیمه‌ی اموال تجاری، بخصوص ماشین ..... ۸۰
- حکم بیمه‌ی درمانی ..... ۸۱
- حکم گرفتن اضافه کاری بدون انجام مأموریت ..... ۸۲
- تحریم اجاره‌ی املاک به قهوه‌خانه‌ها ..... ۸۳
- آیا حمل مواد آرایشی برای کشورهای مسلمان که مطمئنیم بیرون از منزل از آنها استفاده می‌شود، جایز است؟ ..... ۸۴
- حکم خوردن غذای کسی که درآمده از راه حرام است ..... ۸۵

- ۸۶..... سنّی که در آن حجاب واجب می شود..... ۸۶
- ۸۶..... ورزش کردن با شلوار کوتاه..... ۸۶
- ۸۷..... حکم بلند بودن موی سر مردان..... ۸۷
- ۸۸..... حکم به گردن آویختن زنجیر برای مردان..... ۸۸
- ۸۹..... حکم استفاده از طلای سفید برای مردان چیست؟..... ۸۹
- ۹۱..... حکم کاشتن مو..... ۹۱
- ۹۲..... حکم عمل جراحی زیبایی..... ۹۲
- اگر بینی بزرگ و کلفت باشد... آیا جایز است برای زیبا کردن آن و  
برای آنکه مناسب با صورت باشد تحت عمل جراحی قرار گیرد؟ ۹۳
- ۹۴..... روکش طلایی دندان..... ۹۴
- ۹۵..... حکم موسیقی..... ۹۵
- ۹۶..... حکم اسقاط جنین و احکام بعد از سقط..... ۹۶
- آیا جایز است جنینی که با آزمایش مشخص شده که ناقص است،  
سقط کنیم؟ ۹۹
- ۱۰۱..... مصوبه مجلس علمای عالی رتبه در مورد پیوند اعضا..... ۱۰۱
- آیا اهدای عضو کسانی که مرگ مغزی شده‌اند از نظر شرعی جایز  
است؟ ۱۰۳



- ۱۰۶..... اهدا یا فروش اعضای یک انسان چه حکمی دارد؟
- ۱۰۷..... معالجه بیماری‌های جسمی با قرآن
- ۱۰۸..... حکم مداوا با مخدرات
- حکم چت با نامحرم چیست؟ اگر برای بحث راجع به مسائل دینی باشد چگونه؟
- ۱۰۹..... حکم همنشینی با مرتدین
- ۱۱۰..... آیا خوردن قرص‌های آرام بخش مانند ترامادول و بایامادول جایز است یا خیر؟
- ۱۱۲..... آیا زرتشت پیامبر بود؟ و لطفا راجع به زرتشت و کتابش توضیح بفرمایید
- ۱۱۴..... آیا انداختن سفره برای تحویل سال نو و دید و بازدید در این روز جایز است؟ گفتن تبریک سال نو جایز است؟
- ۱۱۸..... حکم بزرگداشت مناسبت‌های ملی و مذهبی
- ۱۱۹..... قواعدی در رعایت انتخاب اسم برای فرزندان
- ۱۲۲..... آیا امکان احضار روح وجود دارد؟
- ۱۲۵..... حکم افرادی که از روی مزاح و شوخی سخنانی می‌گویند که در آن استهزا به الله و رسول و دین دیده می‌شود چیست؟
- ۱۲۶.....

- حکم کسانی که یهود و نصارا را کافر ندانند. .... ۱۲۷
- با این وجود، برخی از علما می‌گویند: اهل کتاب کافر نیستند، بلکه فقط اهل کتاب بوده‌اند. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟ ..... ۱۲۸
- آیا نسل انسان از میمون است؟! ..... ۱۲۹
- سکولاریسم چیست؟ حکم اسلام در مورد طرفداران این تفکر چیست؟ ..... ۱۳۲
- تندروی به چه معناست؟ ..... ۱۳۴
- بنیادگرایی چیست؟ ..... ۱۳۵
- حکم درس خواندن در رشته‌ی قانون وکالت ..... ۱۳۶
- احترام ملی یا احترام پرچم ملی ..... ۱۳۸
- حکم جشن روز عید دوستی ..... ۱۳۸
- حکم جشن در این روز چیست؟ ..... ۱۳۹
- علوم شرعی افضل علوم است ..... ۱۴۱
- حکم گرفتن وام‌هایی با کارمزد ۴ درصد چیست؟ ..... ۱۴۲
- چگونه از شر سودی که در بانک بر سرمایه‌ی سپرده شده تعلق گرفته خلاص شویم؟ ..... ۱۴۴

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله واصحابه  
الى يوم الدين واما بعد:

کتابچه‌ای که پیش رو دارید، حاوی یکصد سوال و جواب درباره‌ی مباحث  
مختلف شرعی و اجتماعی و فرهنگی است که معمولاً هر مسلمانی ممکن  
است در زندگی روزمره‌ی خویش با آنها مواجه باشد.

سوالات این کتابچه را در حقیقت از کتاب «الفتاوی الشرعیة فی  
المسائل العصريّة من فتاوی علماء البلد الحرام» جمع آوری توسط دکتر  
خالد بن عبدالرحمان الجریسی، انتخاب نموده‌ایم که به زبان فارسی ترجمه  
شده است. همانطور که از عنوان اصلی کتاب مشخص است، سوالات مطرح  
شده توسط برجسته‌ترین فقها و علمای معاصر پاسخ داده شده است که  
ساکن دیار حرمین شریفین هستند.

البته در اثنای این کتابچه گاهی به سوالاتی برمی‌خوریم که از منابع  
معتبر دیگر انتخاب شده‌اند که با دلایل محکم از کتاب و سنت به سوالات  
پاسخ داده شده‌اند.

از درگاه الله تعالی، خواستاریم این مجموعه را در پیشگاه خود عملی  
خالصانه محسوب بدارد و مولف و کسانی که در گردآوری این مجموعه همت  
گماشتند و نیز شما مخاطبان گرامی را به آنچه دوست می‌دارد و می‌پسندد  
هدایت کند و راه حق را به ما بنمایاند و پیروی از آن را نصیب ما گرداند و  
این توفیق را ارزانی فرماید تا از باطل دوری ورزیم.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

## مجتهد و غیر مقلد کیست؟

در بین جوانان پدیده‌ی عدم تقلید ظهور کرده، اینان می‌گویند: از هیچ مذهبی از مذاهب چهار گانه تقلید نمی‌کنیم؛ بلکه خودمان مانند مجتهدین اجتهاد کرده و عمل می‌کنیم و به اجتهادات آنان مراجعه نمی‌کنیم.  
الحمدلله،

این ادعا به نسبت بعضی از مردم پسندیده نیست؛ ولی کسانی که صلاحیت اجتهاد دارند ادعاهایشان قابل قبول است. بنابراین بر مردم واجب نیست که از شخص و مذهب خاصی تقلید کنند و هرکس بگوید که تقلید از ائمه‌ی چهار گانه واجب است سخنش خطا و ناصواب است، زیرا تقلید از ائمه، واجب نیست، البته بر جویندگان علم لازم است که از سخنان ائمه‌ی اربعه و علمای دیگر استفاده کنند و کتاب‌های آن بزرگواران را مطالعه نموده و استدلال آنان را پیرامون مسایل مطالعه کنند، طالب علمی موفق است که از این موارد بهره برده و استفاده کند.

کسی که توان اجتهاد ندارد نمی‌تواند پا در میدان اجتهاد گذاشته و اجتهاد کند بلکه موظف است از فقها سؤال نماید و راه آموختن و تحصیل فقه را ادامه دهد و از ارشادات علما استفاده کند تا این که صلاحیت صدور فتوا را حاصل کند و راه و روش علما را بیاموزد و توان تشخیص احادیث صحیح از روایات ضعیف را داشته باشد و در این مسیر باید مصطلح الحدیث، اصول الفقه و مواردی را که علما دانستن آن را بر اهل علم لازم دانسته‌اند بیاموزد و توان ترجیح، در مسایل اختلافی را داشته باشد.

مواردی را که علما بر آن اجماع دارند حکمش واضح است و کسی نمی‌تواند با آن مخالفت کند، و در مواردی که اهل علم در مورد آن اختلاف نظر دارند می‌توان تحقیق و جستجو نمود.

ما موظف هستیم مسایل اختلافی را به حکم الله و رسولش ارجاع دهیم. آن‌گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [النساء: ۵۹].  
[پس اگر در چیزی اختلاف کنید، آن را به سوی الله و رسول برگردانید؛ اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید].

الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ﴾ [الشوری: ۱۰].

[و آنچه در آن اختلاف کردید، پس فیصله کردن او حواله به الله است].  
کسانی که توان اجتهاد را ندارند و اجتهاد می‌کنند سخت در اشتباه هستند بلکه این افراد باید مسیر تحصیل علم را ادامه دهند و در این راه زحمت بکشند و روش علما را در پیش گیرند.  
این افراد باید حدیث، اصول، فقه، لغت عربی، دستور زبان عربی، سیرت پیامبر ﷺ و تاریخ اسلام را بیاموزند.

از این علوم در مسایل اختلافی کمک بگیرند و در کنار آن از منهج علمای گذشته فاصله نگیرند و از سخنان و کتاب‌های اهل علم استفاده نموده و فتوای علما را در مسایلی که به نظر آنان راجح است مؤید اقوال خود قرار دهند. یا برعکس مسایلی که به نظر آنان مرجوح است باز هم اقوال علما را در تأیید قول خود ذکر نمایند. بر علمای گذشته دعای رحمت و مغفرت بفرستند.

تنها راه موفقیت برای طلاب علوم دینی که مخلصانه گام بردارند و در جستجوی حقیقت باشند همین راه است نه این که طالب علم مغرور باشد و راه تکبر را در پیش گیرد.

شیخ ابن باز - مجله‌ی بحوث اسلامی (۴۷)، (۱۶۰، ۱۶۱)

## حکم انتقال از مذهبی به مذهبی دیگر

آیا برای مسلمان جایز است که از مذهب فقهی خودش به مذهب فقهی دیگری منتقل شود؟ مثلاً؛ شخصی که پیرو مذهب مالکی است و گاهی به مذهب حنبلی عمل کرده و دوباره به مذهب مالکی بر می‌گردد. آیا این کار اشکالی دارد؟  
الحمدلله،

بر مسلمان واجب است که به مدلول کتاب و سنت عمل کند، خواه موافق مذهب وی باشد و خواه نباشد. بدلیل گفتار الله تعالی: ﴿إِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به الله و پیغمبرش برگردانید، اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است». البته هیچ کس حق ندارد بدلیل پیروی از هوای نفس و انگیزه‌های شخصی از یک مذهب به مذهب دیگر برود. زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰].

«در هر چیزی که اختلاف داشته باشید داوری آن را به «الله» واگذار کنید».

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۶/۱۲)

## موضع مسلمان در برابر اختلافات علما

کتاب‌های فقهی را که مطالعه می‌کنیم، چه بسا برای یک مسئله فتواهای متعددی می‌بینیم. به نظر شما طلاب علوم دینی در این خصوص چگونه عمل کنند؟

همچنین بفرمایید، اگر مسئله‌ای دیدیم که علما به آن فتوا داده‌اند ولی دلیلی برایش ارایه نکرده‌اند چه کار کنیم؟  
الحمدلله،

اگر این شخص از کسانی است که صلاحیت ترجیح و سبک و سنگین کردن دلایل را دارد. می‌تواند از شیوه‌ی مذکور بهره‌ی بگیرد. و اگر صلاحیت این کار را ندارد باید به عالمی که به علم او اعتماد دارد مراجعه کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم  
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۹۳/۱۲)

## زندگی با زن بی نماز

من با دختری ازدواج کرده‌ام که از او صاحب یک فرزند هستم. زنم نماز نمی‌خواند و ماه مبارک رمضان روزه نمی‌گیرد. من می‌ترسم که به خاطر بی‌نمازی او، گناهکار بشوم. حالا مانده‌ام که چکار بکنم؟ لطفاً مرا راهنمایی بکنید.

الحمدلله،

تو در این مدتی که با او زندگی می‌کردی و او نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گرفت، گناهکاری؛ چون که در این مدت هیچ کوششی در نصیحت نمودن و حل قضیه خود با او نکرده‌ای؛ اما امروز اگر همان طور است که اصلاً نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد؛ پس در امر کردن او به نماز و روزه و سایر فرایض دین اسلام کوشش کن.

از الله کمک بگیر. اگر باز هم هدایت نشد از پدر و مادر خودت و خانواده‌ی همسرت و سایر محارم او کمک بگیر تا نصیحتش بکنند. پس اگر اطاعت کرد و توبه نمود و به طرف الله برگشت و نماز خواند، پس شکر گزار الله باش و از این به بعد با او به خوبی رفتار کن. اگر باز هم بر ترک نماز و روزه اصرار نمود، او را طلاق بده. *إن شاء الله خیر نصیبت می‌شود.* الله تعالی در هر حالت یاری کننده بنده‌اش است.

برای این که ترک نماز کفر و برگشت از دین اسلام است به دلیل حدیث:

«بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشَّرْكِ وَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» «فرق بین مرد و شرک و کفر، ترک نماز است» مسلم (۸۲)

همچنین قول رسول الله ﷺ «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»

«پیمانی که میان ما و آن‌ها است، نماز می‌باشد؛ هرکس آن را ترک نماید کفر ورزیده است.» ترمذی (۲۶۲۱)

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ [الممتحنة: ۱۰].  
«با زنان کافر (غیر اهل کتاب) ازدواج نکنید و همسران کافر را در همسری خود نگاه ندارید.»

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

فتاوی‌ای انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا (۲۸۴، ۲۸۳/۱۸)



## زنی که شوهرش نماز نمی‌خواند چه کار کند؟

ماندن زنی که صاحب فرزند است، نزد شوهر بی‌نماز همچین زن دادن به افراد بی‌نماز چه حکمی دارد؟  
الحمدلله،

هرگاه زنی در نکاح مردی درآورده شود که نه با جماعت و نه در خانه هیچ وقت نماز نمی‌خواند نکاح‌شان صحیح نیست، زیرا تارک نماز همان‌گونه که از قرآن، سنت و اقوال صحابه ثابت است کافر و مرتد است.

عبدالله بن شقیق رضی الله عنه گفته است: «كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَرُونَ شَيْئاً مِنَ الْأَعْمَالِ تَرَكُهُ كُفْراً غَيْرَ الصَّلَاةِ» «اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ گناهی جز ترک نماز را کفر نمی‌دانستند».

بنابراین حلال نیست که زن مسلمان به عقد کافر درآورده شود؛ چون الله تعالی فرموده است: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنة: ۱۰].

«هرگاه (آن زنان) را مؤمن یافتید، آن‌ها را به سوی کفار باز مگردانید، این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

اگر کسی بعد از عقد نکاح، بی‌نمازی را اختیار کند، نکاحش خود به خود فسخ می‌شود؛ مگر آن که بلافاصله توبه کرده و به اسلام برگردد. برخی علما گفته‌اند تا انقضای عدت به شوهر مهلت داده می‌شود، اگر پس از انقضای آن مسلمان شد (نماز را اختیار نمود) این زن برایش حلال نمی‌شود؛ مگر با عقد جدید، بر زن لازم است که از شوهر بی‌نماز جدا شده و به او تمکین ندهد، گرچه از آن شوهر فرزندان نیز داشته باشد، چون پدر در این حالت حق حضانت فرزندان را ندارد.

بنابراین به برادران مسلمانم هشدار می‌دهم از این‌که دختران خود و یا دخترانی که تحت سرپرستی آن‌ها هستند را در نکاح افراد بی‌نماز درآورند چون این مسئله واقعاً خطرساز است. پدران و اولیاء در امر تزویج دخترانشان با بی‌نمازان نباید جنبه‌ی خویشاوندی و دوستی را در نظر بگیرند (بلکه جنبه‌ی دین را مراعات کنند).

از الله تعالی برای همه‌ی مسلمانان هدایت را طلب می‌کنم. (والله اعلم)  
 تحریر در تاریخ: ۱۴۱۴/۱۰/۹ هـ شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل  
 (۵۶/۱۱)

## اگر امام آیات را طوری قرائت کند که معنی آیات را تغییر دهد، آیا باعث بطلان نماز مأموم می‌شود؟

اگر کسی که امام است یکی از آیات را طوری بخواند که کاملاً معنی عوض شود آیا نماز آنان درست است یا نه لطفاً از همه‌ی مذاهب فتاوی را آورده و اصل فتوی را که از طریق سنت اثبات می‌شود نیز بیان بفرمایید.  
 الحمدلله،

در مورد نحوه قرائت در نماز دو حالت وجود دارد:

اول) قرائت فاتحه

دوم) قرائت سوره بعد از فاتحه

- علما در مورد قرائت فاتحه گفته‌اند که؛ اگر امام فاتحه را بگونه‌ای قرائت نماید که معنی آن تغییر یابد در این صورت نماز باطل است، زیرا فاتحه جزو ارکان نماز است.

و تغییر در معنی از دو طریق حاصل می‌شود:

۱- تغییر در اعراب فاتحه، مثلا کسی که ضمه را جایگزین فتحه نماید مانند اینکه بجای خواندن (أَنْعَمَتْ) بصورت ضمه (أَنْعَمْتُ) خوانده شود. این امر باعث تغییر در معنی آیات می‌شود. البته در برخی از کلمات چنان‌که اعراب تغییر یابند چون معنی آیه را تغییر نمی‌دهد ایرادی بر آن نیست، مثلا تغییر ضمه دال (الْحَمْدُ لِلَّهِ) به فتحه یا کسره.

۲- تغییر در حروف آیات، مثلا اشتباه تلفظ کردن حروف و تغییر مخارج آن همچون تبدیل (س به ج) یا (ز به س) و امثال آن. این مورد نیز باعث تغییر معنی خواهد شد. البته برخی از علما گفته‌اند حروفی که مخارجشان نزدیک به هم است مشمول این امر نمی‌شوند مانند (ض و ظ) و یا بعضی از مالکیه گفته‌اند که تغییر (ز به ذ) باعث ابطال نماز نیست. تلفظ کردن زای بجای ذال در فاتحه توسط امام اگر عمدی نباشد باعث باطل شدن نماز نمی‌شود و این قضیه مشهور بین علمای مالکیه است و لذا اقتدا به چنین امامی ایرادی ندارد چنان‌که دسوقی مالکی از علمای مالکیه می‌فرماید: "خلاصه مساله (اختلاف اصحاب مالکی) اینگونه است که، اگر تغییر لحن در قرائت (فاتحه) عمدی باشد نمازش باطل می‌شود و همچنین نماز کسانی که پشت سر وی نماز می‌خوانند به اتفاق باطل است، ولی اگر از روی عمد نباشد به اتفاق نماز (هر دو طرف) صحیح است" (حاشیه دسوقی)

در هر دو مورد فوق چون باعث تغییر معنی در فاتحه خواهد شد و فاتحه جزو ارکان نماز است، لذا باعث ابطال نماز خواهد شد و بر نمازگزاران واجب است که امام مسجدشان را تغییر دهند و اگر توانایی اینکار را نداشتند به نزدیکترین مسجد روند و اگر مسجد خیلی از آن‌ها دور بود می‌توانند در

منزل جماعت کنند. (البته نماز کسی که اشتباه قرائت دارد برای نفس خود صحیح است)

- اما در مورد قرائت سوره بعد از فاتحه، چون سوره جزو ارکان نیست لذا اشتباه خواندن آیات بگونه ایکه باعث تغییر معنی در سوره شود خللی در صحت نماز وارد نمی‌سازد، ولی بهتر آنست که امامی را برای پیش نمازی قرار داد که قرائت وی هم در فاتحه و هم در سوره صحیح باشد.

اما بررسی دیدگاه علما در این زمینه:

اکثر فقها امامت کسی که قرائت وی خوب نیست (هرچند که باعث تغییر معنی نمی‌شود) را مکروه دانسته‌اند، صاحب کتاب "الروض المرعب" از علمای حنابله می‌گوید: "امامت کسی که لحن وی مناسب نبوده هرچند باعث تغییر معنی نیست مکروه است"

اما در مورد خطا خواندن فاتحه بگونه ایکه باعث خلل در معنی آن شود: امام نووی رحمته می‌گوید: "امامت کسی که لحن وی در قرائت صحیح نیست مکروه است؛ سپس می‌گوید: اگر لحن اشتباه امام باعث تغییر معنی نشود - مانند رفع هاء در الحمد لله - نماز او و کسانی که بوی اقتدا کرده‌اند صحیح است، ولی اگر لحن وی باعث تغییر معنی در (فاتحه) شد، مانند ضمه خواندن تاء در "انعمت" نمازش باطل می‌شود یا اینکه بگوید: "صراط المستین". (روضة الطالبین (۱/۳۵۰)).

و ابن قدامه از علمای حنابله می‌گوید: "کسی که حرفی از حروف فاتحه را ترک کند، بدلیل اینکه بر ادای آن عاجز باشد یا اینکه حرف را به حرف دیگری تبدیل نماید، مانند تبدیل راء به غین،... چنان که او قادر باشد که آن اشتباه را اصلاح نماید ولی چنین نکرد، پس نمازش صحیح نیست و همچنین نماز کسی که به وی اقتدا کرده است نیز صحیح نمی‌باشد. "المغنی" (۱۵/۲).

و اما در مورد غیر فاتحه:

امام نووی از علمای شافعیه می‌فرماید: "اگر تغییر لحن قرآن که باعث خلل در معنی است در غیر فاتحه باشد، نماز او صحیح است و همچنین نماز تمامی کسانی که پشت سر وی نماز می‌خوانند نیز صحیح است، زیرا ترک (خواندن یا درست خواندن) سوره باعث ابطال نماز نیست و لذا اقتدا به چنین امامی منعی ندارد." (المجموع نووی)

امام ابن قدامه از علمای حنابله می‌فرماید: "اگر قرائت باعث تغییر معنی در غیر فاتحه باشد، مانعی بر صحت نماز نیست و مانعی بر اقتدا و اعتماد به چنین کسی نیست مگر اینکه بصورت عمدی سوره را اشتباه بخواند که باعث تغییر معنی شود که در این صورت نماز امام و ماموم باطل است." (المغنی ابن قدامه)

اما مالکیه اشتباه ادا کردن کلمات به نحوی که باعث تغییر معنی (سوره بعد از فاتحه) شود را باعث ابطال نماز نمی‌دانند و نزد آن‌ها بطور مطلق نماز صحیح است بجز اینکه عمدی باشد که در این صورت نمازش باطل است، البته آن‌ها برای حالت غیر عمد چهار شرط قرار داده‌اند:

- ۱- شخص از یاد گرفتن آن عاجز باشد.
  - ۲- کسی یافت نشود تا آموزش قرائت را بوی تعلیم دهد.
  - ۳- کسی بهتر از او (یعنی امام) بین مردم نباشد.
  - ۴- قرائت ماموم نیز همانند امام یا حتی ضعیفتر از او هم باشد.
- چنان‌که یکی از شروط فوق جاری نشود، نماز باطل است. خلاصه اینکه؛ هر نوع خطایی در قرائت باعث تغییر معنی نیست و نباید در این امر عجله کرد، و نیز به عمدی بودن و غیر عمد بودن تلاوت اشتباه هم توجه نمود؛

اگر قرائت امام بنحوی باشد که باعث تغییر معنی در آن شود دو حالت دارد: اگر این امر در سوره فاتحه رخ دهد، باعث ابطال نماز امام و مامومها خواهد بود مگر اینکه خطای امام در حروفی باشد که مخارجشان نزدیک بهم باشد یا اینکه اگر اعراب را تغییر داد باعث تغییر معنی نشود، لذا این امر بستگی دارد به اینکه آیا باعث تغییر معنی می شود یا خیر زیرا گاهی بعضی از موارد باعث تغییر معنی نمی شود مانند فتحه یا کسره دادن به دال الحمدلله (مگر اینکه عمدا اینگونه بخواند که باز در این صورت نماز باطل است). بنابراین اگر بگونه‌ای فاتحه را قرائت نمود که در معنی آن تغییر ایجاد کرد، نماز خواندن پشت سر چنین امامی (برای کسانی که از او بهتر قرائت می کنند) جایز نیست زیرا نمازشان باطل می شود، ولی اگر در بین آنها همگی در یک سطح بودند و یا کسی بهتر از آن امام وجود نداشت و از طرفی امکان یادگیری برای آن امام نبود، ایرادی ندارد که او امامت کند و بقیه پشت سر وی نماز بخوانند.

اما اگر تغییر معنی در فاتحه رخ ندهد بلکه در سوره بعد آن باشد، در اینصورت جمهور علما نماز امام و ماموم را صحیح دانسته‌اند زیرا سوره جزو رکن نماز نیست ولی بهتر آنست که شخصی امام باشد که قرائت وی بهتر است. والله اعلم

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

### حکم گفتن (ان شاء الله) بعد از دعا

اگر کسی در دعایش بگوید: (ان شاء الله) حکم آن چیست؟  
الحمدلله،

نباید انسان وقتی که انسان به پیشگاه پروردگارش دعا می‌کند نباید ان شاء الله بگوید، بلکه با قاطعیت دعا کند. باید دانست که هیچ فردی نمی‌تواند امری را بر خداوند اجبار کند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰] «مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم».

پس خداوند وعده داده که دعا را می‌پذیرد، بنابراین نیازی نیست که گفته شود (ان شاء الله)؛ چون خداوند وقتی که به بنده‌ای توفیق دعا بدهد دعایش را اجابت می‌کند یا خواسته‌اش را بر آورده می‌سازد، یا شری را از او دور می‌کند، یا دعایش را برای روز قیامت ذخیره می‌کند.

از پیامبر ﷺ ثابت است که فرمود: «لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ؛ لِيَعِزُّمُ الْمَسْأَلَةُ وَلِيَعِظُمُ الرَّغْبَةُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا مُكْرَهُ لَهُ» «هیچ کسی از شما نگوید خدایا اگر می‌خواهی مرا ببامرز، خدایا اگر می‌خواهی بر من رحم بفرما، بلکه با قاطعیت بخواهد، چون خداوند را کسی اجبار نمی‌کند» بخاری (۶۳۳۹، ۷۴۷۷)، و مسلم (۲۶۷۹).

اگر کسی بگوید: آیا مگر از پیامبر ﷺ ثابت نیست که هرگاه به عیادت بیمار می‌رفت می‌گفت: لا بأس «مشکلی نیست» ان شاء الله خوب می‌شوی؟!

می‌گوئیم: بله، اما این از باب دعا نیست بلکه این خبر و امید است، بنابراین از آداب دعا این است که فرد با قاطعیت دعا کند.

الشیخ ابن عثیمین - مجلة الجندی المسلم (۸۷/۷۲)

## حکم تلقین مرده بعد از دفن

بسیاری از مردم می‌گویند که تلقین مرده بعد از دفن حرام است، آیا گفته‌ی‌شان درست است؟

الحمدلله،

بله! تلقین مرده بعد از دفن بدعت می باشد، چون رسول الله ﷺ و صحابه آن را انجام نداده اند، و احادیثی که در این زمینه وارد شده اند ضعیف و غیر قابل استدلال هستند. البته تلقین محتضر (کسی که در شرف مرگ است) بوسیله «لا إله الا الله» جایز است، زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مسلم (۹۱۶، ۹۱۷).

«مردگان را با لا إله الا الله (کلمه توحید) تلقین کنید».

این حدیث را امام مسلم در صحیح خود روایت کرده و در اینجا مقصود از (مَوْتَاكُمْ) افرادی است که در احتضار و دیدن علایم مرگ می باشند، کما این که علما این مطلب را در شرح حدیث مذکور واضح کرده اند.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۳۴۰/۸).

## حکم اجاره کردن قاری قرآن تا برای روح میت قرآن بخواند

اجاره کردن قاری برای خواندن قرآن و ایصال ثواب آن به روح میت چه حکمی دارد؟

الحمدلله،

این عمل، بدعت است و در آن هیچ ثوابی برای خواننده و میت وجود ندارد، چون خواننده بخاطر کسب مال دنیا قرآن می خواند. هر عمل صالحی که به قصد دنیا انجام داده شود موجب تقرب به سوی الله نمی شود و در نزد باری تعالی هیچ ثواب و مزدی نخواهد داشت؛ بنابراین، عمل مذکور ضایع می باشد و نتیجه ای جز اتلاف مال از سوی ورثه در پی نخواهد داشت. پس باید از این عمل دوری جست، چون بدعت است.



شیخ ابن عثیمین - فتاوایی در احکام جنایز. ص (۲۲۲)  
جمع و ترتیب: فهد السلیمان

## حکم رفتن به تعزیه و نشستن در مجلس آن

رفتن به خانه‌ی خانواده‌ی میت به قصد تعزیه چه حکمی دارد؟  
الحمدلله،

این عمل هیچ اساس و ریشه‌ای در سنت ندارد؛ لیکن اگر انسان از نزدیکان خانواده‌ی میت باشد و می‌ترسد که اگر نرود ممکن است قطع صله‌ی رحم بوجود آید، در این صورت اشکالی ندارد که به آن جا برود؛ ولی برای خانواده‌ی میت لازم نیست که در خانه بنشینند و از تعزیه‌کنندگان پذیرایی نمایند، چون بسیاری از سلف این عمل را جزئی از نوحه خوانی می‌دانستند. این بزرگواران به هنگام مصیبت دروازه‌ی خانه را می‌بستند و مردم در بازار و یا مسجد به آنان تعزیه می‌گفتند.

پس در این جا دو مسئله وجود دارد:

۱- رفتن به خانه‌ی خانواده‌ی میت، و این عمل جایز نیست، مگر آن که انسان از نزدیکان خانواده‌ی میت باشد و خطر قطع صله‌ی رحم وجود داشته باشد.

۲- نشستن و مجلس گرفتن برای استقبال از تعزیه‌کنندگان و این عملی است که در اسلام هیچ پایه و اساسی ندارد، بلکه عده‌ای از بزرگان سلف آن را نوحه‌خوانی دانسته‌اند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسائل (۳۴۲/۱۷).

## حکم پوشیدن لباس مشکی به خاطر سوگواری بر میت

آیا پوشیدن لباس سیاه از روی غم و اندوه به خاطر فوت کسی جایز است؟ خصوصاً این عمل برای زنی که شوهرش فوت می‌کند چه حکمی دارد؟

الحمدلله،

پوشیدن لباس سیاه به وقت مصائب شعاری باطل و بی‌اساس است، و انسان در وقت مصیبت بایستی کاری انجام دهد که در شریعت ثابت شده و آن این که بگوید: [إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا] «الهی! مرا به خاطر این مصیبت مأجور بگردان و چیز بهتری از آن نصیبم کن». مسلم (۹۱۸).

چنانچه انسان جملات فوق را با ایمان و به نیت کسب ثواب به زبان بیاورد، قطعاً الله تبارک و تعالی او را مأجور می‌گرداند و در عوض چیز بهتری از آن به او عطا خواهد نمود. اما پوشیدن لباس سیاه و امثال آن امری باطل، مذموم و بی‌اصل و اساس است.

شیخ ابن عثیمین - فتاویٰ زن، ص (۱۴۳، ۱۴۴).

## حکم گفتن «مرحوم» و «مغفور» در حق مردگان

به کار بردن چه جملاتی و چه کلماتی برای مردگان شایسته است؟ می‌شنویم که می‌گویند: فلانی «مغفور له» گناهانش بخشیده شده است یا «مرحوم» مورد رحمت قرار گرفته است، آیا بکار بردن چنین کلماتی صحیح است یا خیر؟ این کلمات چه توجیهی دارد؟

الحمدلله،

هرگاه مسلمانی بمیرد، شایسته است کلماتی مانند: (غفرالله له؛ خداوند وی را بیامرزد) یا (عَفُوًّا)؛ خداوند به وی رحم کند) را بکار برند؛ اما کلمات مغفور یا مرحوم صحیح نیست چون گواهی دادن به بهشتی بودن یا جهنمی بودن فرد، جایز نیست به جز کسانی که در قرآن و یا در روایات صحیح به بهشتی بودن و یا جهنمی بودن آنها تصریح شده است.

علمای اهل سنت نوشته‌اند که می‌توانیم به جهنمی بودن افرادی مانند: ابو لهب و همسرش که در قرآن به آن تصریح شده است گواهی می‌دهیم. به بهشتی بودن افرادی مانند: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، و سایر عشره مبشره علیهم‌السلام و کسانی مانند عبدالله بن سلام و عکاشه بن محسن که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را به بهشت بشارت داده است، گواهی دهیم. به گواهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای افرادی مانند: عمویش ابوطالب و عمرو بن لحي خزاعی و... که جهنمی هستند، گواهی می‌دهیم. اما برای کسانی که الله و رسولش گواهی به جهنم و بهشت نداده‌اند ما هم گواهی نمی‌دهیم و نیز به مغفرت و رحمت برای فرد معینی گواهی نمی‌دهیم؛ مگر با نصی از قرآن و سنت، البته اهل سنت برای نیکو کاران امید خیردارند و از فرجام گناهکاران بیم دارند و بطور عام به بهشتی بودن مؤمنان و به دوزخی بودن کفار، گواهی می‌دهند؛ همان‌طور که الله تعالی وعده داده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ [التوبة: ۷۲].

(الله تعالی به مردان و زنان با ایمان، باغ‌هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن خواهند ماند).

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ﴾ [التوبة: ۶۸].

(به مردان و زنان منافق و کفار وعده‌ی آتش دوزخ داده است، جاودانه در آن خواهند ماند همان برای آن‌ها کافی است).

نظریه‌ی برخی از علما این است که وقتی دو نفر عادل، بیشتر و یا کمتر به خوبی و بدی شخصی گواهی دهند گواهی به دوزخی و بهشتی بودن چنین فردی نیز به دلیل احادیث صحیحی که مؤید این موضوع است، جایز است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات و متنوعه (۳۶۵، ۳۶۶/۵)

## حکم شرکت در تشییع جنازه‌ی کافران

شرکت در تشییع جنازه‌ی کافران که اکنون تقلیدی سیاسی و عرفی شده، حکمش چیست؟  
الحمدلله،

هرگاه گروهی از کافران مشغول دفن اموات خود باشند، مسلمانان حق ندارند در این کار با آنان مشارکت و همکاری نمایند، زیرا چنین عملی از پیامبر و خلفای راشدین ثابت نشده است؛ الله تعالی پیامبرش را از حضور بر قبر عبدالله بن ابی بن سلول منع نموده و علت آن را کفر این شخص بیان کرد.

الله تعالی فرمود: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ

قَبْرِهٖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ ﴿۸۴﴾ [التوبة: ۸۴].

«هرگاه یکی از آنان مُرد هرگز بر او نماز مخوان و بر سر گورش (بخاطر دعا و طلب آمرزش) حاضر مشو، چرا که آنان به الله و پیامبرش اعتقاد نداشتند و در حالی مرده‌اند که از دین الله و فرمان او خارج بوده‌اند».

اما اگر یکی از کفار مُرد و هیچ کافری موجود نبود که هم‌کیش خود را به خاک بسپارد، در این صورت اشکالی ندارد که مسلمانان او را دفن کنند، کما

این که پیامبر کشتگان بدر را دفن نمود و هنگامی که ابوطالب وفات یافت به علی رضی الله عنه فرمان داد:

«اذهب فَوَارِهِ» «برو، او را (زیر خاک) مدفون کن». نسایی (۱۹۰، ۲۰۰۸)،

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۱۰/۹، ۱۱).

## حکم گذاشتن گل بر روی قبرها و حکم یک دقیقه سکوت

### به خاطر مناسبتی

در بسیاری از کشورهای اسلامی که تحت تأثیر فرهنگ سوسیالیستی قرار گرفته‌اند، طی مراسمی بر قبور شهدا و یا سربازان گمنام، تاج و یا گل گذاشته می‌شود... بفرمایید که اسلام در قبال این عمل چه دیدگاهی دارد؟ آیا دلیلی در خصوص حلت و یا حرمت آن وجود دارد؟ یا این که این فرهنگ از غرب به کشورها وارد شده است؟

همچنین در بسیاری از کشورهای اسلامی که در آنها انقلاب ضد استعماری رخ می‌دهد، در افتتاحیه و یا در اختتامیه‌ی جشن ملی آن کشور، از شرکت‌کننده‌ها خواسته می‌شود که سرپا ایستاده و یاد و خاطره شهدا یک دقیقه سکوت اختیار کنند... بفرمایید که دیدگاه اسلام در مورد تحریم یا تحلیل عمل مذکور چیست؟ آیا در کتاب و سنت به این موضوع اشاره‌ای شده است؟ آیا این عمل متعارض با خواندن سوره‌ی فاتحه بر میت نیست؟ آیا عمل مذکور می‌تواند جایگزین سوره‌ی فاتحه بشود و یا این که، بدعتی دیگر در بین مسلمانان است؟

الحمد لله،

گذاشتن گل بر قبور شهدا، سربازان گمنام و دیگران از بدعت‌هایی است که آن را برخی از مسلمانان کشورهای اسلامی با کشورهای غیر اسلامی رابطه دارند ایجاد کرده‌اند، چون این‌ها عملی را که کفار برای مردگان خود انجام می‌دهند را خوب می‌پندارند، و از آنجا که این عمل تشبیه با کفار است از نظر اسلام ممنوع می‌باشد.

رسول الله ﷺ به امتش هشدار داده است: «بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلِّ رُمْحِي، وَجُعِلَ الذُّلُّ وَالصَّغَارُ عَلَيَّ مَنْ خَالَفَ أَمْرِي، وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» مسند احمد (۵۰، ۹۲/۲)،

«من پیشاپیش قیامت همراه با شمشیر (و مبارزه با کفار) فرستاده شده‌ام، تا الله یگانه و لاشریک مورد پرستش قرار گیرد و موفقیت من زیر سایه‌ی شمشیرم است، خواری و ذلت بر مخالفانم مقرر گردیده است و هرکس که خودش را شبیه قومی بگرداند از آنان است».

این حدیث را امام احمد، ابویعلی، و طبرانی روایت کرده‌اند رسول الله ﷺ در جای دیگر فرموده است: «لَتَرْكَبُنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِيرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ؛ حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمْ، وَلَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ جَامَعَ إِمْرَأَتَهُ بِالطَّرِيقِ لَفَعَلْتُمْ»

«از عادات و رسوم پیشینیان تا آنجا پیش می‌روید که وجب به وجب و ذراع به ذراع از آن‌ها تقلید می‌کنید، تا جایی که اگر یکی از آن‌ها به سوراخ سوسماری برود و یا با زنش بر سر راه مجامعت کند شما هم از آنان پیروی می‌کنید». حاکم ۴/ ۴۵۵ (۱۴۰۴).

حدیث مذکور را حاکم طبق شرایط امام مسلم روایت نموده و امام ذهبی صحت آن را تأیید کرده است. همچنین بزار نیز به روایت حدیث مذکور پرداخته و هیثمی گفته است که رجال آن ثقة هستند.

در بین صحابه، تابعین و سایر امت سلف شهیدان و سربازانی بودند که از وجاهت و شخصیت زیادی برخوردار بودند و عده‌ای نیز گمانام بوند، ولی هرگز گلی بر مزارشان گذاشته نشد. پس گذاشتن گل و چیزهایی دیگر بر سر قبور بدعتی اختراع شده می‌باشد و خیر کامل در پیروی از امت سلف می‌باشد و شرّ در بدعت‌های بعدی‌ها کمین کرده است.

- برپایی جشن‌ها و ایستادن سرپایی و سکوت یک دقیقه‌ای برای یاد خاطره‌ی شهیدان، بدعتی زشت است که پیامبر، خلفای راشدین، صحابه و امامان مسلمین آن را انجام نداده‌اند، امامانی که رسول الله ﷺ قرن آن‌ها را خیرالقرون نامید؛ این در حالی است که از رسول الله ﷺ ثابت است که ایشان فرموده‌اند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

«هرکس عملی انجام دهد که ما به آن دستور نداده‌ایم، عملش مردود است».

نیک می‌دانیم که خیر کامل در پیروی از پیامبر، خلفای راشدین و رفتن بر منهج آنان و عدم پیروی از رسومات کفار است.

- هرگز از رسول الله ﷺ ثابت نشده است که ایشان سوره‌ی فاتحه یا سوره‌ی دیگر را برای ارواح شهیدان و یا دیگر اموات بخواند، در حالی که ایشان نسبت به امت خود بی‌نهایت مهربان بود و در عین حال به زیارت قبور نیز می‌رفت ولی ثابت نشده که ایشان در آنجا چیزی از قرآن بخواند. ایشان تنها برای اموات طلب آمرزش می‌نمود و برای آنان دعا می‌کرد و از حالات مردگان عبرت حاصل می‌کرد.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم  
 فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۸۹/۹-۹۲).

## یک دقیقه سکوت ایستاده جهت شادی روح اموات

هنگام شروع جلسه، جهت تعزیت و بزرگداشت شهدا، چند لحظه می ایستند و سکوت می کنند؛ آیا انجام چنین عملی جهت شادی ارواح شهدا جایز است؟

الحمدلله،

چند لحظه سکوت ایستاده به احترام شهدا و بزرگان یا جهت تعزیت و بزرگداشت ارواح شهدا از بدعتها و امور نوپیدا است که در عصر پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین نبوده و با توحید و عبادت الله منافات دارد. و این کار تعدادی از مسلمانان ناآگاه به مسایل اسلامی است که از عادات و رسوم زشت کفار در زیاده روی در عشق و علاقه به بزرگان شان «زنده یا مرده» تقلید می کنند. این در حالی است که پیامبر ﷺ مشابَهت با کفار را منع کرده است، حقوقی را که اسلام در این مورد بیان کرده است: دعا و صدقه و ذکر خوبیها و ... و بسیاری از آدابی که اسلام بیان کرده و مردم را به مراعات آن در قبال برادران شان مرده یا زنده تشویق نموده، است. یک لحظه سکوت و توقف به احترام شهدا و بزرگان جزء آداب اسلامی نیست و با اصول اسلامی منافات دارد.

وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۴۶/۲، ۱۴۷)



## حکم بنای گنبد بر قبور

افرادی وجود دارند که برای توجیه و جواز بنای گنبد بر قبور صالحان و بزرگان، از گنبد سبز آرامگاه شریف رسول الله ﷺ استدلال می‌کنند...  
 آیا استدلال این‌ها به‌جا و درست است، و اگر درست نیست، چگونه به تردید آن‌ها بپردازیم؟  
 الحمدلله،

نمی‌توان از گنبدی که توسط مردم بر قبر رسول الله ﷺ بنا گردیده، برای جواز ساختن گنبد بر قبر صالحان و یا دیگران استدلال نمود، چون گنبدی که بوسیله‌ی مردم بر قبر شریف رسول الله ﷺ ساخته شده است عملی حرام است و انجام دهندگان آن گنهکارند، به دلیل آن‌ها با حدیثی که ابوالهیاج اسدی رضی الله عنه از علی ابن ابی‌طالب رضی الله عنه نقل کرده مخالفت نموده‌اند. ابوالهیاج می‌گوید: علی ابن ابی‌طالب رضی الله عنه به من گفت: «أَلَا أُبْعَثُكَ عَلَىٰ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَدَعُ تِمْنَالًا إِلَّا ظَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ» مسلم (۹۶۹).

(آیا تو را برای کاری که رسول الله ﷺ مرا برای آن مأموریت داد نفرستم؟) «این که از هیچ مجسم و قبر بلندی فروگذار مشو و آن‌ها را واژگون ساخته و با خاک یکسان کن».

همچنین حدیث جابر رضی الله عنه است که رسول الله ﷺ از گنج‌کاری قبر و نشستن و بنای ساختمان بر آن نهی فرموده است. مسلم (۹۷۰).

پس هیچ کس نمی‌تواند، بوسیله‌ی عمل حرامی برای جواز عمل حرام دیگری احتجاج و استدلال نماید، چون مقایسه‌ی با سخن یا عمل هیچ کس دیگری جایز نیست، زیرا ایشان مسئول تبلیغ از سوی الله تعالی است و

اطاعت از پیامبر و پرهیز از مخالفت کردن با ایشان بر انسان واجب است؛  
 الله تعالی در این خصوص فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا  
 نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۷﴾ [الحشر: ۷].  
 «احکام و دستوراتی که پیامبر به شما می‌دهد به آن چنگ بزنید و از آنچه که  
 شما را باز می‌دارد دست بردارید».

آیات بی‌شماری وجود دارد که انسان را به اطاعت از الله و رسول الله ﷺ  
 دستور و ارشاد می‌کنند. دلیل دیگری برای تحریم ساخت و ساز گنبد بر  
 قبور این است که این عمل از اسباب شرک است و موجب می‌شود که انسان  
 صاحب آن قبر را به الله تعالی شریک می‌سازد، بنابراین، بستن راه‌هایی که  
 منتهی به شرک می‌شوند واجب است.

وصلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایمی بحوث علمی و افتا (۸۳/۹، ۸۲).

## حکم بکار بردن کلمه‌ی شهید برای افراد، چیست؟

الحمد لله،

گواهی دادن به این که فلانی شهید است، دو صورت دارد:

**اول:** این که مقید به وصفی باشد، مانند: این که هر کس در راه الله یا به  
 خاطر دفاع از مال و بر اثر بیماری طاعون و... بمیرد شهید است. در این  
 صورت جایز است که به چنین فردی شهید گفته شود و برای ما نیز جایز  
 است که بگوییم چنین فردی شهید است و حتی به دلیل حدیث پیامبر صَلَّى  
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب است که گواهی دهیم افراد مذکور شهید هستند.

**دوم:** مقید کردن شهید به شخصی معین. به طور مثال جایز نیست که  
 بگویند: فلانی شهید است، البته به جز کسانی که پیامبر ﷺ گواهی به

شهادت آنان داده است و یا امت به اتفاق به شهادت فرد معینی گواهی داده‌اند.

امام بخاری برای این موضوع چنین عنوانی بسته است «بَاب لَا يُقَالُ فُلَانٌ شَهِيدٌ»: (چنین نگویند: فلانی شهید است). حافظ ابن حجر در فتح الباری ۹۰/۶ می‌گوید: یعنی به طور قطع نمی‌توان برای فرد خاصی گواهی دهیم که شهید است، جز از طریق وحی و چنان به نظر می‌رسد که امام بخاری با این عنوان به حدیث عمر رضی الله عنه اشاره می‌کند که روزی سخنرانی کرد و گفت: در جنگ‌های تان می‌گویند: فلانی شهید است و فلانی شهید از دنیا رفت، چه بسا که آن فرد از سواریش افتاده و مرده، هان! بدانید که از این به بعد چنین نگویند، بلکه همان چیزی را بگویید: که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»: (هرکس در راه الله بمیرد یا کشته شود، شهید است). احمد (۴۸-۴۰) این حدیث حسن است. احمد، سعید بن منصور، و ... از طریق محمد بن سیرین از ابو العجفا از عمر رضی الله عنه روایت کرده؛ چون گواهی به چیزی به شرط داشتن آگاهی دقیق و یقین، جایز است.

شهادت حقیقی آن است که انسان به خاطر اعلای کلمة الله به جهاد برود و داشتن نیت شهادت امری قلبی است که راهی برای دانستن نیت قلبی وجود ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به همین حقیقت می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَنْ يَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: (مثل مجاهد در راه الله، و الله خود داناست که چه کسی در راه او جهاد می‌کند!)

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَكَلِّمُ أَحَدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهِ عُلْمٌ بِمَنْ يَكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمِسْكِ»: (سوگند به آن ذاتی که جانم در دست اوست هیچ کس در راه الله

زخمی نمی‌شود مگر آن که در روز قیامت با همان زخم می‌آید در حالی که رنگ، رنگ خون است و بو، بوی مشک - و الله تعالی بهتر می‌داند چه کسی در راه او زخمی می‌شود). بخاری (۲۷۸۷). هر دو حدیث را بخاری به روایت ابوهریره رضی الله عنه تخریج کرده است. البته هرکس به ظاهر، فردی نیکو کار و درست کار باشد، برایش امید خیر داریم اما گواهی نمی‌دهیم که شهید از دنیا رفته است و بد گمان هم نیستیم. امید مرتبه‌ای بین ناامیدی و حکم قطعی به شهادت است و با هر فرد به ظاهر نیکوکار که در راه الله کشته شود احکام شهید را اجرا می‌کنیم و هر کس در جهاد در راه الله کشته شود؛ با خون و لباسش بدون نماز او را دفن می‌کنیم. اما اگر از دیگر انواع شهدا باشد غسل و کفن می‌شود و بر او نماز جنازه می‌خوانند و این بدان دلیل است که اگر برای فرد خاصی گواهی شهادت بدهیم لازمه‌اش این است که به بهشتی بودنش هم گواهی دهیم و این گواهی با عقیده‌ی اهل سنت مخالف است چون به اعتقاد اهل سنت تنها برای کسی می‌توانیم گواهی به بهشتی بودن بدهیم که پیامبر صلی الله علیه و آله آن فرد را به بهشتی بودن توصیف کرده یا به صراحت نام برده باشد و گفته‌اند: برای فردی که امت به خوبی او گواهی دهند جایز است که ما هم به شهادتش گواهی دهیم و نظریه‌ی شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین است. به این ترتیب روشن شد که هیچ فرد خاصی را بدون نص و اتفاق امت نمی‌توانیم شهید بدانیم، اما هر کس به ظاهر فرد نیکو کار و صالحی باشد - همان‌طور که گفته شد امیدواریم که شهید شده باشد و برای مدح او همین کافی است و علم و یقین در نزد الله است.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسایل (۳/۱۱۵-۱۱۷)

### سوگند خوردن به پیامبر ﷺ

بعضی از مردم عادت کرده‌اند که به پیامبر ﷺ سوگند می‌خورند و این قضیه برایشان عادی شده است، اما به آن معتقد نیستند، حکم آن چیست؟  
الحمد لله،

سوگند خوردن به پیامبر ﷺ و یا دیگر مخلوقات منکر بزرگی است و از امور حرام و شرک آمیز است.

سوگند خوردن جز به خداوند به هیچ چیزی جایز نیست.

امام ابن عبد البر رحمه الله می‌گوید: بر این که قسم خوردن به غیر خداوند جایز نیست اجماع شده است.

احادیث صحیحی از پیامبر ﷺ روایت شده است که در آن از قسم خوردن به غیر از خدا نهی شده و این کار شرک محسوب می‌شود؛ چنان که در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ؛ فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ» البخاری (۳۸۳۶)، ومسلم (۱۶۴۶).

(خداوند ﷻ شما را از قسم خوردن به پدرانتان نهی می‌کند، پس هر کسی قسم می‌خورد به خدا قسم بخورد به خدا قسم بخورد یا ساکت باشد) در عبارتی دیگر آمده است: «فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ» (پس قسم نخورد؛ مگر به خداوند) البخاری (۳۸۳۶)، ومسلم (۱۶۴۶).

ابوداود و ترمذی با اسناد صحیح از پیامبر ﷺ روایت نموده‌اند که فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» (هرکس به غیر از خدا قسم بخورد، کفر یا شرک ورزیده است) ابوداود (۳۲۵۱)،

در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا» (هرکس به امانت سوگند بخورد از ما نیست) (ابوداؤد (۳۲۵۳))

احادیث زیادی در این موضوع آمده است و مسلمین باید به غیر از خدا قسم نخورند. هیچ کس حق ندارد به غیر از خدا هرکسی که باشد قسم بخورد، هرکسی به قسم خوردن به غیر از خدا عادت کرده باشد باید خانواده و همراهانش او را از این کار باز دارند. زیرا پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعْرِضْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ». مسلم (۴۹)

(هرکس از شما منکری را دید باید با دست خود آن را تغییر دهد و اگر نتوانست باید با زبانش با آن مخالفت کند و اگر نتوانست با قلب خود با آن مخالفت نماید و این ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است)

با توجه به حدیث سابق، سوگند خوردن به غیر از خدا شرک اصغر است. اگر سوگند خورنده، کسی را که به آن سوگند می‌خورد مانند خدا مستحق تعظیم بداند شرک اکبر می‌شود و اگر معتقد باشد که آن چیز مستحق عبادت است شرک اکبر به شمار می‌آید، و مانند این‌ها که از موارد کفری است.

از پروردگار مسألت دارم تا بر مسلمانان منت نهد و همه آنان را عافیت و فهم دین نصیب فرماید، و از اسباب غضب حفاظت کند؛ انه سمیع قریب.

شیخ ابن باز - کتاب الدعوة (۲۸، ۲۹/۲)

حکم شرع در مورد کسی که می‌گوید: یا محمد، یا غوث

گیلانی، چیست؟

الحمدلله،

چنانچه منظور از صدا زدن این افراد، یا خواستن و طلب کمک از آنان باشد، چنین شخصی مشرک خالص و از دین خارج است، باید به پیشگاه الله توبه نموده و فقط ذات پاک یگانه را صدا زند، آن گونه که الله تعالی فرموده است: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲].

(آیا (بت‌ها بهتر هستند) یا کسی که به فریاد در مانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را بر طرف می‌کند. هرگاه او را به کمک طلبد و شما (انسان‌ها) را جانشین (بکدیگر) در زمین می‌سازد آیا معبودی با الله است؟ واقعاً شما بسیار کم اندرز می‌گیرید).

چنین شخصی در حالی که مشرک است فردی سفیه و نادان هم هست که خود را تباه می‌کند. الله فرموده است: ﴿وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ ۖ إِنَّ اللَّهَ مَن سَفِيهَةٌ نَفْسُهُ﴾ [البقرة: ۱۳۰].

(چه کسی از آیین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک دانسته است).

الله فرموده است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾ [الأحقاف: ۵].

(چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند و اصلاً آنان از پرستشگران و به فریاد خوانندگان غافل و بی‌خبرند).

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۶۳/۲)

## حکم دود کردن اسپند چیست؟

آیا اسپند دود کردن از لحاظ شرعی منعی دارد یا نه؟  
الحمد لله،

با توجه به اینکه اکثر مردم آن را جهت چشم زخم و حتی دور کردن ضرر و زیان از خود و دیگران دود می کنند، لذا بدون شک حرام و غیر شرعی است و مسلمانان و موحدان باید از این عمل جاهلی برائت داشته باشند و این امر اصلی در دین پاک الله تعالی ندارد.

مسلمانان برای محافظت خود از ضرر و زیان به خدا پناه می برند و فقط از او کمک می جویند چنان که الله تعالی به ما یاد می دهد که چنین دعا نماییم:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی: (پروردگارا!) تنها تو را عبادت می کنیم؛ و تنها از تو یاری و کمک می جوییم.

در ضمن برای در امان ماندن از چشم زخم باید به الله توکل نمود و از طریق اذکار شبانه روزی خود را از چشم زخم دور نمود:

بهتر است برای محافظت خود از شیاطین اذکار وارده در شرع را زیاد بر زان جاری نمود بخصوص زمانی که احساس ترس می کنید مانند اذکار زیر:

- «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» از (شر) شیطان رانده شده پناه به خداوند شنوا و دانا می برم).

- خواندن سوره اخلاص و ناس و فلق در صبح و هنگام خواب چنان که در حدیث صحیح وارد شده است که:



هرکسی هنگام صبح و شب سه مرتبه سورهٔ اخلاص و معوذتین (ناس و فلق) را بخواند الله متعال او را از گزند همه موجودات مودی در امان میدارد. این حدیث را ابوداود، ترمذی و نسائی نقل کرده‌اند و ترمذی آن را حدیث حسن گفته است.

از صحیح بخاری و صحیح مسلم حدیثی چنین نقل میکند که ترجمه‌اش اینست: از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامیکه به بستر خواب خود در هر شب آرام می‌گرفت هردو کف دست خود را جمع مینمود و سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را می‌خواند و به هر دو دست خود می‌دمید و بعداً دست‌های خود را تا اندازهٔ که می‌توانست به جسم خود مسح می‌نمود (و در دست کشیدن) از سر و روی و جلو بدن خود آغاز می‌کرد و این عملیه را سه بار تکرار می‌نمود.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۱﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۲﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَكُفُوا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱-۴].

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ ۱ مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿۴﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿۵﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿۶﴾ [الناس: ۱-۶].

- «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُضَرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (۳ بار صبح و ۳ بار شام).

یعنی: (بنام الله که با (خواندن) نامش چیزی نه در زمین و نه (هم) در آسمان گزند نمی‌رساند و اوست شنوا و دانا).

از عثمان ابن عفان رضی الله عنه روایت است که هر کس سه بار در وقت صبح و سه بار در وقت شب این دعا را بخواند هیچ چیزی به او ضرر نمی‌رساند. این حدیث را ابو داود نقل کرده است.

- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». (۳ بار صبح و ۳ بار شام).

یعنی: پناه می‌برم به کلمه‌های کامل خداوند از شر (همه) چیزهاییکه آفریده است).

هرکس شامگاه این دعا را سه مرتبه بخواند سختی‌های آن شب به او ضرری نمی‌رساند. احمد، نسائی، ابن سنی، ترمذی و ابن حبان این حدیث روایت کرده‌اند. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## حکم برگه‌هایی که روی آن‌ها آیات قرآنی نوشته شده‌اند و باید دور ریخته شوند چیست؟

پوستره‌های روی دیوار یا برگه‌هایی که روی آن‌ها آیات قرآنی و حدیث نوشته شده است و کهنه و پاره شده‌اند حکم آن‌ها چیست؟ چون در خانه نمی‌توانیم آن‌ها نگهداری کنیم راهی برای از بین بردن این کاغذها را برای ما بگویید.

الحمدلله،

بهترین روش برای حفظ حرمت آیات و احادیث در منزل یا هر مکان دیگری اینست که؛ جعبه یا کیسه‌ای را همیشه برای این موضوع در آن مکان نگه دارید و چنان‌که آیه یا حدیثی را در کاغذ یا نوشته‌ای دیدید آن‌را جدا سازید و داخل آن کیسه یا جعبه بگذارید، سپس هر چند وقت یکبار

محتویات کیسه یا جعبه را خالی نمایید و سپس آن‌ها را آتش زنید و خاکستر آن‌ها را در زمین دفن نمایید.

زیرا آتش زدن آیات قرآن جهت حفظ آن‌ها از بی‌حرمتی از روش سلف و صحابه رضی الله عنهم بوده است چنان‌که عثمان رضی الله عنه بعد از گردآوری مصحفی واحد با لهجه قریش، دستور داد تا بقیه مصحف‌های دیگر را آتش زنند. {صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن (حدیث ۴۹۸۷)}. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## فرمول یا الگویی برای پرداخت زکات با توجه به درآمد هر شخص

خواهشمندم فرمول یا الگویی را با توجه به درآمد در خصوص (زکات) هر شخص و سایر واجبات در این خصوص توضیح بفرمایید.  
الحمدلله،

برای اینکه زکات اموال خود را پرداخت نمایید باید قبل از هرچیز سه شرط زیر در مورد اموال رعایت شوند:

۱- مالکیت مال

۲- آن اموال به میزان قابل قبولی برسند در اصطلاح شرعی یعنی اینکه به حد نصاب برسند.

۳- یکسال تمام قمری بر آن اموال گذشته باشند.

حال اگر پول در دست شخصی یا طلای موجود شخصی دارای دو شرط فوق باشند بر آن‌ها زکات تعلق می‌گیرد یعنی اولاً باید میزان پول یا طلا به میزان مورد نظر شرع برسد ( که برابر است با ارزش ۸۵ گرم طلای ۲۴ عیار) ثانیاً یکسال تمام بر آن مقدار پول و طلا بگذرد و اگر بعد از گذشت

یکسال از میزان طلا یا پول ( بنا به دلیلی مثل خرج کردن آن‌ها) کاسته نشد ( یعنی ارزش آن‌ها از ارزش ۸۵ گرم طلای ۲۴ عیار کمتر نشد) در این صورت چون دو شرط مذکور در آن‌ها موجود هستند می‌بایست زکات پول یا طلا یا هر دوی آن‌ها را در صورت وجود پرداخت کرد.

زکات پول یا طلا مشابه هم هستند و به یک صورت مشابه حساب می‌شوند. زیرا حد نصاب طلا با حد نصاب پول در پرداخت زکات برابر است. نصاب طلای ۲۴ عیار بیست مثقال است که برابر است با ۸۵ گرم طلای ۲۴ عیار است، چنان‌چه طلا یا ( ارزش) پول کمتر از این مقدار باشند زکات در آن واجب نیست.

توجه:

- حد نصاب طلای ۲۱ عیار؛ ۹۷ گرم طلای ۲۱ عیار است. (۲۳ مثقال با عیار ۲۱)  
- حد نصاب طلای ۱۸ عیار؛ ۱۱۳ گرم طلای ۱۸ عیار است. (۲۶/۵ مثقال با عیار ۱۸)

حال باید حساب کرد:

هرگاه طلا به حد نصاب برسد (یعنی ۸۵ گرم یا بیشتر)، از آن به بعد از مقدار کل طلا باید زکات داده شود، مثلا اگر مقدار طلا به گرم A باشد ( که نباید از ۲۰ مثقال کمتر باشد)، زکات طلا به صورت زیر حساب می‌شود:

$$(A) \times (2/5\%) = (\text{زکات طلای شما به گرم}) \times A \text{ در اینجا برابراست با کل وزن طلای موجود به گرم.}$$

$(A) \times (2/5\%) = (\text{زکات پول شما})$  که A در اینجا برابراست با ارزش

پول.

زکات پول مشابه زکات طلا است، یعنی شما مقدار بیست مثقال طلا را به تومان حساب می‌کنید، بعد پول خود را نیز حساب کرده و با مقدار ارزش

بیست مثقال طلا مقایسه می‌کنید، چنان‌که مقدار پول شما برابر ارزش بیست مثقال طلای ۲۴ عیار یا بیشتر باشد حال بایستی %۲/۵ آن پول را پس از آنکه یکسال بر آن پول گذشت بعنوان زکات به مستحقین زکات بپردازید.

مثلاً اگر فرض کنیم که ارزش بیست مثقال طلا برابر ۱۰۰ تومان باشد، و مقدار پولی که شما در لحظه اول دارید ۹۰ تومان است حال یکسال بر آن پول می‌گذرد و پول شما در اثر تجارت یا در گردش برابر ۱۱۰ تومان می‌شود، در این صورت شما می‌بایست از ۱۱۰ تومان فعلی تان میزان %۲/۵ آن را کنار بگذارید و به گروه مستحقین بپردازید.

و شما برای حساب کافی است ۱۱۰ تومان را در %۲/۵ ضرب کنید که با این طریق مقدار زکات بدست می‌آید. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## زکات ساختمان‌ها، مراکز تجاری و زمین‌های زراعی

برادری دارم که سرمایه دار است و با سرمایه‌ی خود، ساختمان و مراکز تجاری و زمین‌هایی خریده که برای او درآمد دارند، به او نصیحت کردم که زکات در اصل سرمایه لازم نیست؛ بلکه فقط زکات بر پول اجاره لازم است با این شرط که یک سال بر آن بگذرد. چنان‌چه برادرم پس از دریافت اجاره آن را در حساب خود ذخیره نکند؛ بلکه مجدداً با آن ساختمانی جدید بخرد و... آیا با این شیوه هیچ‌گاه بر سرمایه برادرم زکات لازم نمی‌شود، نه اصل سرمایه و نه سودی که دریافت می‌کند؛ مگر زمانی که تا یک سال با پول اجاره ساختمان جدیدی نخرد، آنگاه بر این پول زکات لازم می‌شود؟ افراد زیادی‌اند که وضعیت مشابه برادرم را دارند. آیا اسلام به این کار اجازه

می‌دهد؟ آیا این افراد گناهکار می‌شوند؟ چه نوع زمین‌هایی هستند که زکات بر اصل آن لازم نیست و همچنین بر درآمد آن تا زمانی که یک سال بر آن نگذرد؟ آیا حد معینی در این مورد وجود دارد یا این که کم و زیاد آن برابر است؟

الحمدلله،

سرمایه‌ای که انسان در اختیار دارد، چندین نوع است؛ از جمله، پول نقد که هر گاه به حد نصاب شرعی برسد و یک سال بر آن بگذرد، آنگاه زکات بر آن لازم است. زمین‌های زراعی که زکات بر محصول آن هنگام برداشت لازم است؛ نه این که زکات بر اصل زمین لازم باشد. زمین‌ها یا ساختمان‌هایی که اجاره هستند، زکات بر پول اجاره لازم است مشروط بر این که یک سال بر آن بگذرد و به حد نصاب شرعی برسد؛ باید گفت که زکات بر اصل زمین و ساختمان لازم نیست.

زمین‌ها، ساختمان‌ها و کالاهایی که تجاری هستند و به قصد تجارت خرید و فروش می‌شوند، زکات بر این اموال واجب است؛ با این قید که یک سال بر آن بگذرد، در مواد تجاری حکم گذشت یک سال بر سود، همان حکم اصل سرمایه است.

یعنی با گذشت یک سال بر اصل سرمایه هنگام پرداخت زکات سود با اصل سرمایه حساب می‌شود (گرچه یک سال بر سود نگذشته باشد). زکات حیوانات با کامل شدن نصاب و گذشت یک سال لازم می‌شود. انجمن دایمی، فتاوی زکات، جمع و ترتیب، محمد المسند، ص (۲۸، ۲۹)

## حکم زکات ماشین‌های حمل و نقل

آیا بر ماشین‌های مسافربری و باری زکات لازم است؟

الحمدلله،

زکات بر ماشین‌هایی که مخصوص باربری هستند لازم نیست؛ زیرا این‌ها برای تجارت نیستند بلکه برای استفاده و رسانیدن بار به مقصد می‌باشند. اما ماشین‌ها، شتران، الاغ، گاو و سایر حیواناتی که خرید و فروش آن‌ها جایز است - هرگاه به منظور تجارت نگهداری شوند، زکات بر آن‌ها لازم است (یعنی بر اصل قیمت آن‌ها)؛ به دلیل روایتی که ابوداود و دیگر کتب حدیث روایت نموده‌اند که رسول الله ﷺ فرموده است: [إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُنَا أَنْ نُخْرِجَ الصَّدَقَةَ مِنَ الَّذِي نُعَدُّ لِلْبَيْعِ]

«رسول الله ﷺ به ما دستور می‌دادند از آن چه که به قصد تجارت نگهداری می‌شود زکات بدهیم» [ابوداود (۱۵۶۲)، و طبرانی در [الکبیر] ۲۵۳/۷ (۷۰۲۹)، و بیهقی در [السنن الکبری] ۱۴۶/۴ (۷۳۸۸). در [مجمع الزوائد] ۶۹/۳: گوید: سند آن ضعیف است. و ملا علی قاری در [مرقاة المفاتیح] (۲۲۷/۴) گوید: ابن همام رحمته گوید: بر او سکوت کرده [یعنی ابوداود] و این تحسین از منذری است. و ابن عدالبر تصریح کرده که سند آن صحیح است {

فتاوی جمهور علما همین است که امام ابوبکر بن منذر رحمته حکایت نموده است.

انجمن دایمی، فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص (۳۲)

## حکم زکات زمین

مالک قطعه زمینی هستم و از آن استفاده نمی‌کنم و برای موقع ضرورت و نیاز آن را نهاده‌ام. آیا بر من واجب است که زکات آن را بدهم؟ اگر زکات آن را بدهم آیا لازم است که هر مرتبه قیمت آن را تعیین کنم؟

الحمدلله،

زکاتی بر شما در این زمین نیست. چرا که فقط کالایی که برای تجارت (یعنی فروش آن در آینده جهت سود بردن) تهیه شده باشد زکات در آن واجب است. زمین، اثاثیه، ماشین‌ها و فرش‌ها و مانند آن کالایی هستند که زکات در اصل آن واجب نیست. ولی اگر هدف آن مال اندوزی باشد به طوری که پول‌هایی برای خرید و فروش فراهم شود، زکات در آن واجب است. اگر برای تجارت نباشد مثل سؤال شما در این امور زکاتی لازم نیست.

شیخ ابن جبرین، فتاوی زکات، جمع و ترتیب: محمد المسند، ص(۲۶)  
(منظور این است که اگر خریدار در هنگام خرید زمین یا مغازه چنین نیت داشت که در آینده برای سود بیشتر آن را خواهد فروخت، چون این تجارت نام دارد پس زکات در این حالت واجب است حتی اگر در فاصله‌ای که زمین یا مغازه را خریده تا زمانی که آن را می‌فروشد، از پول اجاره‌ی آن‌ها استفاده کند؛ اما اگر نیت وی از خرید فقط منتفع شدن از پول اجاره‌ی آن‌ها بود و قصد داشت تا با خرید آن مغازه یا زمین و اجاره دادنش درآمدی بدست آورد، در آن صورت زکاتی بر اصل زمین و ساختمان و مغازه نیست، بلکه زکات بر پول بدست آمده از اجاره تعلق می‌گیرد، و اگر ابتدا به نیت تجارت خریده بود ولی بعدها تصمیم او عوض شد و خواست تا فقط از پول اجاره‌ی آن منتفع شود، باز زکاتی بر اصل زمین یا مغازه تعلق نمی‌گیرد.)  
گردآورنده)

**آیا خانه، ویلا، اتومبیل و اُمثالهم زکات دارند یا خیر؟**

الحمدلله،



چنانچه این وسایل برای تجارت بکار گرفته شوند زکات به آنها تعلق می‌گیرد، ولی اگر برای استفاده شخصی باشند زکات ندارند، و در صورتیکه این وسایل جهت اجاره دادن و ماشین ابزار کار باشد در قیمت آنها زکات تعلق نمی‌گیرد، بلکه در درآمد آنها هنگامی که به حد معین رسد و یک سال از ملکیت آن بگذرد زکات تعلق می‌گیرد.

اموالی که زکات در آن تعلق می‌گیرد به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۱- نقدینه‌ها (طلا، نقره و پول).

۲- زکات حیوانات (شتر، گاو، گوسفند) (حیواناتی که در طی سال از علوفه‌های آزاد تغذیه می‌کنند و نیازی به انبار کردن علوفه ندارند).

۳- محصولات کشاورزی (غلات) از نوعی که انسان آن را تولید می‌کند، خشک و غله می‌شود و مدت زمان زیادی بدون استفاده از وسایل خنک کننده و مواد نگهدارنده فاسد نمی‌شود مانند: خرما، کشمش، گندم، جو، برنج، و....

۴- اموال التجاره (کالاهای تجارته): منظور هر چیز است که به هدف فروش و تجارت خرید، و به همان هدف نگهداری شود.

حال اگر شخصی مالک ساختمان‌ها و ماشین‌های زیادی است، که آن ساختمان‌ها را اجاره داده، و ماشین‌ها را بکار انداخته و از آن درآمد کسب می‌کند، آیا در قیمت ساختمان‌ها و زمین‌ها زکات واجب است؟

جواب: در صورتیکه ساختمان‌ها جهت اجاره دادن و ماشین ابزار کار باشد در قیمت آنها زکات تعلق نمی‌گیرد، بلکه در درآمد آنها هنگامی که به حد معین رسد و یک سال از ملکیت آن بگذرد زکات تعلق می‌گیرد.

امام نویدر "مجموع" می‌گوید: اگر کسی خانه یا چیزی دیگری را به اجاره داد و کرایه آن بصورت نقدی بود و آن را دریافت نمود بروی واجب است که

زکات آن را بپردازد و کسی در این مسئله اختلاف ندارد." ( فقه السنه سید سابق)

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## وجوب زکات در زیورآلات زنان

آیا در طلا و نقره‌ای که زن صرفاً آن را برای استفاده و آرایش خود تهیه می‌کند، زکات واجب است؟  
الحمدلله،

در وجوب زکات در زیور آلات زن که به حد نصاب برسد و برای تجارت هم نباشد بین علما اختلاف وجود دارد. فتوای صحیح این است که اگر نصابش کامل شود زکات در آن واجب است، گرچه برای پوشیدن و آرایش باشد.

نصاب طلا ۲۰ مثقال است که مقدار آن یازده و سه هفتم جنیه سعودی می‌باشد. چنانچه زیور آلات کمتر از این مقدار باشد زکات در آن واجب نیست.

اما نصاب نقره ۱۴۰ مثقال است که مقدار آن از درهم ۵۶ ریال می‌باشد. بنابراین اگر زیور آلات نقره‌ای کمتر از نصاب مذکور باشد، زکات در آن واجب نمی‌شود. ولی اگر طلا یا نقره برای تجارت باشد بدون هیچ اختلافی زکات در آن واجب است اگر قیمت آن به حد نصاب طلا و نقره برسد. ( یعنی بدون اختلاف علما و روش اخراج زکات این است که: زیور آلات طلا و نقره به حد نصاب یا بیشتر برسد (طبق محاسبه افراد خبره و کاردان زرگری) و قیمت فعلی با ریال‌های مسکوک تعیین و سپس زکات آن اخراج می‌شود. مقدار آن ۲/۵% است با علم به این که نصاب طلا ۸۵ گرم و نصاب نقره ۵۹۵ گرم

است - آن گونه که شیخ محمد عثیمین ذکر کرد. [رجوع شود به: مجموع فتاوی شیخ ابن عثیمین: ۱۴۱/۱۸].

دلیل وجوب زکات در زیور آلاتی که برای آرایش و استفاده‌ی زن تهیه می‌شود، عموم قول رسول الله ﷺ است که فرموده است: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَكْوَى بِهَا جَنْبَهُ وَجَبِينَهُ وَظَهْرَهُ» مسلم (۹۸۷).

«هرکسی که مالک نصابی از طلا و یا نقره باشد و زکات آن را پرداخت نکند، در روز قیامت سکه‌هایی از آتش برایش ضرب می‌شود که با آن‌ها پهلوی، پیشانی و پشت او را داغ می‌کنند».

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت کرده است: «أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهَا ابْنَةٌ لَهَا وَفِي يَدِ ابْنَتِهَا مَسَكْتَانِ غَلِيظَتَانِ مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ لَهَا: أَتُعْطِينَ زَكَاةَ هَذَا؟ قَالَتْ: لَا قَالَ: أَيْسُرُكَ أَنْ يَسُورَكَ اللَّهُ بِهِمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَارِينَ مِنْ نَارٍ؟! قَالَ فَحَلَعَتْهُمَا فَأَلْقَتْهُمَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَتْ: هُمَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِرَسُولِهِ» ابوداود (۱۵۶۳)

«زنی به همراه دخترش نزد رسول الله ﷺ آمد، دختر دو انگوی کلفت طلایی به دست داشت. پیامبر ﷺ به او گفت: آیا زکات این دست بندها را ادا می‌کنی؟ گفت: نه پیامبر ﷺ فرمود: آیا دوست داری که الله، روز قیامت به تو دو انگوی آتشین بیوشاند؟! (عبدالله بن عمرو) می‌گوید: دختر، انگوها را در آورد و به پیامبر ﷺ تقدیم نمود و گفت: این‌ها از آن الله و رسولش است.»

ام سلمه رضی الله عنها گفته است: «كُنْتُ أَلْبَسُ أَوْصَاْحًا مِنْ ذَهَبٍ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُنْزُ هُوَ؟ فَقَالَ: مَا بَلَغَ أَنْ تُؤَدِّيَ زَكَاتَهُ فُرْكَ فَلَيسَ بِكُنْزٍ»

«زیور آلاتی طلائی (خلخال) می پوشیدم؛ از رسول الله ﷺ پرسیدم: آیا این ها در حکم گنج (مال اندوخته) است؟ رسول الله ﷺ فرمود: هر آنچه که به حد نصاب برسد و زکات آن پرداخت شود در حکم گنج نیست»

ببینید در این جا رسول الله ﷺ به ام سلمه نفرمود که: «لَيْسَ فِي الْحُلِيِّ زَكَاةٌ»: «در زیور آلات زکات واجب نیست» و روایتی که بر سر زبان هاست و گفته می شود: «لَيْسَ فِي الْحُلِيِّ زَكَاةٌ»: «در زیور آلات زکات واجب نیست» حدیثی ضعیف است که نمی تواند با اصل وجوب زکات و احادیث صحیح مقابله کند.

ابوداود (۱۵۶۴)، دارقطنی (۱۰۵/۲) مانند آن، و حاکم (۳۹۰/۱)(۱۴۳۸) حاکم این حدیث را صحیح قرار داده است و ذهبی در این زمینه با او موافق است.

شیخ ابن باز - مجموعه فتاوی و مقالات متنوعه (۱۰۰/۱۴)

## چگونگی پرداخت زکات قرض

قرض هایی که بر گردن مردم است آیا در آن زکات واجب است؟  
الحمد لله،

اگر بدهکار شخص ثروتمندی است، بر صاحب آن مال واجب است که هر سال زکات آن را پرداخت نماید، ولی اختیار دارد: اگر می خواهد زکات دین را همراه با زکات مالی که در دست دارد، خارج کند و اگر خواست می تواند پس از قبض آن با احتساب سال های گذشته زکات آن را پرداخت نماید.

ولی اگر بدهکار فردی نادار باشد در این صورت زکاتی بر صاحب مال وجود ندارد و قول راجح نیز همین است، لیکن هرگاه آن را پس گرفت باید فقط زکات یک سال آن را ادا نماید.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوی و رسائل، (۲۵/۱۸) - ف (۱۲)

## مستحقین زکات چه کسانی هستند؟

الحمد لله،

مستحقین زکات هشت گروهند:

- ۱- فقرا، آن‌ها کسانی هستند که هیچ ندارند.
  - ۲- مساکین، کسانی که دخل‌شان به خرجشان نمی‌رسد مثل کسی که درآمدش در روز (۹۰) است و خرجش (۱۰۰).
  - ۳- عاملین علیها (کسانی که از طرف حاکم مأمور جمع آوری زکاتند).
  - ۴- مؤلفه قلوبهم (تازه مسلمانانی که برای جلب محبت و تقویت ایمان شان به آن‌ها زکات داده می‌شود).
  - ۵- بردگانی که خود را از صاحبان شان می‌خرند، که با دادن زکات برای آزاد کردن آن‌ها مبادرت می‌شود.
  - ۶- بدهکاران، بشرط اینکه بدهکاری، در جهت معصیت (گناه) ایجاد نشده باشد، مگر اینکه بدهکار توبه کرده، و راستی توبه وی ثابت شده باشد.
  - ۷- مجاهدان، کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند.
  - ۸- واماندگان در راه، یعنی مسافرانی که در اثر علتی (سرقت، گم شدن اموال و...) در راه مانده‌اند و توشه کافی برای رسیدن به مقصد یا برگشت به وطن را ندارند هر چند افرادی فقیر و بی‌بضاعتی نیستند.
- وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین
- برگرفته از: کتاب توضیحاتی در مورد زکات تألیف: محمد محمود اوزی

## حکم خوردن رمضان بخاطر سختی امتحانات

خانمی سؤال می‌کنند که شش روزه از رمضان را بدلیل سختی امتحانات روزه نگرفته‌ام؛ زیرا اگر روزه می‌گرفتم نمی‌توانستم در سهامیم را بخوانم، حکمش چیست؟  
الحمدلله،

خوردن روزهی رمضان بخاطر امتحانات کاری ناجایز است؛ زیرا ایشان می‌توانستند دروس خود را در شب، مطالعه نمایند، نیازی نبود که افطار کنند. این خانم باید توبه نموده و قضای این شش روز را بجا بیاورند؛ زیرا ایشان از روی عمد و نادیده گرفتن حکم شرعی روزه را نخورده‌اند؛ بلکه حکم شرعی را مطابق با فهم خود تأویل نموده و افطار کرده‌اند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع الفتاوی و رسائل (۸۴/۱۹). فتوی (۳۹)

## حکم خوردن رمضان بدلیل کار کردن

شخصی در رمضان از کارگرش با وجود خستگی می‌خواهد کار کند؛ آیا کارگر می‌تواند روزه را بخورد؟ با رؤسای شرکت‌ها در این مورد چه صحبتی دارید؟  
الحمدلله،

رسول الله ﷺ می‌فرماید: (لَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعْيِنُوهُمْ).

«به آنان دستور ندهید کاری را که از توان‌شان خارج است، انجام دهند. و اگر چنین دستوری صادر کردید، با آنان همکاری کنید.» بخاری (۳۰)، مسلم (۲۵۴۵)، (۱۶۱۶)

بدون تردید کار کردن در روزهای طولانی ماه رمضان با وجود شدت گرما و سختی کار و کارهایی مانند حملی و حفاری و ساخت و ساز و... روزه دار را به شدت تشنه و گرسنه و خسته می‌کند؛ مسؤل کارگران موظف است به آنان تخفیف دهد، و به آنان اجازه دهد در ابتدای روز که هوا سردتر است و روزه داران توان بیشتری دارند قسمتی از کار را انجام دهند و در طول روز استراحت نمایند و کار را در شب ادامه دهند. در کل باید با کارگران مهربان بود و به انجام هرچه بهتر عبادات آنان را مساعدت نمود بویژه در ماه رمضان. در صورتی که کارگران مایل به عبادت هستند آنان را فرصت داد و تشویق نمود؛ البته مواظب بود که انجام عبادات را بهانه‌ای برای فرار از کار قرار ندهند.

کارگران باید بر کار در روز صبر و تحمل به خرج دهند و به بهانه‌ی کار اجازه‌ی افطار و روزه خواری را ندارند؛ و باید در طول روز صبر کنند و روزه را تا غروب کامل کنند زیرا از نظر اجر و ثواب برای آنان بهتر است.

شیخ ابن جبرین - الدرالشمین فی فتاوی الکفلاء و العالمین، ص (۳۰)

### کدام مهم‌تر است: حج یا ازدواج؟

شخصی هنوز ازدواج نکرده است، ولی می‌خواهد به حج برود، کدام مقدم است؟  
الحمدلله،

شخص، اگر جوان باشد و بترسد که اگر ازدواج را به تأخیر بیندازد به علت وفور شهوت دچار مشکل می‌شود، در این جا ازدواج مقدم بر حج است؛ ولی اگر تأخیر ازدواج برایش تأثیری نداشته باشد و بتواند صبر نماید در این صورت حج مقدم است.

این زمانی است که حج، حج فریضه باشد، و اما اگر نافله باشد در هر صورت ازدواج بر آن مقدم است هر چند که شدتِ شهوت و یا مشقتی بر او نباشد، چون نکاح همراه با شهوت از عبادات نفلی افضل است، همان طور که علما این مطلب را به صراحت بیان کرده‌اند.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۷۲/۲۱) - س (۷۰).

### حکم حج شخصی که بدهکار است

انسانی بدهکار است و دوست دارد به حج برود و طلبکارش نیز به او چنین اجازه‌ای داده است، آیا می‌تواند حج کند؟  
الحمدلله،

اگر طلبکار به او اجازه‌ی حج کردن را بدهد باز هم بر او واجب نیست که به حج برود، چون طلبکار بزودی طلب را از او خواهد خواست و تنها به او اجازه می‌دهد تا حج را بر ادای قرض مقدم کند، از این رهگذر می‌گوییم: حتی اگر طلبکار به او چنین اجازه‌ای بدهد؛ ولی باید گفت که مسئله، مسئله‌ی خیانت در حق طلبکار نیست که با اجازه‌ی او حج، بر پرداخت دین مقدم می‌شود، بلکه مسئله، مسئله‌ی تیرئهی ذمه است قبل از حج.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۹۱/۲۱) - س (۹۵، ۹۶).

### آیا حج از زن، بدلیل نداشتن محرم ساقط می‌شود؟

زنی بدون محرم است و فریضه‌ی حج را انجام نداده است؛ در این حالت کدام امر بهتر است؛ آیا کسی را برای ادای حج وکیل خود قرار دهد؟ یا به همراه خاله و یا عمه‌اش حج کند؟

الحمدلله،



اگر برای زن محرمی یافته نشود حج بر او فرض نمی‌شود، زیرا شرعاً این زن ناتوان محسوب می‌شود و حج بر ناتوانان فرض نیست و جایز نیست که بدون محرم همراه با خاله و یا عمه‌اش به حج برود.

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسایل (۲۰۹/۲۱) - س (۲۶۲).

## حکم سؤال از کیفیت ذبح قبل از خوردن

روزی تعدادی از دوستانم را برای نهار دعوت کردم، وقتی که آمدند و سفره چیده شد، در میان غذاها مرغی بود که خودمان در خانه با زغال آن را کباب کرده بودیم. یکی از دوستان که فرد صالح و متدینی بود از من پرسید: آیا این مرغ وارداتی است یا از تولیدات داخل است؟ گفتم وارداتی است، به گمانم از فرانسه وارد شده باشد، آن دوست از خوردن آن امتناع کرد! پرسیدم چرا نمی‌خوری؟ گفت حرام است. گفتم چرا؟ پاسخ داد: از برخی مشایخ شنیده‌ام که می‌گویند: حرام است. حال از شما می‌خواهم این حکم شرعی را برایمان توضیح دهید.

الحمد لله،

خوردن گوشت‌های وارداتی از کشورهای غیر اسلامی، کار ذبح مستقیماً توسط یهود و نصاری انجام می‌شود، اشکالی ندارد و شایسته نیست که سؤال شود، چگونه ذبح کرده‌اند؟ آیا { بخاری ۲۶۱۷ و مسلم ۲۱۹۰ } هنگام ذبح نام الله را برده‌اند یا خیر؟ زیرا رسول الله ﷺ از گوشت گوسفندی که یهودیان برای ایشان به عنوان هدیه فرستاده بودند، خوردند { بخاری (۲۵۰۸، ۲۰۶۹) } و نپرسید که چگونه ذبح کرده‌اند و آیا نام الله را در هنگام ذبح بر زبان آورده‌اند یا خیر؟ همچنین پیامبر ﷺ از خوراکی که یک نفر یهودی ترتیب داده بود خورد.

در صحیح بخاری روایت است که: گروهی به رسول الله ﷺ گفتند: کسانی برای ما گوشت می‌آورند و ما نمی‌دانیم که آیا نام الله را در هنگام ذبح برده‌اند یا خیر؟ رسول الله ﷺ فرمود: [سَمُوا عَلَيْهِ أَنتُمْ وَكَلُوهُ] «شما بسم الله بگوئید و از آن بخورید». عایشه رضی الله عنها راوی حدیث می‌گوید: آن‌ها (سؤال کنندگان) تازه مسلمان بودند. بخاری (۲۰۵۷، ۵۵۰۷، ۷۳۹۸).

این احادیث خود دلیلی است بر این که سؤال کردن از کیفیت ذبح کار جالبی نیست مادامی که کار ذبح توسط افراد معتبر انجام می‌پذیرد؛ و این خود از حکمت شرع و آسانی آن است. اگر از مردم بخواهیم که از صحیح بودن شرایط ذبح تحقیق کنند، نوعی سختی و فشار بر آن‌ها وارد می‌شود و شریعت اسلام، شریعتی سخت و مشقت بار معرفی خواهد شد.

اما اگر حیوان ذبح شده از کشورهایی بود که اسلام ذبح آن‌ها را قبول ندارد؛ مانند: آتش پرستان، بت پرستان و بی‌دینان، خوردن گوشت آن بر فرد مسلمان حلال نیست، چرا که الله تعالی خوردن غذای غیر مسلمان، بجز یهود و نصاری را بر مسلمان مباح قرار نداده است.

اگر شک وجود داشت که آیا اهل کتاب آن را ذبح کرده‌اند، یا دیگران اشکالی در خوردن آن به وجود نمی‌آید.

فقها گفته‌اند: اگر حیوان ذبح شده‌ای در جایی رها شده بود که ذبح اکثر اهالی آن حلال است، خوردن گوشتش حلال است. اما در این حالت بهتر است کاری را انجام دهیم که از شک و گمان بر طرف شود. همچنین: اگر گوشتی را از جایی آوردند که ذبح بعضی از آن‌ها حلال است و به صورت شرعی ذبح می‌کنند و بعضی دیگر از راه غیر شرعی، اما اکثریت با گروه اول است، لذا خوردن آن گوشت اشکالی ندارد، اما بهتر است از خوردن آن گوشت امتناع شود.

## حکم نکاح متعه یا ازدواج موقت

نظر دین اسلام در مورد صیغه چیست؟

الحمد لله،

نکاح متعه (صیغه) حرام و باطل است؛ به دلیل روایتی که بخاری و مسلم از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نقل نموده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان فتح خیبر از نکاح متعه و خوردن گوشت خرهای اهلی نهی فرمودند. بخاری (۴۲۱۶) و مسلم (۱۴۰۷).

در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از متعه زنان در فتح خیبر نهی فرمودند.

خطابی می‌گوید: (فتح الباری (۱۷۳/۹) به اجماع مسلمانان ازدواج موقت حرام است؛ مگر نزد بعضی از شیعه، و این قول شیعه بر خلاف اصول آنان است که می‌گویند: در مسائل اختلافی مرجع، قول علی رضی الله عنه است. در روایتی صحیح از علی رضی الله عنه نقل است که نکاح متعه منسوخ است. بیهقی از جعفر بن محمد نقل می‌کند که از ایشان در مورد نکاح متعه سؤال شد، فرمود: متعه، عین زنا است.

مسلم در صحیح خویش از سبره بن معبد الجهنی رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: [إِنِّي قَدْ كُنْتُ قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي الْأَسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيَحِلِّ سَبِيلَهُ، وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا] بخاری (۴۲۱۶) مسلم (۱۴۰۶)

[من در مورد نکاح متعه - ازدواج موقت - به شما اجازه داده بودم و از این به بعد تا قیامت، الله تعالی آن را حرام قرار داده است؛ بنابراین چنانچه

کسی از شما همسری با عقد متعه - ازدواج موقت - در اختیار دارد او را رها سازد، و آنچه را که به زنان داده اید باز پس نگیرید]

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم  
فتاویٰ انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا (۴۴۰/۱۸)

## آیا پدر و مادر می‌توانند دختر خود را بدون رضایت به عقد کسی در آورند که نمی‌خواهد؟

الحمدلله،

نه پدر و نه هیچ یک از اولیای دختر اجازه ندارد دختر را به زور شوهر دهند؛ بلکه رضایت دختر برای ازدواج لازم و ضروری است؛ بدلیل فرموده رسول الله: [لَا تُنْكَحُ الْأَيْمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ إِذْنُهَا قَالَ أَنْ تَسْكُتَ]

«زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه‌اش، به نکاح داده نمی‌شود» گفتند: یا رسول الله ﷺ! اجازه دختر باکره چگونه است؟  
فرمود: «این که سکوت کند» بخاری (۵۱۳۶)، مسلم (۱۴۱۹-۱۴۲۱)

و در لفظ دیگری آمده است: [وَالْبِكْرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوهَا فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا] «از دخترش اجازه بخواهد. پدر در امر ازدواج از دخترش کسب اجازه کند، و اجازه‌ی دختر سکوت اوست»

بنابراین هرگاه دختر به سن نه سالگی رسید، پدر موظف است در امر ازدواج نظر او را جویا شود. همچنین بقیه‌ی اولیای دختر به هیچ عنوان حق ندارند دختر را به زور شوهر دهند؛ مگر با رضایت کامل دختر؛ چنانچه

ولی، دختر را به اجبار و اکراه شوهر دهد، این نکاح باطل است و منعقد نمی‌شود؛ زیرا رضایت زوجین شرط صحت نکاح است.

چنانچه یکی از اولیا، دختر را به اجبار و اکراه و تهدید شوهر دهد، نکاح، باطل است و این ازدواج صحیح نیست؛ مگر پدر در مورد دخترش که کمتر از نه سال سن داشته باشد؛ چنانچه پدر دختر خود را که کمتر از نه سال سن دارد به ازدواج دیگری در آورد. این ازدواج بنا بر قول صحیح منعقد می‌شود؛ زیرا رسول الله ﷺ با عایشه رضی الله عنها ازدواج نمود و سن عایشه رضی الله عنها کمتر از نه سال بود، بدون این که از عایشه رضی الله عنها (پدرش ابوبکر رضی الله عنه) نظر ایشان را) جویا شود و از او اجازه بگیرد. بخاری ۵۱۳۳-۵۱۳۴، و مسلم (۱۴۲۲).

بعد از این که دختر پا به سن نه سالگی گذاشت، نه پدر و نه هیچ کسی دیگر نمی‌تواند بدون اجازه و مشورت با او و کسب رضایتش او را ازدواج دهند.

چنانچه چنین اتفاقی افتاد و شوهر متوجه شد که دختر، او را دوست ندارد و او را نمی‌خواهد، شوهر از ادامه‌ی زندگی صرف نظر کند. شوهر موظف است تقوا پیشه کند و از خدا بترسد و نزد همسری نرود که او را نمی‌خواهد، هر چند که پدر معتقد باشد که دخترش را به اجبار شوهر نداده است. رسول الله ﷺ به صراحت امر نموده است که باید از دختر کسب اجازه شود و آنگاه او را شوهر دهند. بنابراین شوهری که دختری او را نمی‌خواهد، قدم در عرصه‌ی حرام نگذارد و از چنین ازدواجی صرف نظر کند.

به همه‌ی دختران توصیه می‌کنیم که در امر ازدواج تقوای الهی را پیشه کنند و به نظر پدر احترام بگذارند.

چنانچه پدر دختر با ازدواج مردی موافقت نمود که از نظر اخلاق و دیانت شایستگی لازم را داشت، آنان نیز موافقت کنند؛ زیرا در ازدواج

خوبیهای زیادی وجود دارد، مجرد ماندن خطر ساز است به همه دختران توصیه می‌کنم که هرگاه مردی به خواستگاری آنان آمد که با آنان هم کفو بود او را قبول کنند، و بهانه نیاورند که مثلاً درس می‌خوانند یا درس می‌دهند و امثال این عذرها.

شیخ ابن باز - فتاوی المرأة، ص (۱۰۱، ۱۰۲)

## آیا عقد نکاح تلفنی صحیح می‌شود؟

اگر ارکان و شرایط نکاح کامل باشد، اما ولیّ زوج و زوجه، هرکدام در شهری باشند و تلفنی باهم صحبت کنند، آیا این عقد صحیح است؟  
الحمدلله،

با توجه به این که کلاهبرداری‌ها و زرنگ بازی‌هایی که در این دور و زمان به شدت زیاد شده است و خیلی از افراد در تقلید صدای دیگران مهارت دارند؛ حتی یک نفر می‌تواند به تنهایی نقش یک جمع را بازی کند و در آن واحد صدای کودک، بزرگسال، مرد و زن را تقلید کند که شنونده فکر می‌کند چندین نفر صحبت می‌کنند، در حالی که صحبت کننده یک نفر است؛ و با توجه به این که شریعت اسلامی به حفظ ناموس مردم و احتیاطی که اسلام در عقد ازدواج نسبت به بقیه‌ی عقود بخرج داده است، بنا به موارد فوق «انجمن دائم پژوهش‌های علمی وافتا» پاسخ می‌دهد که در مسئله‌ی عقد نکاح و ایجاب و قبول طرفین نمی‌توان به مکالمات تلفنی اعتماد نمود؛ زیرا بر پاداشتن مقاصد شریعت و حفظ عرض و آبرو و نوامیس مسلمانان از اهم واجبات است تا افراد هواپرست و اهل خیانت نتوانند از این طریق سوء استفاده کنند.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتا (۹۰، ۹۱/۱۸)

## حکم آرایش دختر برای خواستگارش و حکم دادن هدیه از طرف پسر به او

آیا دختری که با پسری نامزد است می‌تواند خود را آرایش نموده و در جلوی نامزدش حاضر شود؟  
الحمد لله،

دختری که پسری از او خواستگاری نموده است ولی هنوز باهم عقد نشده‌اند نسبت به هم دیگر نامحرم هستند؛ نسبت این دختر با این پسر قبل از عقد مانند بقیه‌ی دخترانی است که در سطح شهر و بازار هستند؛ یعنی: با این پسر نسبت محرمیت ندارند. اما شریعت به کسی که می‌خواهد از دختری خواستگاری کند، اجازه داده است که او را ببیند، زیرا این کار ضرورت دارد و در صورت توافق، در زندگی آنان سبب ایجاد الفت و دوستی می‌شود، دختر نمی‌تواند خود را آرایش نموده و در مجلس خواستگاری حاضر شود؛ زیرا این خواستگار، در حق او نامحرم و بیگانه است؛ بنابراین دختر با همان وضع عادی و بدون آرایش و زینت در جلوی خواستگارش حاضر شود تا او را ببیند؛ چنان‌چه این خانم و یا دختر خود را آرایش کند با چنین تپیی نزد خواستگارش بیاید و خواستگار با این حالت و وضعیت او را ببیند و بیسندد و باهم ازدواج کنند و پس از این که آرایش ظاهری دور شود، و شوهرش او را با شکل عادی و بدون آرایش ببیند و خوشش نمی‌آید؛ زیرا آنچه اکنون می‌بیند، دیگر آن صورت تر و تازه و آرایش شده نیست، چه بسا مرد از همسرش متنفر شود و او را نپسندد. خواستگار می‌تواند صورت،

قدم، سر و گردن دختری را که می‌خواهد با او ازدواج کند ببیند، البته به شرط حضور ولی و یا یکی از محارم زن.

دو نفری که باهم نامزد هستند قبل از عقد نمی‌توانند با هم تلفنی صحبت کنند؛ زیرا این کار فتنه‌ای است که شیطان آن را زیبا جلوه می‌دهد. پس از عقد می‌توانند باهم تلفنی صحبت کنند، خلوت کنند، به هم دیگر دست بزنند، اما مواظب باشند قبل از برگزاری مراسم عروسی با هم عمل مقاربت را انجام ندهند؛ زیرا احتمال می‌رود زن حامله شود و مورد اتهام قرار گیرد. این احتمال وجود دارد که مرد بعد از عقد نکاح و قبل از برگزاری مراسم عروسی و اطلاع عموم مردم، وفات کند و چون بعد از نکاح با همسرش مجامعت نموده و زن حامله شده است و سپس وضع حمل کند، این زن از طرف مردم مورد اتهام قرار می‌گیرد.

هدایایی که داماد به نامزدش تقدیم می‌کند و دختر آن‌ها را قبول می‌کند، بیانگر این مسئله است که دختر با ازدواج این پسر موافق است؛ دادن هدیه به نامزد اشکالی ندارد، زیرا این مسئله با اسم‌ها و عناوین مختلفی از قدیم بین مردم رایج بوده است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۵) - (۸۵/۲ - ۸۶)

## مردان اجازه ندارند در مراسم عروسی به رقص و پایکوبی بپردازند

آیا مرد مسلمان می‌تواند در مراسم عروسی دف بزند و برقصد؟  
الحمد لله،



رقص مخصوص زنان است؛ زنان می‌توانند در مراسم عروسی برقصند و دف بزنند مشروط به این که مجلس زنانه باشد و مردان در آن حضور نداشته باشند؛ بنابراین این کار برای زنان اشکالی ندارد.

اما رقصیدن مردان با زدن دف و یا بدون آن دلیلی بر جواز آن نیست.

وبالله التوفیق: و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم.

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۱۶/۱۹)

## حکم بردن داماد در حجه‌ی عروس در حضور زنان

### بیگانه؟

الحمدلله،

از امور ناپسندی که در این زمان رواج یافته است، ساختن جایگاهی ویژه برای عروس خانم بین زنان است که داماد را می‌آورند در کنار عروس در این مکان می‌نشانند. در این جمع بسیاری از زنان با لباس‌های نازک و کوتاه حضور دارند و رفت و آمد می‌کنند، چه بسا که خویشاوندان و نزدیکان عروس و داماد هم در آن جا حاضر شوند.

بدیهی است که چنین مجالسی که زنان و مردان بیگانه کنار هم قرار می‌گیرند فتنه و امیال و غرایز شهوانی تحریک می‌شود و مردان به تماشای زنان بیگانه مشغول می‌شوند، بنابراین لازم است از چنین مراسمی جلوگیری شود، تا جلوی فتنه گرفته شود و حریم خصوصی مجلس زنان حفاظت شود و از خلاف شرع جلوگیری شود.

افراد باید در همه‌ی امور از شریعت پیروی نمایند، از محرمات الهی بپرهیزند. بخاطر خوشنودی و رضایت الله تعالی و دوری از نافرمانی

پروردگار، در مجالس عروسی و غیر عروسی، خود را از اسباب فتنه و فساد دور نگه دارند.

از خداوند مسئلت دارم به ما توفیق دهد تا پیرو کتاب الله باشیم و به راه و روش رسول الله ﷺ تمسک جوئیم و از فتنه‌ها و پیروی از خواهش‌های نفسانی در امان بمانیم.

حقّ را حقّ بدانیم و از آن پیروی نماییم و باطل را باطل بدانیم و از آن اجتناب کنیم.

شیخ ابن باز - فتاوی نساۃ ص (۴۴،۴۵)

## آیا پذیرفتن دعوت عروسی که در آن ارگ می‌آورند صحیح

### است؟

بعضی افراد استدلال می‌کنند ما که نمی‌رقصیم و یا موقع ارگ نمی‌رویم اما وقت غذا میریم و برمی‌گردیم... آیا غذا خوردن در این مراسم صحیح است؟ آیا غذا خوردن به منزله تایید کار منکر آن‌ها نیست؟ لطفاً کاملاً توضیح دهید.

الحمد لله،

اسلام با شریعت کامل و فراگیرش، به‌خاطر اهداف مهم و ارزشمندی، همچون مشارکت شخص مسلمان در مراسم شادی و سرور و حضور در جشن‌های اقشار مختلف جامعه به تدارک غذای عروسی امر کرده، تا طیف‌های مختلف مردم گرد هم آیند و دوستان و نزدیکان و اهالی یک محل یا روستا دور هم جمع شوند و با صرف غذا، الفت و اخوت اسلامی بین آن‌ها قوی‌تر شود.

واجب است که داماد و کسانی که غذای عروسی را تدارک می‌بینند، از هر عمل نامشروع و رفتار ناپسند که شریعت آن را منکر دانسته خودداری کنند. مانند اختلاط زنان و مردان نامحرم، آواز خواندن، خوانندگان با اسباب و آلات طرب، گذاشتن جام شراب بر سفره و فراهم نمودن بساط منقل و بافور ...

کسی که برای عروسی دعوت شده، واجب است که حاضر شده و در مراسم عروسی شرکت کند. دلیل ما حدیثی است که بخاری از پیامبر ﷺ روایت نموده که حضرت فرمودند: «اسیران را آزاد کنید، دعوت را اجابت کنید و مریضان را عیادت نمایید.» همچنین «شیخین» و دیگران از رسول ﷺ روایت نموده‌اند که «هرگاه یکی از شما برای صرف غذا در مراسم عروسی دعوت شد، باید در آن شرکت کند و کسی که دعوت را قبول نکند از فرمان خدا و رسولش، سرپیچی نموده است.»

این حدیث دلیلی است بر اینکه اجابت دعوت واجب است. چرا که لفظ [عصیان] که در حدیث شریف آمده جز بر ترک امر واجبی اطلاق نمی‌شود. اما چنانچه در مراسم ولیمه یا همان عروسی، معصیت و منکری مشاهده کند و توان تغییرش را نداشته باشد، در این صورت نه تنها اجابت دعوت عروسی واجب نیست بلکه واجب آنست که از حضور در آن مراسم خودداری کند. زیرا «بیهقی» از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که: «مردی برای او [ابن مسعود] غذایی آماده کرد و او را به خوردن آن دعوت کرد. ابن مسعود در منزل میزبان مجسمه‌ای مشاهده کرد، لذا از رفتن به خانه امتناع ورزید تا اینکه میزبان مجسمه را شکست، سپس داخل شد.»

و ابن ماجه از عایشه رضی الله عنها روایت نموده که فرمود: «غذایی آماده کردم و رسول خدا ﷺ را دعوت نمودم، حضرت تشریف آوردند، ولی چون در خانه تصاویری مشاهده نمودند، برگشتند.»

ابوالحسن حربی از امام اوزاعی روایت نموده که گفته: «در مراسم ولیمه‌ای که آلات طرب و موسیقی و دهل باشد، حاضر نمی‌شویم».

لذا وظیفه هر مسلمان و مؤمن با غیرت است که از این منکرات در شب‌های عروسی و زفاف و به نشانه‌ی برائت از آن منکرات و نفرت از عاصیان در آن مجلس اجتناب نماید، اگر می‌خواهد که روز قیامت با انبیاء، صدیقین و شهدا و صالحین که بهترین رفقاء هستند محشور شود، لازم است که چنین باشد.

و بر این اساس مسلمان ملتزم و کسی که دین و احکام الهی را بر هر کسی ارجحتر می‌داند نبایستی با توجیهاات شیطان پسند خود را بفریبید و با بهانه‌های واهی در آن مراسمات شرکت جوید چرا که تعاون در معصیت در هر مرحله‌ای که صورت گیرد حرام است چنان که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾﴾

[المائدة: ۲].

یعنی: و (هرگز) در راه گناه و تعدّی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است.

و این نهی قرآن عام است لذا هر نوع همکاری که منجر به برگذاری منکرات و برپایی گناه شود حرام است و بدون شک شرکت در آن مراسمات در هر مرحله‌ای که باشد (چه هنگام پذیرایی و چه در زمان دیگری) همکاری برای برگذاری این نوع مراسمات است.

بنابراین رفتن به چنین مکان‌هایی جایز نیست مگر اینکه جهت امر به معروف و نهی از منکر بدانجا رفت.

اگر کسی در میان آن‌ها بماند ولی آن‌ها را به معروف امر نکند یا توانایی آن‌را نداشته باشد، پس او نیز شریک گناه آن‌ها خواهد بود. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۴۰].

یعنی: و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آن‌ها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند! و گرنه، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

در این آیه می‌توان به این نکته پی برد که همنشینی در جلسه‌ی معصیت و منکرات حرام است و اگر کسی بین‌شان حضور یابد ولی آن‌ها را از منکرات‌شان نهی ننماید پس او نیز شریک آن‌ها در گناه‌شان خواهد بود هرچند که فقط در موقع پذیرایی حاضر شود.

اگر همه‌ی مسلمانان در آن مراسمات شرکت نکنند و حتی موقع پذیرایی نیز آنجا را تحریم کنند، آیا ما شاهد چنین مراسماتی خواهیم بود؟

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## حکم جلوگیری از بارداری به سبب عذر یا بدون عذر

برادری در مورد حکم جلوگیری از بارداری به سبب عذر می‌پرسد. عذرهایی که این کار را جایز می‌نمایند، چیست؟  
الحمد لله،

متوقف کردن زاد و ولد اگر همیشگی باشد به تصریح علما حرام است؛ چون این کار با آنچه پیامبر ﷺ از امتش خواسته، مخالف است. همچنین یکی از عوامل ضعف و ذلت مسلمین خواهد بود؛ چون وقتی مسلمان‌ها زیاد باشند، این مایه‌ی افتخار برای آن‌هاست، بنابراین الله تعالی بر بنی اسرائیل

منت می‌گذارد که تعدادشان را زیاد کرده است و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنٰكُمْ اَكْثَرَ نَفِيْرًا﴾ [الإسراء: ۶]. «و تعداد نفراتان را بیشتر کرده‌ایم»  
 به قوم شعیب یادآوری می‌نماید که تعداد آن‌ها را زیاد کرده است و می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرُوْا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيْلًا فَكَثَرْتُمْ﴾ [الأعراف: ۸۶] «و به یاد آورید آنگاه که شما کم بودید و الله تعالی تعداد شما را زیاد کرد».

واقعیت بر این امر گواه است، چون ملتی که تعدادش زیاد است از دیگران بی‌نیاز خواهد بود. و در برابر دشمنان دارای شکوه و قدرت است. بنابراین جایز نیست که انسان برای همیشه زاد و ولد را متوقف نماید. مگر آنکه نیاز باشد مثل این که اگر مادر حامله شود، این خطر وجود داشته باشد که بمیرد در این صورت متوقف کردن زاد و ولد ضرورت و نیاز است، اگر چنین زنی برای همیشه راه باردار شدن را به روی خود ببندد، اشکالی ندارد.

این عذری است که جلوگیری از بچه دار شدن را جایز می‌نماید، همچنین اگر زن بیماری در رحم داشته باشد که بیم آن می‌رود که به دیگر جاهای بدن سرایت کند که او را از بین ببرد در این صورت بیرون کردن رحم اشکالی ندارد.

از فتاوی‌ای شیخ ابن عثیمین - تهیه: اشرف بن عبدالمقصود (۸۳۶/۲)

## حکم تلقیح مصنوعی چیست؟

تلقیح مصنوعی - نوزاد لوله آزمایشگاهی - یعنی این که نطفه‌ی مرد گرفته می‌شود و توسط پزشک با ابزار مخصوص در رحم زن گذاشته می‌شود، حکمش چیست؟

الحمد لله،

تلقیح مصنوعی یعنی این که آب منی مرد را می‌گیرند و به وسیله‌ی آمپول و لوله در رحم زن می‌گذارند، بسیار خطرناک است. چه تضمینی هست که پزشک نطفه‌ی این مرد را در رحم زنی دیگر نگذارد؟ بنابراین به نظر ما باید سدّ باب شود و جلوی این کار گرفته شود و ما به جای بودن آن فتوا نمی‌دهیم؛ مگر آن که مرد و زن و پزشک را بشناسیم و برای ما قضیه کاملاً روشن باشد؛ اما این که دروازه‌ی این کار کاملاً باز باشد، بیم آن می‌رود که مصیبتی درست شود. مسئله‌ی ساده‌ای نیست چون اگر فریبی رخ دهد، در نسبها هرج و مرج پیش می‌آید و این در شریعت حرام است، بنابراین رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تُوطَأُ ذَاتِ حَمَلٍ حَتَّى تَضَعَ» آلبانی در "صحیح ابوداود" آن را صحیح دانسته است. (۱۸۸۹)

«زن حامله تا وقتی وضع حمل نکرده ازدواج نشود»

بنابراین من به این کار فتوا نمی‌دهم؛ مگر آن که قضیه‌ی معینی باشد که در آن شوهر و زن و پزشک را بشناسم.

شیخ ابن عثیمین - لقاءات الباب المفتوح (س ۹۲۱)

## ترک تلقیح مصنوعی از انجام آن بهتر است

همسر چهار فرزند به دنیا آورده و مدت چهار سال است که نمی‌تواند بچه دار شود، پزشکان به اتفاق می‌گویند که اگر می‌خواهد بچه دار شود باید به صورت مصنوعی باردار شود ... و می‌دانید که در بیمارستان‌های دولتی کشور ما این کار فقط در شهر جدّه انجام می‌شود و من از انجام این کار امتناع ورزیده‌ام حکم چیست؟

الحمد لله،

بعضی از علمای معاصر، تلقیح مصنوعی را با شرایطی مهم و احتیاطی جایز شمرده‌اند؛ اما من در این مورد توقف نموده و اظهار نظر نمی‌کنم. نصیحت من این است که این کار انجام نشود، چون ممکن است دروازه‌ی شرّ و بدی را باز کند که پایان ندارد. اگر زن شما بچه دار نمی‌شود، همان چهار بچه‌ای که دارید کافی است و شما می‌توانید با زن دوم و سوم و چهارمی ازدواج کنید و از آن‌ها صاحب فرزند شوید. پس انجام ندادن تلقیح مصنوعی بهتر است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه ( ۱۹۲۲/۲۱ )

## حکم کاشت نطفه و تخمک زن و شوهری در رحم زنی

### بیگانه

آیا این عمل جایز است که زن و شوهری نطفه خود را در رحم زن بیگانه قرار دهند و آن زن بچه را برای آن‌ها به دنیا آورد؟ و بچه‌ی به دنیا آمده نسبت به کدام داده می‌شود؟

الحمدلله،

اگر اسپرم یک شوهر گرفته و سپس آن را به تخمک همسرش در محیط خارج تزریق کنند و تخمک تلقیح شده را وارد کنند به رحم یک زن دیگر که همسرش نیست، که در این صورت تلقیح از زن و شوهر می‌باشد ولی رحم یک زن بیگانه برای باروری استفاده شده، این نوع ناباروری حرام هست زیرا اسپرم، تخمک، و یا رحم اشخاص بیگانه در عملیات تلقیح و باروری دخیل شده است که در نتیجه حکم زنا را به خود می‌گیرد، و سبب اختلال در حال و احوال مادری و پدری، نسب، میراث، محرمیت، و غیره در دین و اجتماع می‌شود.



و قول راجح اهل علم اینست که این فرزند به صاحب منی نسبت داده نمی‌شود، بلکه به مادرش که صاحب تخمک باشد نسبت داده می‌شود و این فرزند چیزی را از صاحب منی به ارث نمی‌برد.

صاحب منی و محارمش نمی‌توانند با این نوع فرزندان رابطه ازدواج داشته باشند، هر چند محرم یکدیگر به حساب نمی‌آیند، یعنی نمی‌توانند در برابر یکدیگر کشف حجاب کنند مانند ظاهر کردن موی سر و غیره.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## حالت‌های سه طلاق کردن و احکام آن

اگر مردی زنش را سه طلاق داد ... آیا می‌تواند رجوع کند؟ اگر شوهر امر کند که پیش خانواده‌ات برو طلاق به حساب می‌آید؟ آیا بعد از این می‌تواند رجوع کند؟  
الحمد لله،

از صورت‌های طلاق ثلاث یکی این است که مرد سه طلاق را در یک جمله بدهد. مثلاً بگوید تو سه طلاق هستی. در این صورت، جمهور علما می‌گویند: هر سه طلاق واقع می‌شود و زن بر شوهرش حرام می‌گردد؛ مگر آن که بعد از ازدواج با شوهری دیگر نزد او برگردد. جمهور از آیه مذکور دلیل می‌گیرند و از این که عمر بن خطاب رضی الله عنه سه طلاق را سه تا حساب می‌کرد.

گروهی دیگر از علما گفته‌اند که: یک طلاق به شمار می‌آید و شوهر در دوران عدت می‌تواند رجوع کند و اگر عدت تمام شد با نکاح جدید می‌توان رجوع کند، و از حدیثی استدلال کرده‌اند که در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: «كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَسَتَتَيْنِ مِنْ خِلاَفَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ طَلَأُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةٌ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ» مسلم (۱۴۷۲)

«طلاق در زمان رسول الله ﷺ و دوران ابوبکر ﷺ و تا دو سال در زمان خلافت عمر ﷺ به همین صورت بود که سه طلاق یکی بشمار می‌آمد، آنگاه عمر ﷺ گفت: مردم در کاری شتاب می‌ورزند که به آن‌ها مهلت داده شده است. اگر طلاق را واقع کنیم بهتر است، آنگاه بر آنان طلاق را واقع کرد.»

در روایتی دیگر در مسلم آمده است که ابوالصهباء به ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آیا در زمان پیامبر ﷺ و دوران ابوبکر و دو سال از زمان خلافت عمر سه طلاق یکی به حساب نمی‌آمد؟ ابن عباس رضی الله عنهما گفت: بله و همچنین از حدیثی استدلال کرده‌اند که امام احمد در مسند با سند جید از ابن عباس روایت کرده است: که ابا رکانه همسرش را سه طلاق داد و سپس ناراحت و غمگین شد؛ آنگاه پیامبر ﷺ همسرش را به او بازگرداند و گفت: یک طلاق به شمار می‌آید.

آن‌ها این حدیث سابق را بر این حمل کرده‌اند که دادن سه طلاق با یک کلمه یکی به شمار می‌آید، تا بین این دو حدیث و آیه کریمه‌ی مذکور جمع شود، نظر ابن عباس در روایت صحیحی که از او نقل شده همین است و در روایتی دیگر از او نقل شده که قول اکثریت را پذیرفته است و از علی و عبدالرحمن ابن عوف و زبیر بن عوام رضی الله عنهم روایت شده که آن‌ها سه طلاق با یک کلمه را یک طلاق حساب می‌کردند. از تابعین محمد بن اسحاق صاحب سیرت و گروهی از علمای متقدمین و متأخرین بر همین عقیده هستند. شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم رحمۃ الله علیهما همین قول را

گفته‌اند و ما به همین فتوا می‌دهیم چون به همه‌ی نصوص عمل می‌شود و برای مسلمین آسان‌تر و بهتر است.

اما مسأله دوم: این که شوهر به همسرش بگوید: برو پیش خانواده‌ات. پاسخ این است: اگر منظور شوهر با گفتن این جمله طلاق باشد یک طلاق واقع می‌شود و می‌تواند در زمان عدّه رجوع کند و اگر عدّه‌ی زن تمام شده با نکاح جدید رجوع کند. اما اگر منظورش طلاق نباشد چیزی بر او واقع نمی‌گردد و زنش همچنان زن اوست، چون این جمله و امثال آن از کنایات طلاق به شمار می‌آیند و با کلمات کنایه طلاق واقع نمی‌شود؛ مگر آنکه نیت فرد همین باشد؛ چون کعب بن مالک انصاری وقتی دستور داده شد که از زنش کناره‌گیری کند به زنش گفت: (به خانواده‌ات بپیوند)؛ اما طلاق واقع نشد، چون منظور او طلاق نبود و بلکه او می‌خواست تا زنش پیش خانواده‌اش بماند تا زمانی که الله تعالی در مورد او و دو همراهش دستور می‌دهد؛ چون او به غزوه‌ی تبوک نرفته بود، که داستانش در کتاب‌های سیرت معروف است. بخاری (۴۱۸) مسلم (۲۷۶۹)

همچنین در تفسیر ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا﴾ [التوبة: ۱۱۸].

داستان کعب و همراهانش ذکر شده است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه [۳۷۹/۲۱]

## حکم کسی که به طلاق سوگند بخورد که فلان کار را انجام

### می‌دهم؛ در حالی که آن را انجام ندهد

مردی از آنجا که تازه ازدواج کرده فراموش کرده و اینگونه سوگند خورده است که زخم طلاق باشد که سال آینده فلان چیز را می‌خرم. اگر آن

چیز را نخرید آیا زنش طلاق می‌شود؟ اگر آن چیز را نخرد چه چیزی بر او لازم می‌شود؟ باید دانست که او عادت ندارد که به طلاق سوگند بخورد.  
الحمدلله،

حکم چنین سخنی براساس نیت شوهر فرق می‌کند؛ اگر منظورش این باشد که با چنین سوگند خوردنی، خودش را موظف و تحریک به انجام کاری نماید و هدفش این نباشد که در صورت عدم خرید آنچه بر خرید آن طلاق خورده از زنش جدا شود، در این صورت چنین طلاق براساس صحیح‌ترین قول علما در حکم قسم است و باید او کفارهء سوگند، غذا دادن به ده نفر مستمند برای هر مستمند نصف صاع از خرما و غیره که معادل تقریبی یک و نیم کیلو می‌باشد، را پردازد و یا ده فقیر را شام یا نهار دهد یا به ده نفر مسکین لباس دهد؛ که با آن نماز خواندن جایز باشد؛ اما اگر منظورش این باشد که اگر آنچه را که برای خرید آن طلاق خورده نخرد زنش طلاق می‌شود.

انسان مؤمن باید از یاد کردن طلاق در چنین مواردی بپرهیزد. چون بسیاری از علما می‌گویند به صورت مطلق در صورت عدم وفا به شرط زنش طلاق می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرَضِهِ»  
بخاری (۵۰) مسلم (۲۹۹۶)

(هرکسی از شبهات بپرهیزد به راستی که دین و آبرویش را حفاظت کرده است)

الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۱۰۸، ۱۰۷/۲۲)

## کسی که با شرک از دنیا برود وارثان از او ارث نمی‌برند

شخصی تمام ارکان اسلام را انجام می‌دهد، نماز می‌خواند روزه می‌گیرد و ... اما او به اولیا توسل می‌جوید و از آنان نصرت و یاری می‌طلبد و معتقد است اولیا بر جلب منافع و دفع ضرر قدرت دارند، لطفاً بفرماید آیا فرزندان موحد ایشان از پدرشان ارث می‌برند یا خیر؟

الحمدلله،

کسی که نماز می‌خواند روزه می‌گیرد و تمام ارکان اسلام را عمل می‌کند اما از مردگان و غائبان و ملائکه و امثال آن طلب فریاد و استغاثه می‌کند، با وجود این که او را نصیحت نموده و به او گوشزد نمایند باز هم بر عقیده و عملش اصرار ورزد و با این حال بمیرد، با شرک از دنیا رفته است و مسلمان نیست؛ و بنابراین غسل ندارد، نماز جنازه بر او اقامه نشود، در قبرستان مسلمانان دفن نشود، وارثان موحدش اعم از فرزندان، پدر و مادر، عموها و ... از او ارث نمی‌برند؛ زیرا از نظر دین و اعتقاد با هم تضاد دارند؛ بدلیل فرموده رسول الله ﷺ: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ» بخاری (۶۷۶۴) مسلم (۴۱۴۰)

[مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.]

انجمن دائم کتاب فتاوی اسلامیة (۵۱/۳)

## ختنه‌ی مردان و زنان چه حکمی دارد؟

الحمدلله،

در حکم ختنه، اختلاف نظر وجود دارد؛ قول راجح آن است که ختنه، در حق مردان واجب و در حق زنان سنت است.

چرا حکم ختنه در مورد مردان و زنان متفاوت است؟  
در ختنه‌ی مردان دو مصلحت نهفته است: یکی بهداشتی و دیگری شرعی؛ و چنانچه پوست اضافی آله‌ی تناسلی مردان برداشته نشود این امر منجر به بیماری و التهاب و سوزش می‌گردد. همچنین پس از خروج ادرار در آن قسمت از پوست آله، ادرار جمع شده و زمانی که شخص حرکت می‌کند اندک اندک خارج شده و موجب نجس شدن لباس و بدن او می‌گردد.

اما نهایت فایده‌ی ختنه، در زنان این است که شهوت‌شان را کاهش می‌دهد. این حکم در حق آنان از باب کمال و تمام است نه از باب رفع زدودن مضرات و پیشگیری از عوارض جانبی.

علما برای وجوب ختنه شرایطی نیز گفته‌اند و آن این‌که شخص ترس هلاک شدن و بیماری را نداشته باشد و چنانچه ختنه برایش مشکلی ایجاد می‌کند ختنه بر او واجب نیست، زیرا واجبات به هنگام عجز، ضرر و ترس از هلاک شدن، ساقط می‌گردند.

دلیل وجوب ختنه در حق مردان:

۱- پیامبر ﷺ در احادیث متعدد به کسانی که اسلام می‌آوردند دستور می‌داد تا ختنه شوند و اصل در فعل «امر» وجوب است.

۲- ختنه سبب تشخیص مسلمانان از غیر مسلمانان می‌شود، به گونه‌ای که مسلمانان در معرکه‌های جنگ کشته‌های خود را به سبب ختنه شدن آن‌ها می‌شناختند و می‌گفتند: ختنه وسیله‌ی شناخت مسلمان از غیر مسلمان است. پس به همین علت ختنه واجب است چون تشخیص مسلمان از کافر واجب است. از همین رهگذر است که تشبه به کفار حرام است: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»

«هرکس خودش را به قومی تشبیه کند از همان قوم است». ابوداود (۴۰۳۱)

۳- ختنه، عبارت است از قطع پاره‌ای از بدن؛ نیک می‌دانیم که قطع هیچ جزئی از اجزای بدن جایز نیست مگر بخاطر امری واجب. بنابراین ختنه واجب است

همه‌ی این‌ها دلایلی نقلی و نظری در مورد وجوب ختنه‌ی پسران است نه دختران. در این زمینه حدیث ضعیفی وجود دارد که به علت ضعفش نمی‌توان از آن استدلال نمود:

«الْحِتَّانُ سُنَّةٌ فِي حَقِّ الرِّجَالِ مَكْرُمَةٌ فِي حَقِّ النِّسَاءِ»

«ختنه در حق مردان سنت و در حق زنان اکرام است».

اگر این روایت صحیح باشد می‌تواند دلیلی قاطع و فیصله‌کننده باشد. {این حدیث با وجود ضعف شواهدی دارد. مراجعه شود به: مسند احمد (۷۵/۵) «معجم الکبیر» طبرانی (۷۱۱۲، ۷۱۱۳، ۱۱۵۹۰، ۱۲۰۰۹، ۱۲۲۸) و... مصنف بن ابی شیبه (۲۶۴۶۸). ملا علی قاری در «مرقاة المفاتیح»، اسناد حدیث احمد را حسن قرار داده است (۲۷۲/۸)، و لفظ: (حق) در این روایت موجود نیست.}

شیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوا و رسائل (۱۱۷/۱۱)

## حکم مصرف دخانیات و فروش آن

مصرف دخانیات چه حکمی دارد؟ حرام است یا مکروه؟ معامله و تجارت آن چه حکمی دارد؟  
الحمد لله،

مصرف دخانیات حرام است، زیرا پلید هستند و ضررهای بسیاری دارند. الله تعالی برای بندگان خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های پاک و حلال را مشخص نموده و اشیاء پلید را برای آنان حرام قرار داده است.

الله می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾

[المائدة: ۴]

(از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آن‌ها حلال شده است؟ بگو: آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده است).

در وصف رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ

الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

(آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد و اشیای پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمارد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند).

تمام انواع دخانیات پلید و حرام هستند و همه مخدرات این‌گونه هستند. مصرف، فروش و تجارت دخانیات حرام و ناجایز است. مصرف‌کننده و فروشنده‌ی دخانیات باید توبه کند و به سوی الله باز گردد و از گذشته پشیمان باشد. در آینده به این راه باز نگردد. هرکس صادقانه توبه کند، الله تعالی توبه‌اش را می‌پذیرد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

(و همگی به سوی الله باز گردیدای مؤمنان، تا رستگار شوید).

و می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَدَى﴾

[طه: ۸۲].

(و من هرکه را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، و آنگاه به راه

[راست] آید می‌آمرزم).



شیخ ابن باز - کتاب الدعوة (۲۳۶)

## حکم جمله‌ی (کالای فروخته شده پس گرفته نمی‌شود)

حکم نوشتن این عبارت چیست؟ [کالای فروخته شده پس گرفته و تعویض نمی‌شود] برخی فروشگاه‌ها این جمله را روی فاکتور خود می‌نویسند، آیا از دیدگاه شرعی این کار جایز است؟ لطفاً نظر خود را بیان کنید.

الحمد لله،

هیأت فتوا پس از تحقیق و بررسی پاسخ داد که فروش کالا، به شرط پس نگرفتن و عوض نکردن، جایز نیست؛ زیرا این شرط به دلیل زیان آور بودن و مشکل ساز بودن برای مشتری صحیح نیست. هدف فروشنده از این شرط، وادار کردن خریدار به خرید کالای معیوب است. این شرط فروشنده را از عیبی که در کالا است تبرئه نمی‌کند؛ زیرا اگر در کالا عیبی باشد فروشنده باید آن را با کالای سالمی عوض کند یا تاوان نقص را به مشتری بپردازد. اگر در کالا نقصی یا عیبی باشد قسمتی از پول را فروشنده به ناحق گرفته است. شریعت، شرط عرفی را مانند شرط لفظی می‌داند. سلامت کالا شرط عرفی است، وجود عیب مخالف این شرط است.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۹۷/۱۳-۱۹۸)

## حکم خرید کالاها به صورت قسطی که قیمت آن افزایش

### پیدا می‌کند چیست؟

آیا چیزهایی مثل ماشین ویا هروسيله ديگر كه مي‌خریم و به علت عدم پول کافی، آن را به صورت قسطی می‌خریم و باید سود آن را پرداخت کنیم آیا در این خریدها مشکلی هست لطفا توضیح دهید.

الحمدلله،

الحمدلله،

خرید اتومبیل یا هر کالایی (بجز طلا) بصورت قسطی ایرادی ندارد و اگر بر طبق ظوابط عمل گردد مباح و جایز است.

و معمولا اگر فردی کالایی را بصورت قرض (که معامله قسطی صورتی از آن است) می‌خرد، فروشنده قیمت آن کالا را افزایش می‌دهد و این امر جایز است. فقط دو امر باید در این معامله قسطی رعایت شود:

**اول اینکه:** باید کالا معلوم باشد و اگر فروشنده مثلا بگوید: "من این ماشین را نقدا به فلان مبلغ می‌فروشم و بصورت قسطی به فلان مبلغ می‌فروشم"، چنان‌که دو طرف معامله بالاخره معلوم نکنند که ماشین با کدام حالت (نقد یا قسط) خرید شود، در آن صورت این معامله ناجایز و حرام است، زیرا این حالت در حقیقت دو معامله در یک معامله است در حالیکه پیامبر ﷺ از انجام دو معامله در یک معامله‌ی کرده‌اند. امام احمد و نسائی و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و آن را صحیح دانسته‌اند.

اما اگر فروشنده چنین گفت و خریدار یکی از دو حالت (نقد یا قرض) را انتخاب نمود؛ و بعد مجلس عقد معامله را ترک کرد، در آن صورت معامله جایز است، زیرا قیمت نهایی کالا و نوع نقد یا قسطی بودن آن مشخص شده است و همین امر باعث جایز بودن معامله خواهد شد.

در این باره از هیئت دائمی افتاء سوال می‌شود:

رای شما در مورد خرید یک ماشین که نقدا ده هزار یا قسطی دوازده هزار است، چیست؟

جواب می‌دهند:

"هرگاه شخصی ماشینی را از دیگری مثلا با ده هزار ریال نقدا، یا دوازده هزار ریال تا مدتی خرید (یعنی بصورت قرضی خرید)، و در حالی مجلس عقد معامله را ترک کنند که بر یکی از دو حالت: قیمت نقدی یا قیمت قرضی توافق نکردند، در این صورت این معامله جایز و صحیح نیست، زیرا حالتی که قرار است معامله بر آن منتهی شود (نقد یا قرض) معلوم نیست. و بسیاری از علما در ممنوعیت آن به نهی پیامبر ﷺ از انجام دو معامله در یک معامله استدلال کرده‌اند، که امام احمد و نسائی و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و آن را صحیح دانسته‌اند. اما اگر دو طرف معامله (یعنی فروشنده و مشتری) قبل از آنکه مجلس عقد معامله را ترک کنند بر یکی از دو قیمت نقد یا قیمت قرض توافق کردند و بعد از تعیین آن جدا شدند، پس این معامله جایز و صحیح است، زیرا قیمت کالا و حالت (نقدی یا قرضی) آن معلوم است." فتاوی اللجنة الدائمة (۱۹۲/۱۳).

**دوم اینکه:** تعداد دفعات قسط و مدت هر قسط دقیقا مشخص شود و اگر احيانا در زمان مقرر خریدار نتوانست کل مبلغ را بپردازد، فروشنده حق ندارد به ازای تاخیر در پرداخت قسط مبلغ کالا را بالاتر ببرد و پول بیشتری طلب نماید، در غیر این صورت این معامله جایز نیست و جزو ربا خواهد بود. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## حکم تجارت اینترنتی

در این روزها کارهای معاملاتی از طریق اینترنت انجام می‌شود. حکم شریعت در این مورد چیست؟  
الحمدلله،

از شرایط معامله، مشخص بودن جنس و قیمت آن است. تا جهالت از هر دو مورد برداشته شود. زیرا نامشخص بودن قیمت یا جنس سبب اختلاف و درگیری بین طرفین معامله می‌شود که بین مسلمانان دشمنی، قهر، و قطع رابطه را به دنبال دارد که الله تعالی از آن نهی فرموده است.

شناخت جنس به دیدن یا آگاهی از صفات آشکار در آن بستگی دارد و این جز با ملاقات حضوری طرفین، سخن گفتن، دیدن جنس و شناخت نوع و منفعت آن حاصل نمی‌شود. در مواردی که معامله به وسیله‌ی اعلامیه، مکالمه از راه دور و پخش آگهی‌ها و اعلامیه‌هایی که در روزنامه‌ها و مجلات منتشر می‌شود، شناخت جنس به طور کامل تحقق نمی‌پذیرد و در اکثر موارد جنبه‌ی تبلیغاتی، بسیار پررنگ و غیر واقعی است.

در هر صورت هرگاه شناخت قیمت جنس کامل انجام شد و موارد مبهم از بین رفت خرید و فروش جایز است. فرقی ندارد که معامله با تلفن، مکاتبه، اینترنت و یا هر وسیله‌ای دیگر صورت پذیرد. البته در معامله باید از مفاسدی چون فریب، یک طرفه بودن منافع، تصاحب اموال به ناحق، پرهیز شود و اگر موردی از این مفاسد در آن باشد، معامله با این وسایل جایز نیست. چه بسا که به همین سبب، سرمایه داران بزرگ ورشکست شده‌اند و علاوه بر این، خصومت‌ها و منازعات شدیدی بین طرفین معامله صورت گرفته است که سرانجام، کار به دادگاه و قاضی کشیده شده است.

از گفتار و املائی شیخ ابن جبرین - ۱۴۲۰/۷/۲۴ هـ -

## حکم کار کردن در بانک‌های ربوی

حکم کار در بانک‌های ربوی و معامله با آنان چیست؟

الحمدلله،

کار در این بانک‌ها حرام است؛ زیرا کمک به فعالیت‌های ربوی است. وقتی کمک برای ربا باشد شامل لعنت کمک‌کنندگان به ربا می‌شود در حدیث صحیح روایت است که [لَعْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكَلَ الرَّبَا وَمُؤْكَلُهُ وَكَاتِبُهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ] [رسول الله ﷺ ربا خوار، ربا دهنده،

نویسنده و شاهدان معامله ربوی را لعنت کرده است.] مسلم (۱۵۹۸)

اگر کمک به ربا نباشد رضایت و اقرار به آن است کار کردن در بانک‌های ربوی بعنوان کارمند جایز نیست. اما گذاشتن پول در بانک‌ها جهت امنیت پول ایرادی ندارد. به شرط آن که سود پولش را دریافت نکند.

شیخ ابن عثیمین من فتاواه، إعداد، اشرف بن عبدالمقصود (۷۰۳/۲)

## حکم حقوق کارمندان بانک

حقوقی که کارمند بانک از بانک دریافت می‌کند حکمش چیست؟

الحمدلله،

اگر بانک ربوی نباشد آنچه را کارمند بعنوان حقوق، و تشویقی دریافت می‌کند جایز است؛ زیرا در مقابل کاری است که انجام داده و بعنوان کسب حلال محسوب می‌شود. اما اگر بانک ربوی باشد آنچه را کارمند می‌گیرد حرام است، زیرا با پرسنل بانک در گناه و تعدی از فرامین الهی همکاری نموده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].

(در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و(هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید).

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۵۲/۱۵)

### کار بدون ربا در بانکهای ربوی

آیا کارهایی مانند رانندگی و نگهبانی در مؤسسات ربوی جایز است؟  
الحمدلله،

کار در مؤسسات ربوی جایز نیست؛ اگر چه رانندگی و نگهبانی باشد. زیرا داخل شدن به عنوان کارمند در این گونه مؤسسات به معنای رضایت به کار آنهاست و کسی که به کاری معتقد نباشد، برای منافع آن، قدمی بر نمی دارد و وقتی در جهت منفعت آن کار می کند گویا به آن راضی است و رضایت به کار حرام، گناه آن کار را در بر دارد. کسی که در بانک مشغول به کار ارسال پول، تحویل گرفتن سپرده ها، ثبت قراردادهای و امثال آن است، بدون شک به عنوان همکار مستقیم در معاملات ربوی محسوب می شود و این نوع فعالیتها از نظر شرعی حرام است.

[لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْلَ الرَّبَا وَمُؤْكَلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَ  
قَالَ: هُمْ سَوَاءٌ]

[رسول الله ﷺ ربا خوار، ربا دهنده، نویسندهی ربا و دو شاهد معاملهی ربوی را لعنت نموده و فرموده: همه ی آنها یکسان هستند. ] مسلم (۱۵۹۸)  
شیخ ابن عثیمین - مجموعه دروس و فتاوی حرم مکی (۳/۳۶۹)

## حکم نقاشی و رنگکاری ساختمان‌های بانک

در یکی از بانک‌ها به رنگ‌کاری دفاتر و اتاق‌های بانک مشغول به کار هستم و به امور مالی کاری ندارم، بلکه وظیفه‌ی من فقط رنگ آمیزی است. آیا این مشارکت در کارهای ربوی محسوب می‌شود که باید ترک کنم یا این که کارم متفاوت از دیگران است؟

الحمدلله،

کار در بانک شامل همه کارهایی می‌شود که متعلق به بانک است، کار شما هم بمنزله‌ی همکاری با بانک‌های ربوی و همکاری در گناه و تعدی است که باید آن را ترک کنید و کار حلال دیگری جستجو کنید -

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳]:

(و هرکسی تقوای الهی پیشه کند. الله راه نجاتی برای او فراهم می‌کند. و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد).

الله کار تو و هر مسلمانی را آسان کند و الله هدایت کننده به راه راست است.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۶۳/۱۵)

## تحریم اجاره املاک به بانک‌ها

مغازه‌هایی دارم که در مسیر حجاز قرار دارند، و بانک دولتی از من خواسته تا آن را اجاره دهم، با توجه به این که این بانک از جمله بانک‌هایی

است که کارهای ربوی انجام می‌دهند؛ آیا می‌توانم ملک خود را به این بانک و یا هر بانکی دیگر از این قبیل اجاره دهم؟  
الحمدلله،

جایز نیست؛ زیرا بانک ساختمان شما را محلی برای انجام عملیات ربوی قرار می‌دهد، بنابراین با توجه به این قضیه، اجاره دادن ساختمان به چنین بانکی به معنای مشارکت و تعاون با او در کارهای ربوی است؛ در حالی که الله ذوالجلال فرموده است:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].  
«در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید».

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاواى انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۶/۱۵، ۳۷)

## حکم بیمه عمر و بیمه کالا

بیمه عمر و بیمه کالا چه حکمی دارند؟

الحمدلله،

بیمه عمر ناجایز است؛ زیرا کسی که خود را بیمه‌ی عمر نموده است، اگر در لحظه‌ی مرگ قرار گیرد و ملک الموت به سراغش بیاید نمی‌تواند فرشته مرگ را به شرکت بیمه ارجاع دهد - که من، بیمه‌ی عمر هستم لطفاً شما سراغ بنده نیابید و.. - این کار نهایت نادانی و نفهمی است، ایشان با بیمه نمودن خود - در مورد عواقب پس از مرگ و مخارج ورثه‌اش - به شرکت بیمه اعتماد نموده است و از الله تعالی سلب اعتماد می‌کند. اصل موضوع



بیمه در حکم قمار و عین قمار است. الله تعالی قمار را در قرآن در کنار شرک و بخت آزمایی و می‌خوارگی، ذکر نموده است.

به طوری که در موضوع بیمه، انسان اگر خود را بیمه نمود و عمرش طولانی شد، باید چندین سال حق بیمه پرداخت کند و با این کار ضرر و زیان می‌بیند. اگر خود را بیمه نمود و بلافاصله وفات نمود، شرکت بیمه ضرر می‌کند؛ در هر صورت مسئله‌ی بیمه و یا هر قراردادی که بین برد و باخت، دور بزند، در حکم قمار است.

(توضیح مطلب این که شخصی که خود را بیمه می‌کند، اگر زود بمیرد بدون هیچ زحمت و مشقتی مبلغ زیادی به عنوان حق بیمه عمر از طرف شرکت به ورثه‌اش پرداخت می‌شود. اگر عمرش طولانی شد باید در طول این سال‌ها مبالغ زیادی به عنوان حق بیمه به شرکت پرداخت کند که در واقع بدون ارتکاب هیچ جرم و جنایتی پول پرداخت می‌کند و از نظر مالی ضرر می‌کند)

شیخ ابن عثیمین - مجموع دروس و فتاوی الحرم المکی (۱۹۲/۳)

### حکم بیمه‌ی کالا

از مردم شنیده‌ام که می‌توان کالا و مایملک خود را بیمه نمود، که در زمان بروز حوادث، شرکت بیمه خسارت آن را پرداخت می‌کند؛ آیا این نوع بیمه از نظر شرع جایز است؟ از انواع بیمه‌هایی که معمول است کدام نوع آن جایز است؟

الحمدلله،

بیمه بدان معنا است که شخصی ماهانه یا سالانه مبلغی را به شرکت بیمه پرداخت می‌کند تا شرکت بیمه، ضمانت شیء مورد نظر را تعهد کند و هنگام

بروز حادثه خسارت آن را به شخص پرداخت نماید؛ بدیهی است که بیمه گزار در هر حال خسارت می‌کند اما شرکت بیمه گاهی ضرر می‌کند و گاهی نفع می‌کند، در صورتی که خسارت وارده بیشتر از مبلغی باشد که بیمه گزار به بیمه‌گر - شرکت - پرداخت کرده است شرکت بیمه ضرر کرده؛ اما اگر خسارت وارده، اندک باشد یا اصلاً خسارتی در کار نباشد شرکت بیمه سود کرده است. بنابراین معامله‌ای که همیشه بین برد و باخت دور می‌زند از نوع قمار است. «الله تعالی» قمار را حرام نموده و آن را در ردیف شراب و پرستش بت‌ها ذکر نموده است. بنابراین این نوع بیمه حرام است.

تمام انواع بیمه‌هایی که مشتمل بر ضرر باشند حرام هستند. بدلیل حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند: «ان النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ» مسلم (۱۵۱۳)

[رسول الله ﷺ از معامله‌ای که در آن ضرر باشد، نهی نموده است.]

فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین

## حکم بیمه‌ی اموال تجاری، بخصوص ماشین

بیمه اموال تجاری مخصوصاً ماشین حکمش چیست؟

الحمدلله،

بیمه‌ی اموال تجاری ناجایز است بدلیل گفتار «الله سبحانه و تعالی» که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [البقرة: ۱۸۸] «و اموال خودتان را به باطل در میان خود نخورید».

شرکت بیمه، اموال بیمه شدگان را به ناحق حیف و میل می‌کند؛ بیمه شده هر ماه مبلغی را به عنوان حق بیمه پرداخت می‌کند که در مجموع به مبلغ هنگفتی می‌رسند - بسیار اتفاق می‌افتد - که بیمه شده در طول این

مدت یک بار هم ماشینش نیازی به تعمیر نداشته باشد و از طرفی پولش به او برگردانده نمی‌شود. در مواردی بیمه شده مبلغی به شرکت بیمه پرداخت می‌کند و حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، در نتیجه شرکت بیمه ناچار می‌شود مبلغی چندین برابر آنچه که دریافت نموده پرداخت کند. در چنین وضعیتی بیمه شده از پول شرکت بیمه به ناحق بهره برداری می‌کند.

از طرفی بسیاری از کسانی که حق بیمه پرداخت می‌کنند با جرأت تمام به استقبال حوادث می‌روند و با بی‌باکی و بی‌پروایی از خطر استقبال می‌کنند و می‌گویند: اگر حادثه‌ای اتفاق افتد شرکت بیمه خسارت آن را پرداخت می‌کند. این موضوع پیامدهای ناگواری برای شهروندان در پی خواهد داشت. حتی بسیاری را به کام مرگ خواهد برد.

شیخ ابن جبرین - اللؤلؤ المکین، ص (۱۹۰، ۱۹۱)

### حکم بیمهء درمانی

شرکت ما با یکی از شرکت‌های بیمه، قراردادی امضا نموده است؛ که در مقابل پرداخت مبلغی از طرف شرکت ما، اداره‌ی بیمه، کارمندان و کارکنان شرکت و خانواده‌های ایشان را بیمه درمانی کند... آیا کارمندان شرکت می‌توانند از خدمات درمانی استفاده کنند؟ با توجه به این که کارمندان مبلغی را به شرکت بیمه پرداخت نمی‌کنند و اجباری هم در کار نیست.

الحمد لله،

بیمه درمانی یک نوع، از انواع بیمه‌های تجاری است که از نظر شرعی حرام هستند؛ زیرا (جزئیات) این قراردادها نامشخص است و در برگیرنده‌ی مصادیق قمار می‌باشد، شرکت‌های بیمه از این طریق سرمایه‌های - مردمی و ملی - را به ناحق تصاحب می‌کنند.

«هیأت علمای بلند پایه» نظر خود را در این مورد اعلام نموده‌اند که بیمه‌ی تجاری حرام است.

بنابراین شرکت شما اجازه‌ی قرار داد با شرکت بیمه را ندارد، کارمندان شرکت حق ندارند از این بیمه استفاده نموده و خود را بیمه کنند.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۳۱۰/۱۵)

### حکم گرفتن اضافه کاری بدون انجام مأموریت

کارمند یکی از ادارات دولتی هستم بعضی از اوقات مبالغی را بدون این که کاری یا مأموریتی انجام دهیم و یا سر کار حاضر شویم به عنوان اضافه کاری به ما می‌دهند، در ضمن رئیس اداره از موضوع مطلع است و آن را امضا می‌کند. لطفاً در این مورد توضیح دهید که حکمش چیست؟  
الحمد لله،

اگر حقیقت آن‌گونه است که گفته اید گرفتن چنین مبلغی ناجایز است و خیانت محسوب می‌شود، مبالغ گرفته شده را در صورت امکان به بیت المال تحویل دهید و اگر مقدور نیست آن را به فقرا یا مسلمان صدقه کنید یا صرف امور خیریه نمایید، و از این عمل خویش به درگاه الله تعالی توبه نموده، تصمیم جدی بگیرید تا این کار را تکرار نکنید زیرا هیچ مسلمانی اجازه ندارد چیزی را از بیت المال دریافت کند، مگر از راه‌های قانونی که دولت اجازه داده است.

شیخ ابن عثیمین - فتاویٰ للموظفین والعمال، ص (۵۲)

## تحریم اجاره‌ی املاک به قهوه‌خانه‌ها

من و برادرم ساختمانی شریکی داریم نزدیک مدینه منوره که می‌خواهیم آن را اجاره دهیم ولی تنها کسی که حاضر شده آن را اجاره کند شخصی است که می‌خواهد آن را قهوه‌خانه کند، با توجه به این که در قهوه‌خانه به مشتریان قلیان می‌دهند و از طریق تلویزیون (فیلم‌های مختلفی) پخش می‌کنند، از طرفی قهوه‌خانه روبروی مسجد جامع قرار دارد که در وسط فقط خیابان فاصله است. آیا از نظر شرعی اجازه داریم ملک خود را برای چنین امری به اجاره دهیم؟  
الحمدلله،

اجاره دادن ملک به کسی که استفاده حرام می‌کند جایز نیست؛ زیرا چنین کاری به منزله‌ی تعاون در امر حرام است که خداوند نهی فرموده،  
الله ذوالجلال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].  
«و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی نکنید».

مورد سؤال نیز در این امر داخل است با توجه به این که اهل مسجد و نیز نمازگزاران با این کار اذیت می‌شوند، بنابراین باید صبر کنید تا شخصی دیگر آن را برای منظوری دیگر اجاره کند، شما را بشارت به خیر باد، زیرا  
الله تعالی می‌فرماید ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳]

«هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد و به او از جایی که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند».

و صلی الله نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۴/۴۴۴)

## آیا حمل مواد آرایشی برای کشورهای مسلمان که مطمئنیم بیرون از منزل از آن‌ها استفاده می‌شود، جایز است؟

اینجانب ساکن چین و شاغل در شرکت بازرگانی می‌باشم فعالیت ما در شاخه حمل و ترانزیت کالا به کشورهای اسلامی می‌باشد آیا حمل و نقل مواد آرایشی مورد مصرف برای صورت در قسمت لب و چشم و ابرو جایز است؟ برای مقصدی که مطمئنا حجاب شرعی در آن رعایت نمی‌شود و صرفا برای محیط خارج از خانواده محرم همسران و زوج مصرف می‌شود.

الحمدلله،

اگر این مواد برای مسلمانان فرستاده می‌شود، و چنان‌که در سوال اشاره شده است بیشتر افراد زنان بی‌حجاب و در خارج از منزل استفاده می‌کنند، در اینصورت همکاری در این کار جایز نیست زیرا شما با انجام کمک در این کار، در انتقال فساد و گناه به میان مسلمانان شریک خواهید شد در حالیکه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾﴾

[المائدة: ۲].

یعنی: و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است!

و این آیه عام است و شامل هر نوع همکاری که منجر به گناه خواهد شد می‌باشد، پس اگر شما در انتقال آن به میان مسلمانان مطمئن هستید توصیه می‌کنیم که از خداوند پروا داشته باشید و در این کار با کسی همکاری ننمایید.

از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «مَنْ تَرَكَ شَيْئاً لِلَّهِ عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْراً مِنْهُ» «هرکسی چیزی را به خاطر خداوند ترک کند خداوند چیزی بهتر از آن به او خواهد داد»

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ إِسْرًا﴾ [الطلاق: ۴] ابونعیم در «الحلیة» (۱۹۶/۲) «و هرکس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد»  
والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## حکم خوردن غذای کسی که درآمدش از راه حرام است

چنانچه پدرم درآمدش از راه حرام و نامشروع باشد آیا ما فرزندان از آن تغذیه کنیم؟ اگر اجازه نداریم راه حل چیست؟ در این صورت چکار باید بکنیم؟

الحمدلله،

چنانچه پدر، دارای کسبی حرام و نامشروع است باید او را نصیحت نمود، شما می‌توانید خودتان او را نصیحت کنید، یا از دوستانش بخواهید با او صحبت کنند شاید قانع شود، اگر نصیحت قبول نکرد، شما اجازه دارید به اندازه‌ی نیاز از درآمد پدر تغذیه کنید و گناهی بر شما نیست، یک نکته حایز اهمیت است و آن این که به خاطر شبهه‌ای که درآمد پدرتان دارد به اندازه‌ی نیازتان از درآمد او استفاده کنید.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة ص، (۵)(۶۳/۲)

## سنّی که در آن حجاب واجب می‌شود

در چه سنّی باید دختر حجاب کند؟ آیا باید پوشیدن حجاب را بر دختران دانش آموز گر چه آن را نخواهند لازم قرار دهیم؟  
الحمدلله،

وقتی دختر بالغ شد باید حجاب کند و سر و صورت خود را که عورت هستند بپوشاند، دانش آموز باشد یا خیر، سرپرست دختر باید او را به حجاب ملزم کند؛ حتی اگر دوست نداشته باشد، سرپرست باید دختر را قبل از رسیدن به سن بلوغ، به داشتن حجاب تمرین دهد تا عادت کند، با این شیوه، وقتی که دختر بزرگ شد پوشیدن حجاب برایش آسان می‌شود.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.  
فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء (۲۱۹/۱۷)

## ورزش کردن با شلوار کوتاه

ورزش کردن با شلوار کوتاه چه حکمی دارد؟ حکم تماشای کسی که با این وضعیت ورزش می‌نماید چیست؟  
الحمدلله،

ورزش کردن جایز است به شرطی که انسان را از امری واجب، غافل نکند. اگر ورزش انسان را از امری واجب غافل نماید حرام می‌شود، و اگر فردی عادت نموده که بیشتر وقت خود را ورزش می‌نماید او وقتش را ضایع کرده است و در این صورت حداقل، ورزش مکروه است.

اما کسی که ورزش می‌نماید شلوارش کوتاه است؛ طوری که ران یا قسمت بیشتر آن نمایان باشد، جایز نیست. بر جوانان واجب است ران خود



را ببوشانند. تماشای بازیکنان در حالی که ران هایشان لخت است جایز نیست.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی اسلامیة (۴/ ۴۳۱)

## حکم بلند بودن موی سر مردان

درباره‌ی افرادی که موی سرشان بلند است چه می‌گویید؟  
الحمدلله،

تقلید از مدها و امور سودمند که شریعت آن‌ها را ممنوع نکرده جایز است؛ اما تقلید از امور زیان‌آور و عادت‌ی که شریعت از آن‌ها نهی کرده جایز نیست.

به کسانی که موی‌شان را بلند نگه می‌دارند می‌گوییم: این کار عملی است برخلاف عادت و عرف زمان ما بلند گذاشتن موی سر مورد اختلاف اهل نظر است:

- آیا از سنن مطلوب است؟
- آیا از عاداتی است که شخص بر حسب مد دوران آن را اختیار می‌کند؟

از نظر من قول راجح آن است که عمل بلند گذاشتن موی سر از عاداتی است که شخص بر حسب مد و رسم زمان از آن تبعیت می‌کند؛ اگر مردم موی بلند می‌گذارند او نیز از آنان پیروی می‌کند و اگر بتراشند او نیز می‌تراشد.

واقعاً شگفت‌آور است که موی سرشان بلند است ولی موی صورت‌شان را اصلاح می‌کنند و با این وجود ادعا می‌کنند که پیرو رسول الله ﷺ هستند. حقاً که این‌ها از هوا و هوس خود پیروی نموده و از سیرت رسول الله به

دوراند؛ می‌بینی که بخشی از واجبات دین را تزیین می‌کنند، مگر غیر از این است که این‌ها به گذاشتن ریش و خواندن نماز مأمور هستند ولی می‌بینی که هر دو را ضایع می‌کنند.

پس معلوم می‌شود که مقصود این‌ها از گذاشتن موی سر - موی بلند - تقرب به سوی الله و پیروی از سنت رسول الله ﷺ نیست بلکه به خاطر مدگرایی این کار را انجام می‌دهند.

شیخ ابن عثیمین - مجموعه فتاوا و رسایل (۱۱۹/۱۱)

## حکم به گردن آویختن زنجیر برای مردان

حکم انداختن زنجیر به گردن برای مردان چیست؟

الحمد لله،

زنجیر به گردن آویختن برای زیبایی حرام است، چون این از عادات زنان است و مشابهت زنان می‌باشد. [لَعَنَ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ] «پیامبر ﷺ مردانی را که خود را همانند زنان قرار می‌دهند لعنت کرده است.» بخاری (۵۸۸۵).

اگر زنجیر طلایی باشد گناه و حرمت آن بیشتر است، زیرا از یک جهت مشابهت با زنان است و از طرف دیگر طلا می‌باشد.

بدتر و زشتتر از آن، این است که در آن عکس حیوان یا پادشاهی باشد. بدتر و زشتتر این که صلیبی در آن باشد، چنین زنجیری حتی برای زنان حرام است. برای زنان پوشیدن زیوری که عکسی داشته باشد خواه عکس انسان باشد یا عکس حیوان یا پرنده‌ای یا صلیبی باشد، حرام است. یعنی پوشیدن زنجیری که در آن عکس باشد برای مردان و زنان حرام است، پس

زنجیری که در آن عکس حیوان یا عکس صلیب باشد برای هیچ کس جایز نیست.

ابن عثیمین - فتاوی معاصرة ص (۶۶)

## حکم استفاده از طلای سفید برای مردان چیست؟

حکم استعمال طلای سفید که امروزه رواج زیادی پیدا کرده و قیمت آن از طلای معمولی بیشتر است برای مردان چیست؟  
الحمد لله،

طلا در حقیقت زرد رنگ است. (المعجم الوسیط)  
و بعد از سوال از اهل فن و خیره در امور جواهرات، اعلام کردند که "طلای سفید" بر چند شیء اطلاق می شود:

**اول)** بر معدن پلاتین اطلاق می شود، که در این صورت استعمال آن برای مردها ایرادی ندارد زیرا در شرع بر استعمال آن برای مردها نهی شرعی وارد نیست هر چند که مردم به آن طلای سفید بگویند، باز هم استعمال آن حرام نخواهد بود زیرا اطلاع مشهور آن نزد مردم باعث تغییر حکم آن بمانند طلای حقیقی نخواهد بود. چنان که معمولاً در بین مردم رواج شده که به پنبه طلای سفید گویند! و یا به نفت گویند طلای سیاه

و نیز اگر فلزی گرانبه باشد - مادامیکه طلا نیست - همانند الماس، استعمال آن برای مردها جایز بوده چنان که هیئت علمای سعودی بر استعمال الماس برای مردها فتوا داده اند. "فتاوی اللجنة الدائمة للإفتاء" (۷۶/۲۴).

**دوم)** طلای سفید بر طلای زرد اطلاق می شود، ولی با یک طبقه یا روکش پلاتین آّبکاری شده است. استعمال این مورد برای مردها حرام است،

زیرا در حقیقت از طلای زرد استفاده شده است و به اجماع علما استعمال آن برای مردها حرام است. چنان که امام نووی رحمته در "شرح صحیح مسلم" بیان کرده است.

**سوم)** طلای سفید بر طلای زرد اطلاق می‌شود ولی مقداری از فلز پلاتیوم یا فلز دیگری با آن ترکیب شده است. و عیار آن برحسب استفاده از ترکیب فلزات دیگر فرق می‌کند.

و بر طبق گفته‌ی اهل فن؛ برای تهیه یک کیلو از طلا با عیار ۲۱، ۸۷۵ گرم از طلای خالص (یعنی طلای با عیار ۲۴) را با ۱۲۵ گرم از نقره و فلز برنج ترکیب می‌کنند. پس اگر بجای نقره و برنج، ۱۲۵ گرم از فلز پلاتیوم را با طلای خالص ترکیب کنند، یک کیلو از طلای سفید با عیار ۲۱ بدست می‌آید.

و همچنین برای تهیه یک کیلو از طلا با عیار ۱۸، ۷۵۰ گرم از طلای خالص (یعنی طلای با عیار ۲۴) را با ۲۵۰ گرم از نقره و فلز برنج ترکیب می‌کنند. حال اگر بجای نقره و برنج، ۲۵۰ گرم از فلز پلاتیوم را با طلای خالص ترکیب کنند، یک کیلو از طلای سفید با عیار ۱۸ بدست می‌آید.

و خلاصه اینکه طلا در حقیقت زرد رنگ است و رنگ سفید ندارد و به خودی خود بصورت خالص وجود ندارد و این طلای زرد است که با تغییر و ترکیب با اشیای دیگری رنگ آن را به سفید تغییر می‌دهند.

یعنی طلای سفید چیزی جز طلای زد همراه با ترکیبی از پلاتیوم - بجای نقره و برنج نیست و به همین سبب در فروشگاه‌ها می‌توان طلای سفید را با عیارات متفاوت یافت. و بنابراین جایگزینی پلاتیوم بجای نقره و برنج سبب نخواهد شد که آن را از حکم طلای معمولی خارج سازیم و استعمال آن برای مردها مباح نمی‌شود.

و براین اساس، استعمال طلای سفید برای مردها حرام است زیرا در حقیقت طلای زرد است ولی بجای (نقره و برنج) مقداری پلاتیوم را با آن ترکیب کرده‌اند تا رنگ آن را عوض کنند و سفید شود.

در این خصوص سوالی از هیئت علمای دایمی شده است مبنی بر استفاده اشیایی همچون ساعت که در آن مقداری از طلای سفید بکار برده شده است و هیئت علما در جواب می‌گویند که: "چنان که بدان صورت باشد که در سوال آمده یعنی ترکیب مقداری فلز دیگر در طلای زرد، استعمال آن برای مردها حرام است" "فتاوی اللجنة الدائمة" (۶۰/۲۴). والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

سایت اسلام سوال و جواب (IslamQA.Com)

## حکم کاشتن مو

در آمریکا افرادی که موی آنان ریزش دارد، در آن قسمت طاس شده مو می‌کارند. به این صورت که از پشت سر مو می‌گیرند و در جایی که طاس شده می‌کارند... آیا این جایز است؟

الحمدلله،

بله این کار جایز است؛ چون از نوع برگرداندن آن چیزی است که خداوند آفریده است. این کار بمنزله‌ی برداشتن عیب است و از نوع آرایش و یا اضافه کردن بر آفرینش الهی به شمار نمی‌آید. بلکه برگرداندن آن چیزی است که کم شده و مانند برطرف نمودن عیب است. داستان سه نفری که یکی از آن‌ها کچل بود و گفت دوست دارم خداوند موهایم را به من برگرداند، آنگاه فرشته بر او دستی کشید و خداوند موهایش را به او باز گرداند و به او

موی زیبایی داده شد. بخاری (۳۴۶۴) و مسلم (۲۹۶۴) تقریباً داستان مشهوری است.

شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة (۲۰۵ / ۷۴ - ۷۵)

## حکم عمل جراحی زیبایی

حکم انجام جراحی برای زیبایی چیست؟ و حکم آموختن علم آرایش و زیبایی چیست؟  
الحمدلله،

آرایش و زیبایی دو نوع است:

آرایش برای رفع عیبی که بر اثر حادثه‌ای یا چیزی دیگر پدید آمده ... این اشکالی ندارد، به دلیل این روایت که پیامبر ﷺ به مردی که بینی‌اش در جنگ قطع شده بود اجازه داد که از بینی طلایی استفاده کند. نسائی (۵۱۶۱، ۵۱۶۲).

نوع دوم: آرایش و زیبایی زاید و اضافه، این آرایش برای رفع عیب انجام نمی‌شود؛ بلکه برای بیشتر کردن زیبایی انجام می‌شود ... این حرام و ناجایز است.

چون پیامبر ﷺ زنی را که عمل وصل موها را انجام می‌دهد و زنی را که از دیگران می‌خواهد این عمل را برایش انجام دهند و زنی که موهای صورت زنان را می‌گیرد و زنی که موهای صورتش گرفته می‌شود و زنی که خالکوبی می‌کند و آنکه خالکوبی می‌شود را لعنت کرده است. بخاری (۴۸۸۴) و مسلم (۲۱۲۲-۲۱۲۵)

زیرا با این کار می‌خواهند زیبایی بیشتر گردد و برای رفع عیب نیست.

اما در مورد دانشجویی که دانش جراحی پلاستیک و یا جراحی زیبایی را ضمن برنامه درسی می‌آموزد اشکالی ندارد که آن را بیاموزد. اما در موارد حرام نباید آن را کارگیرد. بلکه کسانی را که می‌خواهند برای زیبایی، جراحی پلاستیک انجام دهند، نصیحت کند که از چنین کاری پرهیز نمایند. چون حرام است، و ممکن است اگر نصیحت از زبان پزشک گفته شود بیشتر مؤثر باشد.

از فتاویٰ شیخ ابن عثیمین - گرد آورنده: اشرف عبدالمقصود (۸۳۳/۲)

## اگر بینی بزرگ و کلفت باشد... آیا جایز است برای زیبا کردن آن و برای آنکه مناسب با صورت باشد تحت عمل جراحی قرار گیرد؟

الحمد لله،

قاعده در این امور این است که عمل جراحی برای دور کردن عیب جایز است، و عمل جراحی برای زیبایی جایز نیست، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لعنت خدا بر زن‌هایی باد که در بین دندان‌های خود جهت زیبایی شکاف و فاصله ایجاد می‌کنند» بخاری (۴۸۸۶، ۵۹۳۱، ۵۹۳۹، ۵۹۴۳) مسلم (۲۱۲۵) اما با این حال به یکی از صحابه وقتی که بینی‌اش مجروح شد و قطع گردید پیامبر ﷺ به او اجازه داد که از بینی‌ای طلائی استفاده کند. ابوداود (۴۲۳۲)

پس قاعده این است آنچه برای دور کردن عیب باشد جایز است، و آنچه برای زیبایی باشد جایز نیست. به عنوان مثال اگر بینی کج باشد و برای راست کردن، تحت عمل جراحی قرار بگیرد اشکالی ندارد؛ چون این برای دور کردن عیب است، اگر چشم کج باشد و برای راست کردن آن تحت

عمل جراحی قرار گیرد اشکال ندارد؛ زیرا این کار برای دور کردن عیب است. موردی که در سؤال مطرح شده اگر بزرگی بینی عیب تلقی شود، جراحی آن اشکالی ندارد؛ اما اگر بزرگ است و کوچک کردن آن زیباترش می‌کند، این زیبایی شمرده می‌شود که مانند ایجاد فاصله بین دندان‌ها می‌ماند که جایز نیست.

الشیخ ابن عثیمین - فتاوی فی احکام الجنائز ص (۵۱)،

جمع و ترتیب: فهد بن ناصر السلیمان

### روکش طلائی دندان

برای معالجه دندان‌هایم به دندان پزشک مراجعه کردم، این پزشک دندان‌ها را روکش طلائی می‌دهد... آیا روکش طلائی برای دندان‌ها جایز است؟

الحمد لله،

«کمیتة افتا» پس از بررسی استفتاء مذکور چنین پاسخ می‌دهد: مردان اگر نیاز داشته باشند می‌توانند دندان‌ها را روکش طلائی بدهند، چون طلا در دهان زنگ نمی‌زند. اما اگر این کار فقط به قصد آرایش انجام شود جایز نیست، چون پوشیدن طلا برای مردان حرام است؛ امام احمد و دیگران از علی روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «هَذَانِ حَرَامَانِ عَلَيَّ ذُكُورِ أُمَّتِي، جَلٌّ لِأَنَّا نَاهِيَهُمْ» (این دو (طلا و نقره) بر مردان امت من حرامند و برای زنان امت من جایزند)

اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء

من كتاب (الفتاوى المتعلقة بالطب...) ص (۲۶۰)



## حکم موسیقی

حکم ترانه چیست آیا حرام است یا نه؟ با توجه به این که من فقط جهت آرامش خاطر موسیقی گوش می‌کنم. حکم نواختن پیانو و موسیقی با خواندن ترانه‌های قدیمی چیست؟ آیا طبل زدن در مراسم ازدواج حرام است، من شنیده‌ام که حلال است؟  
الحمدلله،

گوش کشیدن به ترانه حرام و منکر است، و از اسبابی است که دل را بیمار می‌کند. موسیقی باعث سنگدلی و قساوت قلب می‌شود و دل را از ذکر خدا و از نماز باز می‌دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَلَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾ [لقمان: ۶]

«بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند».

بیشتر علما «لهو الحدیث» را به ترانه تفسیر کرده‌اند.

اگر با ترانه آلتی از آلات لهو همچون رباب پیانو و عود و کمانچه و طبل همراه باشد حرمت آن بیشتر است. یکی از علما می‌گوید: ترانه با آلت لهو به اجماع حرام است. پس باید از آن پرهیز کرد.

در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «لِيَكُونَ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَّ وَالْحَرِيرَ وَالْحُمْرَ وَالْمَعَارِفَ» بخاری (۵۵۹۰) و ابوداود (۴۰۳۹)

«از میان امت من اقوامی خواهند بود که زنا و پوشیدن ابریشم و نوشیدن شراب و نواختن موسیقی را حلال می‌شمارند».

بنده شما و دیگران را به گوش کشیدن تلاوت آیات قرآن از شبکه‌ی رادیو قرآن و برنامه «نور علی الدرب» توصیه می‌کنم. دنبال کردن

برنامه‌های این دو شبکه فواید زیادی دارند و شما را از گوش کشیدن ترانه و موسیقی مشغول به برنامه‌های مفید می‌نمایند.

اما در ازدواج دف زدن به همراه ترانه متداول و معمول جایز است. ترانه‌ای که در آن به چیز حرامی دعوت داده نشود و چیز حرام در آن ستایش نگردد، و آن هم در قسمتی از شب، فقط زنان این کار را برای اعلام نکاح انجام دهند، همان طور که در سنت صحیح از پیامبر ﷺ روایت است (ابن ابی شیبہ در مصنفه خود (۱۶۴۰۶) و ترمذی (۱۰۱۸) روایت کرده است) اما زدن طبل در عروسی جایز نیست بلکه فقط باید با دف بسنده کرد.

استفاده از بلندگو برای اعلام نکاح و خواندن ترانه‌های معمول و متعارف در آن جایز نیست، چون در آن فتنه‌ی بزرگی است و عواقب وخیمی دارد و سبب آزار و اذیت مسلمین می‌شود.

جایز نیست که زدن دف با رعایت شرایطی که ذکر نموده‌ایم تا دیر وقت ادامه پیدا کند، بلکه به وقت اندکی که برای اعلام نکاح کفایت می‌کند باید بسنده شود؛ چون طولانی کردن وقت سبب می‌شود تا نماز صبح قضا گردد و مردم خواب روند و نتوانند آن را در وقتش بخوانند، و ترک نماز از بزرگترین کارهای حرام و از اعمال منافقین است.

شیخ ابن باز - مجله الدعوة شماره (۹۰۲) شوال ۱۴۰۳ هـ

## حکم اسقاط جنین و احکام بعد از سقط

بعضی از مراکز بهداشتی پرسش‌هایی را به وزارت بهداشت فرستاده‌اند که چه وقت سقط جنین مرگ به شمار می‌آید و چه وقتی اسقاط است، از آن جا که اموری شرعی و قانونی به این موضوع مرتبط است لطفاً دیدگاه شریعت را

در این مورد توضیح دهید که در دوران بارداری تا چه وقت اسقاط به حساب می‌آید و چه وقت وفات به شمار می‌آید.

«کمیته افتا» پس از بررسی اینگونه پاسخ می‌دهد:

اول حکم اسقاط:

۱- اصل این است که اسقاط حمل در مراحل مختلف آن جایز نیست.

۲- در مرحله اول یعنی مدت چهل روز اول، اسقاط جنین جایز نیست؛

مگر برای دفع ضرر یا تحقق مصلحت شرعی؛ که پزشکان متخصص

آن را تأیید کرده باشند و در تحقیق مصلحت شرعی، علمای شریعت

آن را تأیید کرده باشند

اما اسقاط جنین در این مدت به خاطر مسائل تربیتی یا مشکلات

اقتصادی، تکالیف زندگی و تعلیم و آموزش و یا اکتفا به فرزندان که

دارند، جایز نیست.

۳- اسقاط حمل، وقتی که به صورت خون بسته یا تکه گوشتی در آمده

است جایز نیست مگر آنکه کمیته‌ای پزشکی و مورد اعتماد تأیید

کند که وجود حمل برای سلامت مادر خطرناک است، در این صورت

اسقاط آن جایز است اما باید از همه وسایل و امکانات برای جلوگیری

از آن خطرها استفاده شود، اگر جواب نداد در نهایت اقدام به اسقاط

نمایند.

۴- اسقاط بعد از مرحله سوم و بعد از تکمیل شدن چهارماه جایز نیست

مگر آن که جمعی از پزشکان متخصص و مورد اعتماد تأیید کنند که

ماندن جنین در شکم مادر، سبب مرگ مادر می‌شود، آن هم در

صورتی که همه راه‌ها برای زنده ماندن جواب ندهد. در این صورت

جایز است تا از وارد آمدن دو ضرر، ضرر بزرگتر دفع شود.

دوم: احکام بعد از سقط جنین بر حسب مراحل چهارگانه متفاوتند:

**حکم اول:** اگر حمل در دو مرحله اول سقط شود، یعنی در مرحله‌ای که نطفه یا خون بسته است یعنی در چهل روز اول به صورت خون است و در چهل روز دوم تبدیل به خون بسته می‌شود، در این دو مرحله اگر سقط شود احکامی به دنبال ندارد، در این دو مورد که هشتاد روز از مدت حاملگی گذشته است زن به نماز و روزه‌اش ادامه دهد، گویا سقطی در کار نبوده است. زن، برای هر وقت نماز وضو بگیرد مانند کسی که خون استحاضه دارد.

**حکم دوم:** در مرحله سوم که جنین تبدیل به تکه گوشتی است، یعنی در چهل روز سوم قرار دارد، در این مرحله اعضا و صورتش شکل می‌گیرد، اگر سقط شود، دو حالت دارد:

۱- این تکه گوشت نه به صورت ظاهر و نه پوشیده شکل و صورت آدمی را نداشته باشد و بنا به شهادت ماما (که جنین را از نزدیک مشاهده کرده) شکل اولیه انسان را نداشته باشد در این صورت هیچ حکمی بر سقط آن مرتب نمی‌گردد.

۲- تکه گوشت به صورت انسان باشد یا دارای تصویر ظاهری از انسان مانند داشتن دست و پا و امثال آن را داشته باشد، یا تصویر غیر ظاهری از انسان داشته باشد یا ماما گواهی دهد که به صورت انسان است، در این صورت سقط جنین، خون نفاس به دنبال دارد و با سقط آن عده زن تمام شده به حساب می‌آید.

۳- وقتی که حمل در مرحله چهارم سقط شود: یعنی بعد از آن که روح در آن دمیده شود یعنی بعد از تکمیل شدن چهار ماه و آغاز ماه پنجم در این صورت دو حالت دارد:

- ۱- هنگام سقوط سر و صدایی نداشته باشد، در این صورت حکم حالت دوم (تکه گوشت) را دارد و اضافه بر آن غسل و کفن شود و بر آن نماز اقامه شود و برایش نامی انتخاب کنند و عقیقه‌ای ذبح کنند.
- ۲- هنگام سقوط سر و صدا داشته باشد، در این صورت حکم نوزاد کامل را دارد که همه احکامی که در صورت اول ذکر شد را دارا می‌باشد و اضافه بر آن از وصیت وارث بهره می‌برد.
- و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۲۸۰)

## آیا جایز است جنینی که با آزمایش مشخص شده که

### ناقص است، سقط کنیم؟

من و همسر هر دو مبتلا به تالاسمی هستیم اکنون دخترهشت ساله‌ای دارم که با آزمایش خونی که در ماه دوم بارداری انجام دادم سالم است از انجایی که علاقه زیادی به بچه دارم سه بار اقدام به بارداری کردم اما به دلیل سالم نبودن مجبور به سقط آن شدم آیا اگر بار دیگر باردار شوم از نظر شرعی حرام نیست اگر سالم نبود آن را سقط کنم چون دکتر می‌گوید شانس است و قبل از سه ماهگی سقط می‌شود لطفا مرا راهنمایی کنید و از این سر درگمی نجات دهید.

الحمد لله،

سقط جنین دو حالت دارد:

۱- اگر سقط بعد از چهار ماهگی (یعنی ۱۲۰ روز از شکل گیری جنین) باشد، در این صورت سقط آن جنین به هر علتی باشد، چه سالم باشد و چه ناقص حرام است.

۲- اما اگر قبل از چهار ماهگی باشد یعنی هنوز روح در جسم جنین دمیده نشده است، در این صورت چنان که جنین مرضی لاعلاج بگیرد و یا خطر مرگ مادر را تهدید کند، سقط آن جایز است.

شیخ سعد الحمید گوید: "در مورد سقط جنین، برخی از علما با در نظر گرفتن شروط زیر آن را جایز دانسته‌اند:

۱- اولاً نباید روح در جنین دمیده شده باشد، یعنی سقط باید قبل از چهار ماهگی آن باشد.

۲- بایستی در سقط جنین ضرورتی باشد؛ مانند خلقت ناقص یا مرض‌های لاعلاج یا خطری که جان مادر را تهدید نماید. و البته باز هم افضل آنست که انسان به خدا توکل کند و بر آن صبر نماید." (یعنی در غیر ضرورت به هیچ وجه جایز نیست حتی قبل از چهار ماهگی) (منبع: الإسلام سؤال وجواب)

اما اگر چهار ماه از شکل گیری جنین گذشت سقط جنین فقط در یک حالت جایز است و آنهم خطر مرگ برای مادر:

"چنان که جنین ناقصی بر آن صدو بیست روز بگذرد و روح در وی دمیده شود، در این صورت سقط آن به هر دلیلی ولو نقص وی جایز نیست، مگر اینکه حیات مادر را به خطر بیاندازد، زیرا جنین بعد از آن زمان در او روح دمیده می‌شود و او دیگر صاحب نفس مستقلی است، و لازمست که از او صیانت و محافظت شود، حال آن جنین سالم باشد یا دارای آفات و امراضی باشد، یا اینکه به مصیبتی گرفتار شود و فرق نمی‌کند که امید بهبودی در او یافت شود یا خیر، زیرا الله سبحانه و تعالی برای هر خلقتی

حکمتی قرار داده است که مردم از آن بی‌خبرند و الله تعالی آگاه‌تر است که چه چیزی به مصلحت خلقت است، چنان‌که می‌فرماید: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [المک: ۱۴] یعنی: آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آن‌ها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است!" (من کتاب أحكام الجنین في الفقه الإسلامي لعمر بن محمد بن إبراهيم غانم)

بنابراین اگر پزشک تشخیص بدون خطایی دهد که جنین دارای مرض تالاسمی است، بنا به فتوای برخی از علما جایز است که قبل از چهار ماهگی جنین را سقط کرد ولی بعد از چهار ماهگی به هیچ وجه جایز نیست مگر خطر مرگ برای مادر باشد. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

### مصوبه مجلس علمای عالی رتبه در مورد پیوند اعضا

الحمد لله والصلاة والسلام على عبد الله ورسوله نبينا محمد، وعلى آله وصحبه... وبعد:

مجلس «هیئت علمای عالی رتبه» در بیستمین نشست خود در شهر طایف در ماه ذی القعدة ۱۴۰۲ هـ حکم پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را بر اساس پرسش‌هایی که به ریاست کل پژوهش‌های علمی و افتا ارائه شده بود مورد بررسی قرار داد، از آن جمله سؤال دکتر نزار فتیح، مدیر اجرایی معاونت و مسؤل در بیمارستان تخصصی ملک فیصل در ریاض، که در طی نامه‌ای در تاریخ ۱۵/۸/۱۴۰۱ هـ به اداره پژوهش‌های علمی و افتا رسیده بود، سؤال شیخ عبد الملک بن محمود رئیس دادگاه استیناف در نیجریه، که هر

دو نامه به شماره ۱۴۲۷ و تاریخ ۱۴۰۲/۶/۱۶ و ش ۵۹۰/ب و تاریخ ۱۴۰۲/۵/۱ به «مجلس» عرضه گردید.

مجلس با مراجعه به مصوبه شماره ۴۷ تاریخ ۱۳۹۶/۸/۲۰ ه در مورد حکم کالبد شکافی و به مصوبه شماره (۶۲) تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ و به مصوبه شماره (۶۵) تاریخ ۱۳۹۹/۲/۷ صادر در مورد حکم اهدای خون و ایجاد بانک خون. سپس موضوع پیوند عضو انسانی به انسان دیگر را مورد بررسی قرار داده و بعد از بحث و تبادل آرا، مجلس چنین رأی داد:

پیوند عضوی از اعضای انسان مسلمان زنده یا ذمی به خودش اگر نیاز باشد و خطری در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب موفقیت پیوند باشد جایز است.

«کمیسیون فتوا» با رأی اکثریت اینگونه نظر داد:

- ۱- جدا کردن عضوی از انسانی مرده و پیوند آن به مسلمانی دیگر اگر نیاز باشد و فتنه‌ای در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب این باشد که پیوند آن با موفقیت صورت می‌گیرد، جایز است.
- ۲- انسان زنده می‌تواند عضوی از بدنش را به مسلمانی که نیاز دارد هدیه کند.

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم.

[قرار هیئت کبار العلماء] رقم (99) و تاریخ 1402 / 11 / 6

من کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...) ص (۳۳۶)



## آیا اهدای عضو کسانی که مرگ مغزی شده‌اند از نظر

### شرعی جایز است؟

شخصی مسلمانی مرگ مغزی کرده خانواده‌اش ندانسته عضو بدن این شخص را به یک کافر اهدا می‌کنند آیا در قیامت این عضو ما که مسلمان بوده با شخص کافر به جهنم می‌رود؟

الحمدلله،

آنچه که امروز در مورد مرگ مغزی مطرح است اینست که، آیا این پدیده بعنوان مرگ معتبر است، بگونه‌ایکه بر شخصی که دچار آن شده است بتوان تمامی احکام وفات شرعی را جاری کرد. یا اینکه؛ مرگ وی اعتبار دارد ولی احکام شخص زنده بر وی جاری می‌شود؟!؟

علمای معاصر در این امر اختلاف دارند، برخی از علما مرگ مغزی را بعنوان مرگ معتبر می‌دانند و از جمله این علما، مجمع فقه اسلامی است که مرگ مغزی را بعنوان مرگ شرعی معتبر دانسته‌اند؛ البته به شرطیکه تمامی وظایفی که مغز دارد تعطیل شده باشد و پزشکان متخصص اعلام نمایند که به هیچ وجه مریض به حالت قبل از مرگ مغزی باز نخواهد گشت، گرچه بعضی از اعضای بدن مانند قلب همچنان به کار خود توسط دستگاه‌های مربوطه ادامه می‌دهند.

ولی بعضی دیگر از علمای معاصر مرگ مغزی را به دلیل اینکه در این حالت قلب مریض در حال تپش است و نبض وی عمل کرده و نفس می‌کشد، را بعنوان مرگ شرعی معتبر نمی‌دانند.

و بنظر می‌رسد که این قول اخیر ارجح باشد زیرا چه بسا بسیار اتفاق می‌افتد که شخصی که دچار مرگ مغزی شده است، بعد از آن بهبود یافته و به زندگی خود ادامه داده است. مثلاً روزنامه شرق الاوسط در نسخه

اینترنتی خود به تاریخ ۲۰۰۱/۶/۳۰ خبر داد؛ دانشمندی بریتانیایی که متخصص مرکز مطالعات بیماری‌رانی که دچار حمله قلبی شده‌اند است اعلام کرد که دلائلی مبنی بر ادامه هوشیاری و بیداری انسان حتی بعد از توقف اعمال مغز وجود دارد و اظهار داشت که او در حال مطالعه موارد بالینی است که پزشکان از آن بعنوان موارد معتبری می‌دانند که پس از مرگ مغزی باعث حیات می‌شود.

و علامه محمد محمد مختار الشنقیطی در کتاب خود "الجراحة الطيبة" از علامه بکر آبی زید نقل می‌کند که گفت: "جمعی از پزشکان حکم بر مرگ مغزی شخصی کردند و لذا از خانواده‌ی وی خواستند که اجازه دهند تا برخی از اعضای بدن وی را (به محتاجین) پیوند زنند ولی خانواده وی با آن مخالفت کردند، بعد از آن الله تعالی (ادامه) حیات را بر وی نوشت و او تا به الان به زندگی خود ادامه می‌دهد."

همچنین مجله "المسلمون" در شماره: ۲۳۲ بتاریخ ۱۴۰۹/۱۲/۱۱ نوشت که: "کودکی بدون مغز متولد شد و پزشکان اعلام کردند که او بیشتر از دو هفته زنده نخواهد بود، در حالیکه پنج سال از آن اعلام گذشته (و کودک همچنان زنده است)..."

و آنچه که نزد پزشکان مسلم است اینست که ؛ بدن شخصی که دچار مرگ مغزی شده است دوا و درمان را قبول کرده و با آن نشو و نما می‌کند و اگر شخص مرده باشد هیچگونه وسایل حیات را قبول نمی‌کند.

همچنین کتاب و سنت احکام وفات را جز بر کسی که تماما مرده باشد مترتب نمی‌سازد و اصل بقای حیات است و حیات از وی ساقط نمی‌شود مگر با یقین کامل.

و پزشکانی که مرگ مغزی را معتبر می‌دانند؛ در برابر خطاهای احتمالی در تشخیص خود معترف هستند و این مسئله بسیار خطیر است که حکم بر

مرگ انسانی شود در حالیکه حفظ و صیانت از جان وی از ضروریات شرعی است.

و فقها علامت‌های فوت را چنین ذکر کرده‌اند: قطع تنفس، ازکار افتادن پاها، ازکار افتادن چشم‌ها، باز شدن لبها، جدا شدن و شل شدن میچ، کج شدن بینی، شل شدن پوست صورت، و چند مورد دیگر ذکر کرده‌اند. "(منبع: اسلام وب)

به هر حال آنچه که در مورد مرگ مغزی می‌توان گفت اینست که بین علمای معاصر اختلاف نظر است که آیا می‌توان مرگ مغزی را بعنوان مرگ حقیقی و شرعی بحساب آورد یا خیر؟ (که اگر بعنوان مرگ شرعی به حساب آورده شود بنا به قول راجح علما اهدای اعضای وی به مسلمانان جایز است) ولی شایسته است که مسلمانان جانب احتیاط را در نظر بگیرند و نبایستی حکم به مرگ شرعی شخصی که دچار مرگ مغزی شده است داد. والله اعلم

"اما اهدا کردن عضوی از اعضای مسلمان (زنده) به مسلمانی دیگر، ما بین علما محل اختلاف است؛ برخی از علما مطلقاً هرگونه پیوند اعضا را از مسلمان به مسلمان که هر دو زنده‌اند را جایز می‌دانند حال آن عضو قلب باشد یا دست یا کلیه، ولی برخی دیگر از علما آن را مطلقاً ناجایز دانسته و فرقی را بین نوع عضو نمی‌گذارند.

در این میان برخی دیگر از علما قائل بر تفصیل شده‌اند، بدین معنی که؛ اهدای عضوی از بدن مسلمان که با آن عضو دچار مرگ نمی‌شود و به اصطلاح حیات وی دچار خطر نمی‌گردد را جایز دانسته‌اند، مانند کسی که کلیه خود را اهدا می‌کند ولی اهدای برخی دیگر از اعضا همچون قلب را جایز نمی‌دانند زیرا حیات وی از بین رفته و این امر را جزو انتحار

(خودکشی) دانسته‌اند که حرام است. زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ [النساء: ۲۹] یعنی: خودکشی نکنید.

اما اهدای (هر نوع) عضو بدن مسلمان به کافر (که اهل ذمه نباشد) جایز نیست" (منبع: اسلام وب).

اما اگر کسی از روی جهل یکی از اعضای بدن مسلمانی را به کافری اهدا کند، حال آیا آن عضو نیز با آن کافر در آتش خواهد سوخت یا خیر؟! بنظر امری ناصحیح باشد، زیرا مثلا کسی که قلبش را به شخص دیگری اهدا می‌کند در قیامت آن قلب نیز زنده خواهد شد و نزد صاحب اصلی خود بازمی‌گردد. به هر حال این مسئله مجهول است و کسی نمی‌تواند بدان حکم دهد زیرا ما بدان خبر داده نشده‌ایم و به آن اندازه از حقایق باخبریم که الله تعالی و رسولش ﷺ به ما خبر داده‌اند. بنابراین می‌گوییم خداوند بدان آگاه‌تر است. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## هدا یا فروش اعضای یک انسان چه حکمی دارد؟

الحمد لله،

اما فروش اعضای بدن به دیگری مطلقا صحیح نیست، زیرا الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ [النساء: ۲۹] یعنی: خود را نکشید.

و از طرفی انسان مالک اعضای بدن خود نیست بلکه مالک الله تعالی است.

و پیامبر ﷺ فرمودند: «ولا تبع ما لیس عندک» (ابوداود و احمد)

یعنی: چیزی را مفروش که ملک تو نیست.

و بر همین اساس جمعی از علما فروش اعضای بدن را به هر دلیلی جایز ندانسته‌اند و فقط برخی از علما اهدای آن را به شخصی محتاج جایز دانسته‌اند که بدون آن باعث مرگش خواهد بود، و نیز بشرطیکه آن عضو اهدایی باعث مرگ اهدا کننده نشود (مانند قلب).

که البته برخی دیگر از علما حتی اهدای هر عضوی را جایز نمی‌دانند که با مراجعه به لینک فتاوی‌ای داده شده به این مسئله پی خواهید برد. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## معالجه بیماری‌های جسمی با قرآن

آیا بیماری‌هایی مانند سرطان با قرآن معالجه می‌شود، آنگونه که بیماری‌های روحی مانند چشم زخم و غیره با آن علاج می‌شود؟ آیا در این مورد دلیلی هست؟  
الحمدلله،

قرآن و دعا از هر بیماری به حکم خدا شفا می‌دهد، دلایل زیادی در این مورد هست، از آن جمله اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾ [فصلت: ۴۴]

«بگو: قرآن برای مومنان مایه‌ی راهنمایی و شفاست».

و می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲].

«و ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مومنان است».

پیامبر ﷺ وقتی که ناراحتی داشت به هنگام خواب سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱] و معوذتین (سوره فلق و ناس) را سه بار می‌خواند و در دست‌هایش فوت می‌کرد، و هر بار آن را به بدنش می‌مالید دست کشیدن را از سر و صورت سینه شروع می‌کرد. بخاری (۵۷۳۵) و مسلم (۲۱۹۲)  
 الشیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۶۴/۸)

### حکم مداوا با مخدرات

آیا معالجه با مواد مخدر و مشروباتی که به شراب نزدیکند مانند سرکه جایز است؟  
 الحمدلله،

مداوا با آنچه خداوند حرام کرده است از قبیل: افیون، حشیش و یا شراب و امثال آن از مخدرات جایز نیست. همچنین از گذاشتن مقداری از این مواد در دوا جایز نیست، اما اگر مقداری با دوا ترکیب شود که حالت نشه و مستی نیاورد، تداوی با آن جایز است؛ چون اضافه کردن ماده‌ی مخدر به دوا تأثیری ندارد. پس گویا اصلاً استفاده نشده است.

اما سرکه اگر اصل آن شراب نباشد یا در اصل شراب بوده و به خودی خود تبدیل به سرکه شده، مخدر و مست‌کننده نیست، از این رو مداوا با آن جایز است، اما اگر در اصل شراب بوده و با دستکاری آن را تبدیل به سرکه کرده‌اند، استفاده از آن جایز نیست.

اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء من

کتاب (الفتاوی المتعلقة بالطب...)، ص (۲۰۸)

## حکم چت با نامحرم چیست؟ اگر برای بحث راجع به مسائل دینی باشد چطور؟

الحمدلله،

هیچ ایرادی ندارد که زن و یا مرد مسلمانی از اینترنت استفاده کند و در اتنای آن وارد شبکه چت مانند پالتاک و یا شبیه آن (برای استفاده از اینترنت) شود. به شرطیکه در آن امری مخالف شرع وجود نداشته باشد، مانند گفتگوی ویژه زنان با مردان، که معمولا در این گفتگوها گاه در سخن گفتن تساهلی از طرفین روی می‌دهد که به نوعی، دعوت به فتنه بینشان می‌نماید، و بنابراین واجب است که در این مواقع گفتگو را ببندند و از آن دوری کنند، تا دچار فتنه نشوند.

و در بیشتر مواقع در این گفتگوها بر طرفین شر و بلایی واقع می‌شود، و آن‌ها را در عشق و شیفتگی می‌اندازد، و بعضی از آن‌ها را طوری دچار هیجان می‌کند که از آن هم (عشق) بالاتر می‌برد، و شیطان طرفین را به بازگو نمودن اوصاف دیگری که منجر به فساد است می‌کشانند.

از جناب شیخ ابن جبرین رحمته سوال می‌شود: حکم مبادله پیام بین پسران و دختران جوان چیست؟ با توجه به اینکه این ارتباط خالی از فسق و عشق است.

ایشان پاسخ دادند:

بر هیچ انسانی جایز نیست که به زنی بیگانه پیام بفرستد، با توجه به اینکه فتنه است، و با وجود اینکه پیام دهنده فکر می‌کند که در آنجا فتنه‌ای نیست، اما شیطان دست از سر او برنمی‌دارد تا اینکه مرد را بوسیله زن و زن را بوسیله مرد می‌فریبد و دچار وسوسه می‌نماید. و پیامبر صلی الله علیه و آله امر فرموده‌اند که از گوش دادن به شخص زبان باز دوری نماید، و خبر داده‌اند

که مردی خواهد آمد درحالیکه مومن است، اما سخن باز دست از سر او بر نمی‌دارد تا اینکه او را دچار فتنه می‌کند.

و در رد و بدل نمودن پیام بین پسران و دختران جوان فتنه‌ی عظیم و خطر بزرگی وجود دارد که واجب است از آن دوری شود هرچند که سوال کننده بگوید: در این امر عشق و هیجانی وجود ندارد. (نقل از: فتاوی‌ المرأه، جمع محمد المسند، ص ۹۶).

لذا شایسته است که جوانان مسلمان از چت کردن با دختران و پسران بیگانه و یا نامحرم خودداری نمایند. و فرق نمی‌کند که این ارتباط به چه منظوری صورت بگیرد.

سایت اسلام سوال جواب (IslamQA.Com)

## حکم همنشینی با مرتدین

من یک دانشجوی مذهبی در تهران هستم اما هم اتاقی‌هایم انسان‌های بی‌دینی هستند و مدام به خدا و پیامبر و صحابه و مقدسات دین اسلام توهین می‌کنند و من فقط ساکت می‌شوم به آن‌ها کاری ندارم . می‌خواستم بپرسم آیا بر من گناه است که سکوت می‌کنم.

الحمدلله،

در این باره الله تعالی مومنین را راهنمایی نموده است:

**اول:** اینکه بر مسلمان شایسته است که برای حفظ دینش با انسان‌های مسلمان و صادق همراه شود چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید.



و الله تعالى در توصیف بندگان پرهیز گارش می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ [الفرقان: ۷۲] «آنان که در محل دروغ حاضر نمی‌شوند» پس نبایستی این ارشاد باری تعالی را از یاد برد چرا که مایه حفظ دین و خوشنودی باری تعالی است.

**دوم:** در مجلسی که محل استهزاء و کفر به دین است نباید حاضر شد و اگر مسیر مجلس به چنین امری رسید باید آن مجلس را تا زمانیکه از استهزاء دست بر می‌دارند، بیرون رفت:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸].

«هرگاه کسانی را دیدی که در مورد آیات ما سخنان ناحق می‌گویند از آنان رویگردانی کن تا آن که به سخنی دیگر بپردازند، و اگر شیطان از یاد تو برد بعد از به یاد آوردن با گروه ستمگران منشین».

علما گفته‌اند: پرداختن به آیات خدا در اینجا یعنی سخنی که با حق مخالف باشد از قبیل زیبا جلوه دادن سخنان باطل، دعوت به آن، ستودن اهل باطل و روی گردانی از حق و عیب جویی آن. این آیه دلیلی است بر این که همنشینی با اهل منکر جایز نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ﴾ [النساء: ۱۴۰].

«و در کتاب قرآن برای شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید که به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و مورد مسخره قرار می‌گیرند، با آنان ننشینید تا آنکه به سخنی دیگر بپردازند اگر با آنان بنشینید آنگاه شما همانند آن‌ها خواهید بود».

علما گفته‌اند: آیه به طور عام حضور در مجالس گناه و فساد را که در آن مجالس به اوامر و نواهی الله تعالی اهمیت داده نمی‌شود را شامل می‌شود.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## آیا خوردن قرص‌های آرام بخش مانند ترامادول و بایامادول جایز است یا خیر؟

الحمد لله،

اگر این قرص‌ها مست‌آور باشند بدون شک حرامند زیرا الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾ [المائدة: ۹۰]

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازالام [= نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید.

و علما گفته‌اند که هر ماده‌ای که مست‌آور باشد حرام است.

و نیز اگر استفاده از آن قرص‌ها برای بدن مضر باشد نیز حرامند زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لا ضرر ولا ضرار» (صحیح - روایت ابن ماجه)، یعنی: "نه به خود ضرر برسانید و نه به دیگران"

و ما در مورد این دو قرص تحقیق کردیم و متوجه شدیم که آن دو دارویی ضد درد که از دسته داروهای مسکن مخدر می‌باشند. و متخصصان گفته‌اند که عوارض سوء مصرف داروی «ترامادول» خطرناک‌تر از تریاک

است و سوء مصرف «ترامادول» به مدت سه روز به آسیب جبران‌ناپذیر مغز منجر می‌شود و آن را جزو داروهای روانگردان بحساب آورده‌اند.

به نقل از سایت دانشگاه علوم پزشکی تهران: "این دارو در درمان دردهای نسبتاً شدید حاد یا مزمن از قبیل دردهای بعد از عمل جراحی و یا دردهای سرطانی توسط پزشکان تجویز می‌شود. با توجه به اینکه این دارو از گروه ضد درد مخدر می‌باشد اثرات وابستگی و عوارضی شبیه به داروهای مخدر از قبیل سرگیجه، خواب‌آلودگی، یبوست، تعریق، خارش و در مواردی نادر کاهش فعالیت سیستم تنفس در بدن ایجاد می‌کند و در نتیجه با قطع ناگهانی ترامادول بعد از مصرف طولانی مدت آن، علائم ترک مورفین در بدن مانند بی‌خوابی، تحریک پذیری، تشنج، لرزش، تهوع، استفراغ، درد عضلات و شکم و... (علایم withdrawal) ظاهر می‌گردد"

و به نقل از سایت پزشکان بدون مرز: "مواداعتیاد آور طیف بسیار وسیعی را در برگرفته و عمدتاً شامل مواد مخدر (مثل تریاک، هروئین، شیره، کدئین، دیفنوکسیلات، مرفین، پتدین، متادون، ترامادول، کرک، تمجزیک یا بوپرنورفین...)، مواد محرک و توهم زا (مثل کوکائین، شیشه، قرص اکستازی، حشیش، LSD...)،

یعنی متخصصان این نوع قرص را جزو مواد مخدر محسوب می‌کنند و گفته شده است که قرص ترامادول معادل ۶۲ میلی‌گرم تریاک است. و نیز متوجه شدیم که مصرف آن‌ها باعث ایجاد سرخوشی در مصرف کننده آن می‌شود. بنابراین مصرف این قرص‌ها با چنین ویژگی جایز نیست مگر جهت ضرورت و اضطراری که شرع تعیین می‌کند. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## آیا زرتشت پیامبر بود؟ و لطفاً راجع به زرتشت و کتابش توضیح بفرمایید

الحمدلله،

زرتشت پیامبر نبوده است، زیرا برخلاف تمامی انبیا معتقد به دو نیرو شر و خیر بوده است و هر دو را در سرنوشت عالم موثر می‌دانست!

بنابر اوستایی که امروز در دست است، آئینی کاملاً ثنوی و شرک‌آمیز شمرده می‌شود. در «وندیداد» آفرینش را میان اهورامزدا و اهریمن تقسیم نموده، و هر بخش را به یکی از آن دو نسبت می‌دهد! مثلاً می‌نویسد: «من اهورامزاد دومین کشور با نزهت که آفریدم دشتی است که اقوام سغد در سکونت دارند، اهریمن پرمگ بر ضد آن آفت ملخ پدید آورد» (وندیداد اوستا، ترجمه دکتر موسی جوان، صفحه ۵۹)

یا می‌نویسد: «چهارمین کشور با نزهت که من اهورامزاد آفریدم بلخ زیبا با پرچم افراشته است، اهریمن پرمگ بر ضد آن مورچه پدید آورد» (وندیداد اوستا، ترجمه دکتر موسی جوان، صفحه ۶۱)

به همین ترتیب و ندیداد نزاع اهورامزدا با اهریمن (انگر) را در سرزمین‌های گوناگون نشان می‌دهد، و خداوند هستی‌بخش را به ناتوانی در برابر رقابت اهریمن متهم می‌سازد!

اگر در وندیداد «شرکت در خالقیت» ترویج شده، در گاتها که مورد افتخار زرتشتیان است به «شرک در عبادت» سفارش می‌شود! و به‌مراه اهورامزدا فرشتگان یا امشاسپندان نیز مورد پرستش قرار می‌گیرند! چنان‌که در قطعات ذیل ملاحظه می‌شود:

[آنچه از من سر می‌زندای «و هومن» و ای «اشا» نمازی که از مثل من تقدیم مانند شما کسانی می‌شود و سخنانی که برای نیایشان می‌سرایم، آن‌ها را راست و درست بشمرید...] (گات‌ها، ترجمه پور داود، صفحه ۴۵).  
در گات‌ها گاهی دیده می‌شود که زرتشت از اهورامزدا گله می‌کند که چرا گاو و گوسفند بیشتری به او نداده است! چنان که می‌خوانیم:  
[من می‌دانم‌ای مزاد که چرا کاری از پیش نتوانیم برد، برای آنکه گله و رمه‌ام اندک و کارگرانم کم است نزد تو گله‌مندی‌ای اهورا...] (گات‌ها، ترجمه پور داود، ص ۸۷).

آیا اینست معنای توحید اوستایی؟!

در گات‌ها، اهورامزدا با فرشتگان «مشورت» می‌کند! آیا دانش مطلق نیاز به رایزنی با آفریدگان خود دارد؟! در گات‌ها آمده است:  
[ای مزدا تویی پدر مقدس این خرد، ای کسی که جهان شادمانی‌بخش آفریدی و پس از مشورت با منش (منش پاک، ترجمه نام فرشته «وهومن» است) پاک به توسط آرمتی به آن صلح و مسالمت دادی] (گات‌ها، ترجمه پور داود، ص ۱۰۱).  
در گات‌ها قدرت اهورا مورد تردید قرار گرفته است، چرا که زرتشت از مزاد می‌پرسد:

[از تو می‌پرسم ای اهورا، به راستی مرا از آن آگاه فرما آیا تو را قدرت آن خواهد بود که او را (دشمن را) به دستیاری راستی از من دور داری؟!]  
(گات‌ها، ترجمه پور داود، ص ۷۷).

آیا چنین معبود و خدایی با خدایی که قرآن معرفی می‌کند، یکسان است؟

ما اگر بخواهیم از مقررات آئین زرتشت آگاه شویم، نمی‌توانیم به گات‌ها بسنده کنیم که در آنجا مقداری نیایش و سرود و پرسش آمده است، بلکه

باید به بخش‌های دیگر از اوستا، همچون وندیداد بنگریم و در آنجا به تماشا بنشینیم! در وندیداد احکام عجیب و غریبی آمده ولی چاره چیست؟ دین که بی‌قانون و شریعت نمی‌آید، پس ناگزیر باید دوران این دین را «به آخر رسیده» بدانیم! در اینجا به آوردن نمونه‌هایی چند از این احکام شگفت بسنده می‌کنیم و داوری را به زرتشتیان منصف می‌سپاریم.

در وندیداد تکلف زنی را که کودکی مرده بزاید چنین تعیین کرده است: [این آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، نخستین خوراک و غذای این زن چه خواهد بود؟ اهورامزدا پاسخ داد و گفت: این زن باید یک مقدار خاکستر آمیخته باشاش گاو به اندازه سه لقمه، شش لقمه یا نه لقمه میل کند] (وندیداد، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۱۲۸)

در وندیداد سرانجام کسی که بر روی جسد مرده، یک نخ بیافکند چنین تعیین شده است:

[اگر یک مزادپرست روی جسد مرده یک شیء کم‌ارزش ولو به قدر آنچه از دوک‌جولایی و نخ‌ریسی یک دختر جوان باقی مانده، بیدازد تا زنده است پارسا شمرده نمی‌شود و پس از مرگ در بهشت جای نخواهد داشت] (وندیداد، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۱۴۰).

در وندیداد نسبت به زنانی که حائض شده‌اند چنین آمده است:

[این زن هرگاه پس از نه شب بازهم در خون حیض باشد چنین معلوم خواهد شد که دیوها در جشن و بزرگداشت خودشان آفت خود را به این زن نازل ساخته‌اند. مزادپرستان در این موقع باید یک معبر (گذرگاه) که از درخت و گیاه خالی باشد انتخاب نمایند و سه سوراخ در زمین بکنند و زن را در دو سوراخ اول با شاش گاو و در سوراخ سوم با آب شستشو دهند] (وندیداد، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۲۴۰)

البته این شستشو و یژه زن حائض نیست، وضوء با گمیز یا گومز یعنی ادرار گاو! در آئین زرتشت شهرت دارد (برای دیدن این حکم به وندیداد، ج ۳، ص ۷۲۵ با پژوهش آقای هاشم رضی نگاه کنید.) و ظاهراً خبر همین قانون به اَبی العلاء معری (شاعر عرب) رسیده که گفته است:

در شگفتم از خسرو و پیروانش

که چهره‌ها را با شاش (ادرار) گاو می‌شویند!

زنی که حیض بیند که اصطلاحاً او را «زن دستان» گویند، احکام غریبی دارد. از جمله آن که در وندیداد می‌خوانیم:

[ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم مردی که برای این زن غذا و خوراک همراه آورد - زنی که نشان حیض دیده و یا در قاعدگی زنانه باشد - باید از وی در چه فاصله باشد؟

اهورامزدا پاسخ داد و گفت: مردی که برای این زن غذا و خوراک همراه آورد - زنی که نشان حیض دیده و یا در قاعدگی باشد - باید از وی سه گام فاصله داشته باشد.

در کدام ظرف باید نان برای وی همراه آورد، در کدام ظرف باید آب جو برای وی همراه آورد؟

در یک ظرف آهنی یا سربی و یا هر ظرف فلزی معمولی.

چه مقدار نان و چه مقدار آب جو باید همراه آورد؟

اهورامزدا پاسخ داد و گفت: دو قطعه نان خشک و یک مقدار آب جو - یا شربت جو - و از خوراک کم ممکن است ناتوان و ضعیف شود.

هرگاه وی را کودک لمس نماید باید دست‌ها و سپس تن کودک شستشو شود [و وندیداد، ترجمه دکتر موسی جوان، ص ۲۳۹].

خویتودس یا ازدواج با ارحام (مانند خواهر و غیره) در آئین زرتشتی نیک شمرده شده و زرتشتیان بدان ترغیب گشت‌اند!

در ضمن یکی از استفتاءهایی که از هیربدان زرتشتی شده، پرسیده‌اند: [اگر ازدواج با محرم با مادر یا خواهری باشد که امید به بچه‌دار شدن آن‌ها نیست، آیا این یک «ازدواج با محرم» کامل محسوب می‌شود و اصولاً حکم بر چنین ازدواجی چگونه خواهد بود؟ آیا ثواب هر ازدواج با محرم یکسان است یا بخش‌هایی از آن دارای مزیت بیشتری خواهند بود؟].

پاسخ هیربد زرتشتی چنین است:

[ازدواج با محرم، با هریک از سه (مادر، خواهر، دختر) قطع نظر از سن، ازدواج کامل محسوب می‌شود به این جهت اگر هم فرزندی به وجود نیابد، ثواب این ازدواج کاهش نمی‌پذیرد] { به کتاب روایت «امید آشوهیستان» صفحه ۱۸۱ و ۱۸۲ که به وسیله خانم دکتر نزهت صفای اصفهانی از متن پهلوی به فارسی ترجمه شده نگاه کنید، ضمناً به جلد ۲ و ندیداد، با پژوهش آقای هاشم رضی، ص ۹۲۵ به بعد هم بنگرید }.

این‌ها نمونه‌های اندکی از احکام و شرایع زرتشتی است!!

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## آیا انداختن سفره برای تحویل سال نو و دید و بازدید در این روز جایز است؟ گفتن تبریک سال نو جایز است؟

الحمد لله،

اگر منظور از تبریک گفتن به دیگران، تبریک به مناسبت عید باشد این امر جایز نیست بجز عید رمضان یا فطر و عید قربان، زیرا اعیاد مسلمین سه تا هستند: عید فطر، عید قربان، و جز این اعیاد برای مسلمان عید دیگری وجود ندارد و مسلمانان نباید بغیر از دو عید (فطر و قربان) به هم تبریک



گویند زیرا ثابت شده است که صحابه بزرگوار این اعیاد را به هم تبریک می‌گفتند (منبع: الفتح ۴۴۶/۲ و "الفتاوی الکبری" (۲/۲۲۸)).

اما در مورد سفره هفت سین؛ این رسم جزو رسوم مسلمانان نیست و بلکه جزو رسومات غیرمسلمانان است و لذا جایز نیست، خصوصا که انداختن این سفره بمناسبت عید نوروز مجوسیان است و لذا پیروی از رسومات آن‌ها برای مسلمانان جایز نیست. بطور کلی مناسبات سال جدید ایرانی از جمله چهارشنبه سوری و عید نوروز و سیزده بدر هیچیک از اعیاد یا مناسبات اسلامی و مسلمانان نیست و برگزاری آن رسومات و اعیاد حرام است خصوصا برگزاری مراسم چهارشنبه سوری که نه تنها جزو رسومات مجوسیان است بلکه آن‌ها یعنی زرتشتیان آن را یکی از شعائر دینی خود می‌دانند و لذا برگزاری آن حرام است.

و صلہ رحم در اسلام نه تنها جایز است بلکه واجب و مستحب است ولی اگر انجام این حکم شرعی به سبب بزرگداشت رسوم غیر مسلمانان باشد، بهتر است دیدوبازدید را به زمان دیگری موکول کرد.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

### حکم بزرگداشت مناسبت‌های ملی و مذهبی

بزرگداشت مناسبت‌های ملی و مذهبی، جشن تولد، سالگرد ازدواج، عید نوروز و روز سیزده بدر ازخانه رفتن بیرون و سایر مناسبت‌ها از نظر اسلام چه حکمی دارند؟

الحمدلله،

در شرع پاک اسلام به رسومات و آداب و فرهنگ‌های ملل مختلف احترام گذاشته می‌شود البته به شرطیکه مخالف با تعالیم اسلام نباشد. و

شکی نیست که مراسمات چهارشنبه سوری و نوروز و سیزده بدر از رسومات جاهلی ایران قبل از اسلام هستند و بخشی از یک آیین خرافی است و شکی وجود ندارد که آن اعیاد و رسومات با تعالیم اسلام در تضاد هستند و لذا بر مسلمانی که محبت خدا و رسولش را در قلب خود می‌پروراند شایسته نیست که چنین اعیاد و رسومی را انجام دهد و بر او حرام است. سیزده بدر یکی از رسومات جاهلی است که شاید نزد برخی بصورت عرف درآمده باشد ولی از آن جاییکه این رسم و این یادبود جزوی از یک آیین خرافی بوده و منشاء اصلی آن عرف نبوده بلکه آیین بوده است، لذا انجام و برگذاری و یادبود این روز یا چهارشنبه سوری به هر قصد و نیتی که صورت بگیرد حرام است و الی الابد تحت هیچ شرایطی و با هیچ نیتی بر مسلمانان مباح نخواهد شد.

پیامبر ﷺ هنگامی که در مدینه تشریف داشتند جشن نوروز را که اعراب به تقلید ایرانیان گرامی می‌داشتند نفی نمودند:

انس بن مالک می‌گوید: «قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَ لَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا فَقَالَ مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ قَالُوا كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا يَوْمَ الْأَضْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ» [ابوداود]

رسول خدا ﷺ (پس از هجرت از مکه) به مدینه تشریف آوردند و اهالی مدینه دارای دو روز بودند [روز نوروز و مهرگان (یکی دیگر از اعیاد مجوسیان)] که در آن دو به بازی پرداخته و شادی می‌کردند، پیامبر ﷺ فرمود: این دو روز چیست؟ عرض کردند: ما در زمان جاهلیت در این دو روز به بازی و شادی می‌پرداختیم، رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند دو روز دیگر را

به جای آن دو برایتان قرار داده است که خیر و نیکی دنیا و آخرت در آن دو قرار دارد: روز عید قربان و روز عید فطر.

همچنان که مشاهده می‌شود رسول خدا ﷺ آن دو عید را تأیید نفرمود، و آن‌ها را به حال خود رها نکرد تا طبق معمول به بازی در آن دو روز بپردازد، بلکه فرمود: خداوند آن دو را برایتان با دو روز دیگر عوض کرده است. و تعویض چیزی با چیز دیگر اقتضا می‌کند که مورد دوم ترک شود، چرا که امکان جمع شدن مورد تعویضی با شیء تعویض شده وجود ندارد و بدین علت لفظ تبدیل و تعویض (در زبان عرب) استعمال نمی‌شود مگر آنکه جمع بین دو چیز ترک گفته شود. پس این قول رسول خدا ﷺ که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَدْلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا» اقتضا می‌کند که از جمع بین (نوروز و مهرگان) با دو عید قربان و فطر و انجام همزمان آن‌ها خودداری شود.

و سیزده بدر از خود نوروز حرمتش بیشتر است اللخصوص که برخی از مردم در آنروز مرتکب برخی از اعمال خرافی و شرک آلود می‌شوند بعنوان مثال در مناطق کردستان در این روز هر شخصی به نیت پاک کردن خود از عدد به اصطلاح نحس سیزده، سیزده عدد سنگ را درون چاهی می‌اندازند یا اینکه سیزده سنگ را به پشت سر خود می‌اندازند! تا بدین طریق سالی خالی از بدیمنی و بدشگونی برای خود تضمین کنند!! و شکی نیست که این اعمال جزو امورات شرکی است که با تعالیم اسلام در باب توحید در تضاد آشکار است.

بنابراین حرمت برگزاری رسومات چهارشنبه سوری و سیزده بدر ثابت است و آن بعلت مخالفت با اعیاد مسلمین است و برگزاری اعیاد کفار حرام است.

اما جشن تولد و سالگرد ازدواج نیز در اسلام وجود ندارد و بدعتی منکر است که باید از آن اجتناب ورزید زیرا همانطور که در فوق اشاره شد

مسلمانان فقط در دو روز عید و جشن برگزار می‌کنند و آن دو روز عید فطر و عید قربان است و غیر این دو جشن برای مسلمانان جایز نیست حال شخص به هر نیتی که بخواهد آن جشن‌های مورد نظر خود را برگزار نماید.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## قواعدی در رعایت انتخاب اسم برای فرزندان

الحمدلله،

"اصل در نامگذاری فرزندان بر مباح بودن تمامی اسم‌ها است مگر آن دسته از اسم‌هایی که شرع از نامگذاری آن‌ها نهی کرده باشد. و از جمله موارد ممنوع می‌توان گفت:

۱- بکار بردن اسماء الهی همانند (مجید، حمید، کریم، رحیم و ...). البته اگر کلمه‌ی "عبد" را به ابتدای آن افزود یعنی بصورت (عبدالمجید، عبدالحمید، عبدالکریم و عبدالرحیم...) جایز است.

امام مسلم در صحیح خود از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که گفت: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ)». مسلم (۲۱۳۲)

یعنی: براستی که محبوبترین اسم‌های شما نزد الله تعالی، عبدالله و عبدالرحمن است.

پس بکاربردن اسماء الهی بدون کلمه‌ی "عبد" در ابتدای آن جایز نیست.

همچنین گذاشتن اسم "الهه" (یا "اله") بر روی دختران حرام است. زیرا اله به معنای معبود است، یعنی کسی که پرستش می‌شود.

۲- گذاشتن اسم‌هایی با عناوین: (عبدالعلی، عبدالرسول، عبدالحسین و امثال آن‌ها) جایز نیست. البته "عبدالرضا" جایز است زیرا "الرضا" یکی از اسماء الهی است.

البته برخی گفته‌اند که گذاشتن اسم با نام "عبدالمطلب" جایز است و برای ادعای خود به حدیث زیر استناد کرده‌اند: پیامبر ﷺ فرمود: «أنا النبي لا كذب، أنا ابن عبد المطلب» یعنی: من پیامبر هستم و دروغ نمی‌گویم، من فرزند عبدالمطلب هستم.

حال می‌گویند چون پیامبر ﷺ لفظ "عبدالمطلب" را بکار برده است، این دلیلی بر جواز آن خواهد بود وگرنه پیامبر ﷺ از بکار بردن آن لفظ امتناع می‌کردند.

اما مخالفین این رای گویند که: استعمال این لفظ توسط ایشان از باب خبر دهی بوده است تا مخاطبین از گفته‌ی او متوجه منظورش شوند. لذا بطور مطلق هرگونه نامگذاری با ترکیب (عبد + اسم انسان) را حرام می‌دانند حتی عبدالمطلب، و رای ارجح نیز همین رای است.

۳- نام گذاشتن بوسیله‌ی اسم کفاری که مشهور هستند یا در حال حرب با اسلامند: مانند (پطرس، جورج، و ..)

۴- نام گذاشتن بوسیله‌ی اسم بت‌ها و طواغیت؛ مانند (بودا، شیطان و میترا و آناهیتا و امثال آن‌ها).

اما یکسری از نام‌ها هستند که حرام نیستند ولی مکروهند. مانند:

۱- اسم‌هایی که معمولا بشر از معنای آن ناراحت می‌شود. مانند: (هیام) که در حقیقت اسم یکی از امراض شتر است.

۲- گذاشتن اسم‌هایی که معانی شهوت و رخوت می‌دهند. اللخصوص برای دختران، مانند (ساقی، آیناز، فتانه و امثال آن‌ها)

- ۳- گذاشتن اسم فاسقین و کسانی که به انجام منکرات مشهورند. مانند اسم خوانندگان و هنرپیشگان
- ۴- گذاشتن اسم‌هایی که حاکی از گناهی هستند. مانند (سارق، ظالم)
- ۵- گذاشتن نام حیوانات مشهور به صفات زشت یا پست. مانند (حمار، کلب)
- ۶- هر اسمی که به "اسلام" و "دین" اضافه شده باشد. مانند (نورالدین، نورالاسلام، شمس الدین و ..)
- ۷- هر اسمی که به "الله" اضافه شود بجز عبدالله. مانند: (رحمت الله، حسیب الله و ..)
- ۸- گذاشتن نام ملائکه بر روی فرزندان. مانند (جبرئیل، میکائیل و ...)
- البته تسمیه دختران با نام ملائکه حرام است. زیرا این امر تشبه به مشرکین است که ملائکه را مونث و دختران الله می‌دانستند.
- ۹- گذاشتن اسم سوره‌های قرآن بر روی فرزندان. مانند: (طه، یاسین، و ...)
- و اسم‌های قرآن مانند: فرقان، بیان - برخی اسم "بیان" را از اسماء قرآن نمی‌دانند و لذا آن را جایز دانسته‌اند.
- ۱۰- اسم‌هایی که نشانگر تزکیه باشند بر فرزندان. مانند: (عابد، متقی، زاهد، ایمان و هر اسم دیگری که چنین مفهومی داشته باشند)
- ۱۱- گذاشتن اسم انسان‌های ظالم و جبار بر فرزندان نیز مکروه است. مانند حجاج
- اما بهترین اسم‌ها را می‌توان بصورت زیر ترتیب گذاری کرد:
- مرتبه‌ی اول: عبدالله و عبدالرحمن.
- مرتبه‌ی دوم: اضافه کردن "عبد" به "اسماء الله"، مانند (عبدالعزیز، عبدالمجید و ...)

مرتبه‌ی سوم: اسم انبیاء و رسولان الهی. و بدون شک بهترین آن‌ها اسم پیامبرمان ﷺ یعنی "محمد" است. بعد از آن سایر پیامبران اولولعزم مانند (ابراهیم، عیسی، موسی، نوح) علیهم الصلاة والسلام می‌باشند. و بعد از آن‌ها نیز بقیه انبیاء الهی همچون: یوسف، اسماعیل، یعقوب و دیگران علیهم الصلاة والسلام.

مرتبه‌ی چهارم: اسم بندگان صالح خداوند. همچون اصحاب پیامبر رضی الله عنهم اجمعین.

مرتبه‌ی پنجم: هر اسم زیبایی که معنای زیبایی داشته باشد. والله اعلم و صلی الله وسلم علی محمد وعلی آله و أصحابه و التابعین لهم بإحسان إلى یوم

الدین

سایت اسلام سوال جواب (IslamQA.Com)

## آیا امکان احضار روح وجود دارد؟

(کاری به افرادی که چنین ادعاهایی دارند و اینکه راست می‌گویند یا دروغ ندارم) فقط آیا چنین امکانی اصلاً وجود دارد یا خیر؟ و اگر وجود دارد چگونه؟

الحمدلله،

احضار ارواح امکان پذیر نیست، زیرا ارواح در عالم برزخ، یا در نعیم هستند و یا در عذاب، و چنین نیست که کسی بتواند آن‌ها را احضار کند، و کسانی که این ادعا را می‌کنند و سپس معلومات صحیحی را از گذشته یک شخص ارائه می‌دهند در واقع از جنیان کمک می‌طلند، و آن‌ها شیاطین را احضار می‌کنند و معلومات گذشته را کسب می‌کنند، ولی به دروغ به مردم می‌گویند که مثلاً پدرشان را احضار کرده‌اند و معلومات صحیحی را در مورد

پدرشان ارائه می‌دهند، ولی این شیاطین هستند که این معلومات گذشته در مورد پدرشان را به گوش این کاهن و یا ساحر می‌رسانند تا مردم را بفریبند، و آمدن نزد چنین اشخاصی و سؤال کردن از آنها از گناهان کبیره است. والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

## حکم افرادی که از روی مزاح و شوخی سخنانی می‌گویند

که در آن استهزا به الله و رسول و دین دیده می‌شود

### چیست؟

الحمدلله،

استهزا به الله و رسول الله ﷺ و دین و قرآن اگر چه بمنظور شوخی و مزاح و خندانند دیگران باشد کفر و نفاق است. این موضوع دقیقاً شبیه جریانی است که در زمان رسول الله ﷺ اتفاق افتاد. در ارتباط با گروهی که در مورد پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم به گمان خویش شوخی می‌کردند و می‌گفتند: از این‌ها شکم پرست‌تر، دروغگوتر و ترسوتر هنگام روبرو شدن با دشمن ندیده‌ایم. پس از آن، الله تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ

لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ﴾ [التوبة: ۶۵]

(واگر از آنان (درباره‌ی سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) باز خواست کنی، می‌گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) برای سرگرمی و شوخی سخنانی می‌گفتیم.)

این افراد نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول الله ﷺ ما در راه با هم صحبت می‌کردیم تا دوری سفر و خستگی آن را احساس نکنیم. پیامبر ﷺ



مطابق با فرمان الهی به آنان گفت: ﴿قُلْ أَيْدِي اللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿[التوبة: ۶۵-۶۶].

(ای پیامبر! بگو: آیا الله و آیات او را و پیغمبرش را تمسخر می‌کردید، ( بگو: با چنین معذرت‌های بیهوده عذر خواهی نکنید) شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید).

بنابراین الله و رسول و دین از احترام ویژه‌ای برخوردار هستند، کسی اجازه ندارد از طریق شوخی، مسخره و خنداندن دیگران آیات الهی را به بازی بگیرد، اگر کسی چنین نمود کافر است؛ زیرا معلوم می‌شود ایشان، الله و رسول و کتاب و شریعت را به باد تمسخر گرفته‌اند که این عملی منافقانه است.

مرتکب چنین اعمالی باید توبه و استغفار نموده و خود را اصلاح نماید و محبت، تعظیم و خوف الله را در قلبش جای دهد.

الشیخ ابن عثیمین - مجموع فتاوی و رسائل (۱۵۶/۲)

### حکم کسانی که یهود و نصارا را کافر ندانند.

قرآن صراحتاً اهل کتاب را کافر دانسته است؛ مگر آنان که به رسالت پیامبر ﷺ ایمان بیاورند، یهود معتقدند که عزیر عليه السلام پسر الله تعالی است و نصاری که معتقدند عیسی عليه السلام پسر الله تعالی است، والعیاذ بالله.

قرآن کریم به کفر یهود و نصاری تصریح نموده و فرموده است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ [المائدة: ۷۳] «به تحقیق، کسانی که گفتند: الله، سوم سه کس است، کافر شدند»

## با این وجود، برخی از علما می‌گویند: اهل کتاب کافر نیستند، بلکه فقط اهل کتاب بوده‌اند. لطفاً در این مورد توضیح دهید؟

الحمد لله،

کسی که بگوید: اهل کتاب، کافر نیستند و فقط اهل کتاب هستند خودش کافر است؛ زیرا این شخص آن چه را که قرآن و سنت به صراحت، مبنی بر کفر اهل کتاب، بیان داشته تکذیب نموده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ

تَشْهَدُونَ ﴿۷۰﴾ [آل عمران: ۷۰]

«ای اهل کتاب! چرا آیات الهی را انکار می‌کنید با این که شما [به حقانیت آن]

گواهی می‌دهید»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ

مَرْيَمَ ﴿۷۲﴾ [المائدة: ۷۲]

«آن‌ها که گفتند: الله تعالی، همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ﴿۷۳﴾

[المائدة: ۷۳]

«به تحقیق، کسانی که گفتند: الله، سوم سه کس است، کافر شدند».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى

الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضْهَعُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ

قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۳۰﴾ [التوبة: ۳۰].

«و یهود گفتند: عزیز پسر الله است و نصاری گفتند: مسیح پسر الله است. این سخن [باطلی] است که بر زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شدند، شباهت دارد. الله بکشدشان، به کجا منحرف می‌شوند؟»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ [البینه: ۱]

«کافران، اهل کتاب و مشرکان [از آئین خود] دست بردار نبودند تا اینکه دلیل روشنی برایشان بیاید».

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [التوبة: ۲۹]

«با کسانی که به الله و روز واپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را الله و رسولش حرام کرده، حرمت نمی‌دارند و به دین حق نمی‌گرایند، کارزار کنید، تا زمانی که با ذلت و خواری جزیه دهند»

در این مورد آیات دیگری در قرآن وجود دارد.

وبالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتاء (۱۸/۲)

## آیا نسل انسان از میمون است؟!

گروهی معتقدند انسان در گذشته‌های دور میمون بوده و به مرور زمان به انسان تبدیل شده است. آیا این نظریه بر مبنای دلیل است یا خیر؟  
الحمدلله،

این گفتار نادرست است. الله تعالی در قرآن، مراحل آفرینش آدم را ذکر نموده و فرموده است: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [آل عمران: ۵۹].

«حکایت عیسی علیه السلام نزد الله تعالی چون حکایت آدم علیه السلام است که او را از خاک آفرید؛ سپس به او گفت: باش، پس وجود یافت»  
سپس این خاک، مرطوب گشت تا این که به گلی چسبنده تبدیل شد که به دست می چسبد.

الله تعالی فرموده: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ﴾ [المؤمنون: ۱۲] «و همانا انسان را از عصاره‌ی گل آفریدیم» و فرموده: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَّازِبٍ﴾ [الصافات: ۱۱] «آن‌ها را از گلی چسبنده آفریدیم» در مرحله‌ی بعد این گل چسبنده به گلی خشک و بدبو تبدیل گردید.  
الله تعالی فرموده: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ [الحجر: ۲۶].

«همانا من آدمی را از گل خشک بوی گرفته آفریده‌ام»  
این گل پس از خشک شدن به گل خشکیده‌ی سفال مانند تبدیل شد.  
و فرموده: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾ [الرحمن: ۱۴] «انسان را از گل خشکیده‌ی سفال مانند آفرید»

الله تعالی، انسان را به شکلی که اراده فرمود، آفرید و در آن روح دمید.  
الله تعالی فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ [الحجر: ۲۸-۲۹].

«(ویاد کن) هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من برآنم بشری از گل خشکیده، از نوع گل سیاه بو گرفته بیافریدیم. پس چون راست کنمش و بدمم در وی از روح خود پس برای او به سجده در افتید»

مراحل آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ در پرتو آیات قرآن ذکر گردید. اما مراحل آفرینش نسل آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به شرح ذیل است:

الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْلًا فَكَسَوْنَا الْعِظْلَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ﴿۱۴﴾ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۵﴾ [المؤمنون: ۱۲-۱۴].

«و همانا انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم، سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه نطفه را لخته خونی کردیم، ولخته‌ی خون را به پاره گوشتی مبدل نمودیم، پس آن را استخوان‌ها کردیم، آنگاه به استخوان‌ها گوشتی پوشاندیم، سپس آن را آفرینشی دیگر دادیم [و در آن روح دمیدیم]، پس والا و دارای خیر فراوان است، الله که بهترین آفرینندگان است»

در مورد آفرینش همسر آدم (حوا)، الله تعالی بیان داشته است که او را از آدم آفرید. ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ۙ وَالرَّحَامَ اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيكُمْ رَقِيبًا ﴿۱﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را منتشر ساخت، و بترسید از آن خدا که از یکدیگر به نام او سؤال می‌کنید و بترسید از قطع خویشاوندی، همانا الله تعالی مراقب شماست.»

وبالله التوفيق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه أجمعین

انجمن دائم پژوهش‌های علمی و افتاء (۳۰۸، ۳۰۹/۲)

## سکولاریسم چیست؟ حکم اسلام در مورد طرفداران این تفکر چیست؟

الحمد لله،

سکولاریسم مذهب جدیدی است و در ردیف حرکت‌ها و فعالیت‌های فاسد و خرابکاری است که تز اصلی آن جدایی دین از حکومت است و اساس کارش شکم پرستی و شهوت رانی است.

توجه آن فقط به زندگی مادی و دنیوی و غفلت از آخرت است. این حرکت مصداق گفتار رسول الله ﷺ است که فرمود: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدَّرْهِمِ وَعَبْدُ الْحَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رِضِي وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ نَعَسَ وَأَنْتَكَسَ وَإِذَا شِيكَ فَلَا أَنْتَفَشَ»

«هلاک باد بنده‌ی دینار و نابود باد بنده‌ی درهم و پارچه‌ی نفیس و زیبا؛ زیرا اگر به او بدهند، خرسند می‌گردد و اگر ندهند، خشمگین و ناراحت می‌شود. (چنین شخصی) هلاک و سرنگون باد (تا جایی که) اگر خاری به پایش فرو رود، کسی پیدا نشود که آن را در آورد» بخاری (۲۸۸۷) {این حدیث، دعایی است علیه چنین بنده‌ای که هرگاه به مصیبتی گرفتار شود، رحمت الهی شامل حالش نشود}

همه کسانی که در چیزی از دستورات اسلام در گفتار و یا در عمل عیب و طعن وارد کنند مصداق این حدیث قرار می‌گیرند؛ بنابراین کسی که اجرای احکام شرعی را لغو کند و قوانین بشری را جایگزین قوانین شرعی کند او علمانی و بی‌دین است.

کسی که امور حرام را مانند زنا و شراب و موسیقی و معاملات ربوی را حلال بداند و معتقد باشد حرمت اینها نوعی تحجر و ضرر بر روح و روان انسانی است و ممنوعیت آن بر خلاف مصلحت انسان هاست. او علمانی و لائیک است.

کسی که مانع و یا منکر اجرای حدود شرعی مانند قصاص از قاتل و رجم زنا کار و اجرای حد شرعی بر زنا کار و قطع دست دزد و محارب باشد و یا مدعی باشد که اجرای حدود الهی بر خلاف شأن و شخصیت و کرامت و شرافت انسانی است او نیز علمانی و بی‌دین است.

بنابر این از نظر شریعت اسلامی کسی که از امور شرع مواردی را که می‌پسندد و آن را به نفع خود می‌داند، مانند: احوال شخصیه و آن‌ها را قبول می‌کند و مواردی را که نمی‌پسندد و باب طبعش نیست رد می‌کند. مانند بیهود مصداق این آیه قرار می‌گیرد. ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۸۵].

«آیا به بخشی از تورات ایمان می‌آورید و بخشی را انکار می‌کنید؟ پس سزای کسی از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا نیست و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب باز گردانده می‌شوند، و الله از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ [هود: ۱۵-۱۶]

«هر که زندگی این دنیا و تجمل آن را بخواهد [مزد] اعمال‌شان را به تمامی در همین دنیا به آن‌ها می‌دهیم و چیزی از آن کم داده نمی‌شود. ایشان کسانی

هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود و آنچه در دنیا انجام داده‌اند بر باد رفته و آنچه عمل می‌کردند باطل است».

هدف علمانی‌ها دنیا طلبی، شکم پرستی و شهوترانی است هر چند که مرتکب حرام شوند و سبب فوت واجبات شرعی و دینی شود.

این‌ها مصداق عملی این آیه هستند که الله تعالی فرموده: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا﴾ [الإسراء: ۱۸].

«هر کس خواهان دیناری زود گذر است، به زودی هر که را خواهیم نصیبی از آن می‌دهیم، سپس جهنم را برایش مقرر می‌کنیم تا نکوهیده و مطرود در آن وارد شود».

شیخ ابن جبرین \_ فتوای فی التوحید، ص (۳۹،۴۰)

### تندروی به چه معناست؟

در رسانه‌های گروهی مختلف، اتهام جوانان بیداری اسلامی به تندروی و اصولگرا مطرح است... استاد محترم! نظر شما در این باره چیست؟  
الحمدلله،

در کل، این اتهام غلط است. و از غرب و شرق از سوی نصاری، کمونیست‌ها و یهودیانی که قصد دارند دعوت اسلامی را از بین ببرند مطرح می‌شود. دعوتگران مسلمان را به تندروی و اصولگرایی و یا هر مارک دیگری متهم می‌کنند تا دیگران را از دعوتگران و از کسانی که با دعوتگران همکاری می‌نمایند، متنفر سازند. تردیدی نیست که دعوت الی الله، دین پیامبران و راه و روش آنان است. اهل علم باید دعوت الی الله را سرلوحه‌ی کار خویش قرار دهند و در این زمینه با تمام توان تلاش کنند. جوانان باید



متقی باشند و بدون کم و کاست به حق عمل کنند؛ نه اهل افراط باشند و نه اهل جمود.

البته برخی از جوانان کم علم یا بدون علم زیاده روی می کنند؛ اما بر تمام جوانان و غیر جوانان از علما واجب است که از الله بترسند و با دلیل در جستجوی حق باشند و از قرآن و سنت صحیح پیروی نموده و آن را ابلاغ کنند و از بدعت و افراط و تفریط بپرهیزند. باید از نادانی و کوتاهی بر حذر باشند. قابل ذکر است که هیچ کس از این علما و جوانان معصوم نیستند. برخی از برادران کمی و کاستی‌هایی دارند. وقتی که یک نفر اشتباه می کند نباید آن را به حساب جمع گذاشت؛ بلکه به حساب همان یک نفر است؛ اما باید دانست که دشمنان الله، از نصاری و همفکران آنان برای ضربه زدن به بیداری اسلامی، اتهام تندروی و یا اصول‌گرایی را وسیله قرار می دهند تا راه دعوت را مسدود نمایند.

### بنیادگرایی چیست؟

اگر اصول‌گرایی به معنای پایبندی به قرآن و سنت صحیح است، که مدح است نه مذمت و عمل به دو اصل قرآن و سنت صحیح، بطور قطع مدح است و خیر، نه مذمت و بدگویی. تنها تندروی به معنای فراتر از مقتضیات قرآن و سنت و یا کوتاهی در عمل به این دو اصل مذموم و نکوهیده است.

و هرکس به اصول و مبانی معتبر قرآن و سنت پیامبر ﷺ پایبند باشد، نه تنها برایش عیب نیست بلکه مدح و نشانه تکامل است. وظیفه‌ی طلاب، دانشجویان و دعوت‌گران است که به اصول کتاب و سنت رسول الله ﷺ و قواعد معتبر در فقه و عقیده و اصول مصطلح و دیگر ادله‌ی معتبری که مورد استدلال قرار می‌گیرند، پایبند باشند. باید اصول و مبانی مشخصی

داشته باشند که براساس آن عمل کنند؛ بنابراین باید گفت: اتهام دعوتگران به اصول‌گرایی، سخن مجمل و گنگی است که حقیقتی ندارد و جز مذمت و عیب و نفرت چیزی نیست، پس اصول‌گرایی مذمت نیست بلکه در حقیقت مدح است، وقتی طلبه و دانشجو به اصول و مبانی شریعت پایبند باشد و آنچه در قرآن و سنت صحیح آمده و علما مقرر کرده‌اند، عامل باشد، هیچ ایرادی ندارد [و باید این‌گونه باشد] ولی تندروی در بدعت و زیاده روی و غلو و یا تندروی و یا کوتاهی در عمل به مبانی اسلام از روی جهالت، عیب به حساب می‌آید.

لذا بر دعوت‌گران واجب است که به اصول و مبانی شریعت پایبند باشند، راه و روش میانه را در پیش گیرند؛ چرا که الله، آنان را امت میانه قرار داده است. پس بر دعوت‌گران لازم است که میانه‌رو باشند و از قرآن و سنت فراتر نروند و کوتاهی نکنند و باید بدون هیچ‌گونه افراط و تفریطی بر حق استوار بوده و طبق ادله‌ی شرعی بر آن ثابت قدم باشند و هیچ‌گونه افراط و تفریطی روا نیست، بلکه تنها راه میانه‌ای درست است که الله به آن دستور داده است.

شیخ ابن باز - مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۳۳/۸، ۲۳۵)

## حکم درس خواندن در رشته‌ی قانون و کالت

مسایلی ما را نگران و مشغول کرده است از جمله: درس خواندن در دانشکده‌ی حقوق و رشته‌ی قانون و قضاوت، در این موضوع نظریات متفاوتی وجود دارد. از الله تعالی می‌خواهم که شما را توفیق دهد امور زیر را برای ما توضیح دهید:

۱ - حکم درس خواندن در رشته‌ی قانون ساختگی.

## ۲- حکم داشتن شغل وکالت و قضاوت

الحمدلله،

اگر کسی که می‌خواهد در رشته‌ی قوانین ساختگی درس بخواند دارای نیروی فکری و علمی است که حق را از باطل تشخیص می‌دهد و برای خود قدرت اندیشه‌ی اسلامی را حفظ می‌کند. بگونه‌ای که او را از انحراف از حق و گرفتار شدن به فتنه‌ی باطل در امان می‌دارد و هدفش از درس خواندن در رشته‌ی قانون و حقوق غیر شرعی؛ مقایسه‌ی بین احکام اسلامی و فراگیری آن بر تمام نیازهای بشری و مصلحت‌های دینی و دنیوی است، تا حق ثابت گردد و بطلان باطل روشن شود و پاسخ کسانی را بدهد که قوانین ساختگی آن‌ها را گمراه کرده است و تصور می‌کنند که قوانین ساختگی دارای صلاحیت و جامعیت کافی هستند، اگر درس خواندن به این هدف باشد، جایز است، در غیر این صورت جایز نیست و بر فرد مسلمان لازم است که با درس خواندن در احکام اسلامی قرآن و سنت و شرح و توضیحات علمای اسلامی و روش سلف امت، در تحصیل و استنباط، از درس خواندن در رشته‌ی حقوق و قانون، بی‌نیاز باشد.

دوم: اگر در شغل وکالت و قضاوت می‌تواند طبق شریعت حق را به حق دار برساند و جلوی باطل را بگیرد و حقوق را به صاحبانش برگرداند و مظلوم را یاری دهد، کار کردن در چنین مقامی جایز است؛ چرا که این همکاری در کارهای نیک و عین تقوا است، در غیر این صورت جایز نیست، چون همکاری بر گناه و دشمنی است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ

اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۲﴾ [المائدة: ۲].

(بر کارهای نیک و تقوا همکاری کنید و بر گناه و عداوت همکاری نکنید).

«وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم»

انجمن دایم پژوهش‌های علمی و افتاء (۱/۵۴۸)

## احترام ملی یا احترام پرچم ملی

آیا ایستادن به احترام جشن‌های ملی یا پرچم ملی جایز است؟  
الحمد لله،

خیر، برای فرد مسلمان جایز نیست به خاطر تعظیم پرچم ملی یا احترام ملی بایستد، بلکه این از بدعت‌های منکری است که در زمان پیامبر ﷺ و خلفای راشدین نبوده است و چنین عملی با توحید کامل منافات دارد. احترام و تعظیم فقط برای الله است و این عمل، وسیله‌ای برای مشارکت با کفار و تقلید از رسوم زشت آنان است و همانندی با آنان در غلو و احترام فرماندهان و مراسم آنان است که پیامبر ﷺ ما را از مشابهت به آنها نهی فرموده است.

و بالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهش‌های علمی و افتاء (۱/۱۴۹)

## حکم جشن روز عید دوستی

بعضی از مردم در روز ۱۴ ماه فوریه (۲/۱۴) هر سال میلادی به نام روز دوستی (والنتین) {در day Valentine روز عید والنتین که برای محبوب یا محبوبه‌ی خویش کارت می‌فرستد} جشن می‌گیرند و به همدیگر دسته گل سرخ هدیه می‌دهند و لباس سرخ می‌پوشند، به هم‌دیگر تبریک می‌گویند و بازارچه‌های شیرینی‌فروشی برپا می‌شود، در آنها شیرینی‌هایی به رنگ

سرخ درست می‌کنند، روی آن عکس قلب را می‌کشند و در بعضی از بازارچه‌ها روی کالاها تبلیغات مخصوص این روز را پخش می‌کنند، با توجه به این مسایل، (توضیح دهید):

### حکم جشن در این روز چیست؟

الحمدلله،

ادله‌ی صریحی از قرآن، سنت، اجماع سلف امت بیانگر این است که اعیاد اسلامی فقط دو تاست، عید فطر و عید قربان - لذا هر عیدی غیر از این دو، برابر است که متعلق به شخص یا گروه می‌باشد یا تازه به وجود آمده باشد، یا معنا و مفهوم عید را داشته باشد، از اعیاد بدعت است که عید گرفتن، اعتراف به آن، اظهار خوشحالی به مناسبت آن و همکاری در آن به هیچ عنوان برای فرد مسلمان جایز نیست، چون این کار تجاوز از حدود الهی است و فرد متجاوز از حدود الهی بر خود ظلم کرده است.

اگر (کسی خود را) به یکی از این اعیاد تازه به وجود آمده‌ی کفار نسبت دهد مرتکب گناه روی گناه شده است، چون مشابهت و نوعی موالات با آنهاست، در حالی که الله تعالی مؤمنان را از مشابهت و دوستی با آنان و موالاتشان در کتاب خود منع فرموده است و از پیامبر ﷺ ثابت است که فرمودند: «مَنْ ذُشِبَهُ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»: (کسی که خود را شبیه به قومی کند او از آنهاست).

عید دوستی نیز از جنس همین اعیاد است، چرا که از اعیاد بت‌پرستان نصرانی است، لذا برای مسلمانی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که این روزها را عید بگیرد یا عید بداند و یا تبریک بگوید.

بلکه ترک عید گرفتن و پرهیز از آن واجب است تا فرمان الله و رسول را اجابت کرده باشد، علاوه بر این از اسباب نارضایتی الله و عذاب الهی خود را نجات داده است.

به همین صورت بر فرد مسلمان همکاری در چنین عیدی و یا دیگر اعیاد کفار حرام است، هر نوع همکاری اعم از خوردن، نوشیدن، خرید، فروش، یا ساختن چیزی، یا هدیه دادن، یا کارت تبریک فرستادن، یا اعلان و... حرام است؛ چرا که این همکاری بر گناه است و دشمنی و نافرمانی از الله و رسول ﷺ است.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲].

(در راه نیکی و تقوا با هم همکاری کنید و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید، و از مخالفت با فرمان الله پرهیزید که مجازات الله سخت است).  
لذا بر مسلمان واجب است که در همه حال به قرآن و سنت عمل کند، به ویژه در دوران فتنه و کثرت فساد، باید هوشیار باشد و از وقوع در انحرافات غضب‌شدگان، گمراهان و افراد فاسقی که امید عفو از الله ندارند و به اسلام توجهی نمی‌کنند، برحذر باشد. لذا مسلمان باید برای ثبات و طلب هدایت به الله پناه ببرد، چون غیر از الله هدایتگر دیگری که قلب‌ها را ثبات و پایداری بخشد، نیست.

و الله ولی التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم

انجمن دایم پژوهش‌های علمی و افتا، ش(۲۱۲۰۳) تاریخ(۱۴۲۰/۱۱/۲۲)

## علوم شرعی افضل علوم است

یکی از برادرانم در مورد درس و تحصیلش دچار تردید و دو دلی شده است، ایشان در ریاضیات و فیزیک علاقه و استعداد فراوانی دارد، با این وجود می‌خواهد سال آینده در رشته‌ی علوم شرعی درس بخواند- این شاءالله - برادرم به من می‌گوید: اکنون که به علم ریاضیات و فیزیک دست یافته‌ام، می‌خواهم در علوم شرعی مهارت حاصل کنم. ایشان واقعاً دو دل است که کدام رشته برایش موفقیت می‌آورد و از طرفی می‌خواهد که به دین اسلام خدمت کند. شما ایشان را چگونه نصیحت می‌کنید، خود من در موضوع برادرم متردد و نگران هستم و ناگفته نماند که برادرم از الله تعالی استخاره خواهد کرد، ولی می‌گوید که علم دنیوی فرض کفایه است و علم شرعی از هر نظر از علم دنیوی بهتر است. لطفاً ما و ایشان را راهنمایی بفرمایید.

الحمدلله،

برادر شما باید درسش را در رشته‌ی ریاضی ادامه بدهد و در کنار آن علم شرعی را نیز از علما فرا بگیرد، یا بعد از فارغ التحصیل شدن از رشته‌ی مذکور به یکی از آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های الهیات پیوسته و امور دینی را فرا گرفته و دانشمند بشود. چنان‌چه بیم آن را دارد که علم ریاضی و فیزیک وی را از کسب علوم شرعی باز می‌دارد، می‌تواند از آن رشته صرف نظر کرده و به خواندن علم شرعی بپردازد، چه علوم شرعی مهمتر و سودمندتر از بقیه‌ی علوم است؛ و انسان آفریده شده تا از روی بصیرت و دانش پروردگارش را پرستش کند و این ممکن نیست جز با عنایت به خواندن علوم شرعی.

- الله تعالی کار برادرت را آسان نموده و در علم و اوقاتش برکت بدهد -

و بالله التوفیق، و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه و سلم  
فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۱۰۲/۱۲ - ۱۰۳)

## حکم گرفتن وام‌هایی با کارمزد ۴ درصد چیست؟

الحمدلله،

گرفتن وام با هرکارمزد یا بهره‌ای حرام است زیرا الله تعالی آن را حرام گردانیده است:

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۸﴾ [البقرة: ۲۷۸-۲۷۹]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت با) الله بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده رها کنید، اگر ایمان دارید. اگر چنین نمی‌کنید بدانید الله و پیامبرش، با شما پیکار خواهند کرد، اگر توبه کنید سرمایه‌های شما از آن شماسست. نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود).

این آیه به صراحت بیانگر این مطلب است که گرفتن هیچ سودی جایز نیست.

از عبدالله بن حنظله روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «درهم ربا یا کله الرجل و هو يعلم أشد من ستة و ثلاثین زنية» «یک درهم ربا که شخص آگاهانه می‌خورد، از سی و شش بار زنا کردن شدیدتر است». ابن ماجه

از ابن مسعود روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «الربا ثلاثة و سبعون بابا أيسرها مثل أن ينكح الرجل أمه» «ربا هفتاد و سه دروازه است، ساده‌ترین صورت آن مانند این است که مرد با مادرش زنا کند». ابن ماجه



وعلما اجماع دارند بر اینکه هر مقدار اضافه‌ای که بر اصل مال افزوده شود، ربا و حرام است و لذا میزان چهار درصدی که بانک بعنوان کارمزد می‌گیرد نیز به هر دلیلی که گرفته شود، اضافه‌ای بر اصل موجودی است و این اضافه ربا و حرام است:

ابن قدامه گفته: "بین علماء اختلافی نیست که هر قرضی که مشروط بر پرداخت بیشتر باشد حرام است"، و ابن منذر گفت: "علماء اجماع کرده‌اند که هرگاه قرض دهنده بر قرض گیرنده شرط کند که پول بیشتر و یا هدیه‌ای اضافه بر مبلغ بر گرداند، آن مبلغ زیادی و یا هدیه ربا محسوب می‌شود.." "المغنی" (۴۳۶/۶).

بنابراین کارمزدی که امروزه بانک‌ها از وام گیرندگان خود می‌گیرند، نیز شامل همان میزان اضافی بر اصل مال است و میزان اضافی با هر بهانه و دلیلی که باشد مهم نیست! و مهم آنست که؛ آن، اضافه بر اصل مال است، و اضافه بر اصل مال به هر میزانی جزو ربا محسوب می‌گردد.

همچنین هیئت دائمی افتای علمای سعودی چنین فتوا داده‌اند:

"برای هیچ مسلمانی چه فقیر و چه غنی جایز و روا نیست از بانک وامی بگیرد که ۵٪ یا ۱۵٪ درصد یا حتی کمتر یا بیشتر بر آن وام اضافه داشته باشد، زیرا این مقدار اضافه ربا است و ربا از بزرگترین گناهان است، بلکه خداوند تبارک و تعالی او را از طریق کسب حلال مانند کارکردن برای صاحب کاری و یا کارمباح در بخش‌های دولتی و یا اینکه با تجارت از راه مضاربه بی‌نیاز خواهد کرد". فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء. ۲۶۹/۱۳.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [الطلاق:

[۴

«و هرکس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد»

از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «مَنْ تَرَكَ شَيْئاً لِلَّهِ عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْراً مِنْهُ» «هرکسی چیزی را به خاطر خداوند ترک کند خداوند چیزی بهتر از آن به او خواهد داد» ابونعیم در «الحلیة» (۱۹۶/۲)

پیامبر ﷺ می فرمایند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَسْتَحِلُّونَ الرِّبَا بِالْبَيْعِ» (نسایی ۴۴۵۵ و ابوداود ۳۳۳۱ و ابن ماجه ۲۲۷۸)

یعنی: زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن وقت (کسانی) ربا را (به بهانه‌ی) معامله حلال می کنند.

در حقیقت کسانی هستند که ربا می خورند ولی آن را ربا ندانسته و می گویند این یک نوع معامله حلال است! و اگر این حدیث صحیح باشد می توان گفت که کارمزد و حلال دانستن آن، مصداق بارز این حدیث است هرچند که شیخ البانی آن را تضعیف کرده است ولی او می گوید: "معنی حدیث امروز واقع شده است چنان که امروزه شاهد آن هستیم" ( غایة المرام ص ۲۵)

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

**چگونه از شر سودی که در بانک بر سرمایه‌ی سپرده شده**

**تعلق گرفته خلاص شویم؟**

الحمدلله،

برای رهایی از آن سود بانکی بهتر است آن را انفاق کنید؛ و بیاد داشته باشید که انفاق با صدقه دادن تفاوت دارد.

صدقه عبادت است و جز از مال حلال جایز نیست که صدقه داده شود و لذا شما برای خلاصی از شر سود بانکی می‌بایست آن در صد پول اضافی را به نیت "رهایی از ربا" انفاق کنید نه به نیت "صدقه" و یا "رسیدن ثواب"! یعنی دادن سود گرفته شده از بانک بعنوان صدقه به فقرا جایز نیست، زیرا صدقه عبادت است و کسی که صدقه می‌دهد دارای اجر و پاداش خواهد شد، از طرفی طبق شرع اسلام چون صدقه از مال حلال پذیرفته می‌شود، لذا صدقه از مال حرامی (مانند سود بانکی و یا جایزه‌ی بانکی) پاداشی بر آن وجود نخواهد داشت و اصلاً جایز نیست که مال حرام را بعنوان صدقه بخشید.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: "مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ، ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ، وَكَانَ إِصْرُهُ عَلَيْهِ" یعنی: «کسی که مالی را از حرام کسب کند و سپس آن را صدقه بدهد پداشی ندارد و گناهش بر گردنش هست. (صحیح، روایت ابن خزیمه در صحیحش کتاب زکاة (۱۱۰/۴))

و نیز می‌فرمایند: "إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ، لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا" (روایت مسلم)، یعنی: "خداوند پاکیزه است و چیزی جز پاکیزگی را نمی‌پذیرد"،

و در حدیثی دیگر از پیامبر ﷺ وارد شده که فرمودند: "مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدَلٍ تَمْرَةً مِنْ كَسْبِ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ ... " (متفق علیه)،

یعنی: "کسی که به اندازه یک خرما از مال حلال صدقه بدهد، و خداوند چیزی را جز حلال نمی‌پذیرد، خداوند آن را با یمینش می‌پذیرد...".

پس خلاصه اینکه برای خلاص شدن از شر سود بانکی باید آن پول را به نیت خلاص شدن از آن بین فقرا انفاق نمود و بابت این انفاق انتظار ثواب اخروی را نداشت زیرا ثواب بر مال حلال مترتب می‌گردد ولی ربایی که از

بانک گرفته می‌شود ناچاری و اجباری است و لذا جهت خلاصی از آن شر و مال حرام آن را بین فقرا پخش می‌کنیم.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

پایان

مرداد ۱۳۸۹ شمسی - رمضان ۱۴۳۱ قمری